روشی جدید در تحقیق

دستور زبان دری

پوهنوال محمد رحیم الهام

استاد زبانشناسی

در پوهنځی ادبیات

و علوم بشری

عقرب ۱۳۴۹

روشی جدید در تحقیق

دستور زبان دری

پوهنوال محمدرحیم الهام

استاد زبانشناسی

درپوهنځی ادبیات

وعلوم بشری

عقرب ۱۳۴۹

به‌اهتمام عبدالله امیری

فهرست موضوعات

موضوع	صفحه
۱۱، ۱ـ زبانشناسی تاریخی	۱٦
۱۲، ۱ـ زبانشناسی مقایسی	۱٦
۱۳، ۱ـ جغرافیای لهجه یی	۱۷
۱٤، ۱ـ قاموس نگاری	۱۷
۱۵، ۱ـ زبانشناسی مقابله یی	۱۷
۱٦، ۱ـ دیگر شعبه های زبانشناسی	۱۷
۱۷، ۱ـ علم معانی	۱۷
۱۸، ۱ـ شعبه های زبانشناسی تشریحی	۱۸
۱۹، ۱ـ آواز شناسی	۱۸
۲۰، ۱ـ آواز شناسی فزیکی	۱۸
۲۱، ۱ـ علم مخارج اصوات	۱۸
۲۲، ۱ـ شاخه های دیگر آواز شناسی	۱۸
۲۳، ۱ـ دستور زبان	۱۸
۲٤، ۱ـ شعبه های دستور زبان	۱۹
۲۵، ۱ـ فو نیم شناسی	۲۰
۲٦، ۱ـ مورفیم شناسی (علم صرف)	۲۱
۲۷، ۱ـ نحو	۲۲
۲۸، ۱ـ مورفو ـ فونیم شناسی	۲۳
۲۹، ۱ـ اقسام دستور زبان	۲٤
۳۰، ۱ـ انواع دستور از نظر هدف محقق	۲٤
۳۱، ۱ـ دستور جامع	۲٤
۳۲، ۱ـ دستور لهجه	۲۵

موضوع	صفحه

صفحه	موضوع

موضوع | صفحه

٩٧٩

موضوع	صفحه
٣،٨٦- فصل و وصل	٨٦

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

پیشگفتار

روش رایج و عنعنی در دستور نویسی زبان دری از دیر باز چنان بوده است که هر یك از دستور نویسان، با تفاوتهایی در روش و سلیقه، اقسام کلمه را تصنیف و تشریح میکرده اند. تصریف و احیاناً اشتقاق وترکیب کلمه‌های اسمیه را توضیح، گردان کلمه های فعلیه را فهرست، جمله ها را دسته بندی و روش تجزیه و تحلیل آن را باز میگفته اند.

در بین این دستور نویسان گروهی اقسام کلمه های دری را سه، طایفه یی هشت، دسته یی شش، و دیگران کمتر یا بیشتر شمرده، در تحقیق خود تلفظ و گفتار گوینده گان زبان دری را اساس مشاهدات و تجربه خود قرار نداده، الفبا و نگارش را مدار اعتبار دانسته اند و مثالها را نیز در نظم و نثر از آثار و موءلفات استادان سلف آورده اند.

هدف اساسی دستور نویسان از این کوششها وتلاشها همواره این میبوده است تا مجموعه «اصول و قواعدی» را بدسترس خواننده گان خود بگذارند که «باحفظ و رعایت آنها در گفتار و نگارش از خطا و لغزش مصون مانند» .

برای وصول باین هدف، و مطابق بروشهاییکه بآنها اشاره خواهیم کرد، تعداد بیشماری از دستور ر های زبان دری، از قدیم الایام تا کنون، به زبان دری وزبانهای

دیگر نوشته شده که در زمان خود مغتنم بوده و در عصر ما مواد قابل ملاحظه یی را برای تحقیق مزید و علمی زبان ادبی دری مهیا کرده است.

هرگاه بر تمام این دستور ها نظری اجمالی بیندازیم ملاحظه خواهیم کرد که از لحاظ سیر تأریخی و همگام با اقتضاآت هر عصر و زمانی در تحقیق و نگارش دستور زبان دری سه روش عمده رعایت شده است:

۱) دستور نویسی بروش دانشمندان عرب:

شواهد تاریخی و نیز مقابله دستور های زبان دری با دستور های زبان عربی محقق میسازد که همچنانکه دانشمندان ما، پس از اسلام، در بدو امر، اکثر علوم و فنون لسانی را بتقلید از دانشمندان علوم لسانی و ادبی عربی نوشته و سپس خود شان آنرا تکامل بخشیده اند، دستور نویسان ما نیز در تحقیق و نگارش دستور زبان دری از کتب صرف و نحو عربی تقلید نموده اند.

اعراب و خراسانیان مسلمان در میانه قرن دوم هجری بتدوین کتابهایی در صرف، نحو، اشتقاق و لغت عربی پرداختند؛ و دانشمندان کشور ما علی الخصوص در تدوین اینگونه آثار بزبان عربی سهم عظیمی داشته اند. خراسانیان در اوایل دوره اسلامی و حتی تا چندین قرن پس از اسلام آثار خود را غالباً بزبان عربی، که زبان دینی و علمی مسلمانان جهان بود، مینوشتند. ولی با قیامها و نهضتهای فکری و سیاسی و ملی خراسانیان از عهد طاهریان و صفاریان نگارش آثار بزبان دری اندك اندك آغاز شد و در دوره سامانیان بلخی، که توجه خاصی باحیای ثقافت و زبان خود داشتند، زیادت پذیرفت و دری زبانان بتألیف و تدوین آثاری در رشته های علوم دینی، تاریخ و ادب بزبان خود دست یازیدند و پس از آن در دوره های مختلف تاریخی و بتدریج در علوم لسانی دری آثاری در خود این زبان بوجود آمد و دستور نویسان و لغت شناسان نیز بتدوین لغات و قواعد صرفی، نحوی و اشتقاقی زبان

دری همت گماشتند.

از آنجا که دانشمندان ما در آن دوره ها علی‌العموم در زبان و علوم لسانی عربی مطالعات کافی، حتی تبحر، داشتند و در رشته های دیگر علوم وفنون اغلب آثار خود را به زبان عربی مینوشتند وعلمای اسلامی از اعراب و خراسانیان و دیگران قبلاً تحقیق در قواعد دستورزبان عربی را مطابق به اقتضاآت و سویه آن روزگار تکمیل نموده بودند دستور نویسان مادرتحقیق و نگارش دستورهای زبان دری قهراً تحت تأثیر روش دستور نویسی زبان‌عربی واقع شدند. چنانچه وقتی‌باین‌دستور ها نظر بیندازیم گمان میکنیم که مؤلفان، کتب صرف و نحو زبان عربی را اساس کار خود قرار داده، اصول و کلیات را از آنها ترجمه نموده و مثالها را تاحد ممکن از زبان دری آورده باشند. بنابران بجای اینکه ساختمان و نظام زبان دری را بروش مشاهده واستقراء شرح کرده باشند، اصول و قواعد ساختمان و نظام زبان عربی را بر دری تطبیق نموده اند و از تشریح ساختمان زبان دری چنانکه توسط اهل زبان بکار میرفته غافل مانده اند.

اکنون همه میدانیم که زبان دری یکی از زبانهای خانواده هند و اروپاییست و ساختمان آن از هر لحاظ با زبان عربی که بخانواده زبانهای سامی تعلق دارد کاملاً مغایر است. گذشته از این، چنانکه خواهیم‌دید، اعراب خود شان‌در اکثر موارد قسمتی از اصول و روش دستور نویسی را پس از نقل و ترجمه لسانی و ادبی و علمی یونانی و سریانی بعربی، بر زبان عربی تطبیق کرده اند. حال آنکه روش دستور نویسی یونانی خلا ها و نواقص علمی داشته و در عین زمان ساختمان زبان یونانی با زبان عربی هیچگونه مشابهتی ندارد.

۲) دستور نویسی بروش دانشمندان غرب :

در دوره معاصر پس از آنکه گروهی از دانشمندان و ادبای دری زبان

بازبانهای غربی ودرضمن با دستور هایی که غربیان برای زبانهای خود نوشته اند و همچنان با دستور هایی که غربیان بزبانهای خود برای زبان دری نوشته اند آشنا شدند، دستور نویسی زبان دری مستقیماً بشیوه دستور نویسی غربی آغاز شد .

نخستین قومیکه در اروپا به نوشتن دستور زبان پرداخته اندیونانیان اند. دانشمندان یونانی ، همچنانکه در باره مبدأ زبان انسانی و رابطه تکلم با تفکر به بحث‌های فلسفی پرداخته اند بکشف و تدوین بعضی از وجوه و مقولات دستوری زبان یونانی نیز نایل شدند و حتی اصطلاح «فلو لوژی» را که امروز بر «علم زبان» اطلاق میشود وضع نمودند. اما یونانیان تنها زبان یونانی را مطالعه میکردند و بتدقیق در زبانهای دیگر نمی پرداختند. بنابران بغلط چنان عقیده داشتند که زبان یونانی حاوی تمام شکلها و صورتهای عالمشمول و همه جا موجود زبان انسانی در سراسرجها ن میباشد (۱) .

در دوره تمدن روم دانشمندان رومی نوشتن دستور زبان لاتین را بپیروی از روش یونانیان آغاز نمودند (۲) . و در حقیقت امر همچنانکه دری زبانهادستور زبان خود را به تقلید از دستور های زبان عربی نوشتندو قواعد ساختمانی زبان عربی را بر زبان دری تطبیق نمودند، بهمانصورت رومیها نیز کتب دستور زبان یونانی را ترجمه نموده

---

(1) Bloomfield, Leonard-Language, Henry Holt & Company, 1951, pp. 3-21; Hughes, John B.-The Science of Language, Randum House, 1962, pp. 34-45;

(2) Pedersen, Helger the Discovery of Language, Indiana University Press, 1962, 1-3;

Gleason, Henry Allan Jr.-Lingusistics and English Grammar, Holt, Rinehart and Winston, 1965, p. 28;

Allen, Harold B.-Readings in Applied English Linguistics, Appleton-Century-Crofts, 1958, pp. 3-15,

و مثالها را از زبان لاتین آوردند و مانند یونانیان گمان کردند که زبان آنها (یعنی لاتین) حاوی تمام صورتها، مقوله ها و خصوصیات زبان انسانی در همه جهان است. رومیها عقیده داشتند که با نوشتن چنین‌دستور های «قاعدوی» شیوه گفتار و نگارش بی عیب و درست را بمردم می‌آموزند . و اینکه دستور نویسان در روزگار ما، در مشرقزمین و مغربزمین ، دستور را بحیث « اصول و قواعد درست گفتن و درست‌نوشتن» تعریف میکنند از بقایای همین مفکوره میباشد .

دانشمندان سائرکشور های اروپایی‌در قرون وسطی و بعد از آن دستور های زبانهای خود را بشیوه یونانیها ورومیها نوشتند، و دانشمندان اسلامی و عربی نیز پس از آشنا یی‌با علوم و فنون یونانی و رومی و نقل‌آثار آنها بزبان عربی خواه نا خواه از شیوه های دستور نویسی یونان و روم نیز متأثر گردیده اند که مآثر آن در دستور های زبان عربی بکثرت دیده میشود.

اما تقلید مستقیم و معاصر از روش دستور نویسی اروپاییان توسط دری زبانان پس از آشنایی دانشمندان افغانی با مدنیت و السنه غربی و تأسیس مکاتب عصری در افغانستان و استخدام معلمان غربی برای تدریس علوم و زبانهای اروپایی در کشور ما آغاز گردید که این روش در پهلوی روش دستور نویسی عربی ، و گاهی هردو روش آمیخته بهم، در ساحات تدریس و تحقیق درکشورما ادامه دارد .

۳) دستور نو یسی متکی بر اسا سا ت ز بان شنا سی :

این روش متکی بر کشفیات و نظریات علمی زبانشناسی معاصر بوده و از اوایل قرن بیستم ببعد علی التدریج در کشور های غربی آغاز گردید ه و روز بروز همگام با انکشافات جد ید و علمی در زبانشناسی معاصر عمومیت یافته میرود. با این روش که پیروان آن «هر زبان را دارای ساختمان‌و نظام دستوری منحصر بخود آن زبان میدانند » و معتقدند که«باید هر زبان را بالذات وبدون در نظر داشتن‌ساختمان

زبانی دیگر و تقلیداز تشریح ساختمان آن شرح نموده ، دستور علمی زبان دری در خود این زبان نوشته نشده است.

زبانشناسی علمی جدید و جوان است و هر چند اساس آن را در آریانای کهن «پانی نی» (۱) در حوالی قرون ٤ تا ۸ قبل از میلاد گذاشته است و در یونان نیز مقارن همین زمان تحقیق و تعمق در باره زبان آغاز شده است مگر تحقیقات علمی و عصری در این زمینه از اوایل قرن بیستم شروع شده است . روشهای علمی یکه در طول این مدت کوتاه یکی در پی دیگر بوجود آمده است عقاید و نظریات گوناگون غالباً مکمل یکدیگر و احیاناً متناقض باهم را درباره ماهیت زبان و شیوه های تحقیق در دستور زبان پدید آورده است. پیروان روشهای معاصر گاهی دربین خود بمعارضه و مناقشه پرداخته اند ولی همچنانکه روشهای عنعنی و کهن را مورد انتقاد شدید و بیرحمانه قرار داده و آنها را غیر علمی خوانده اند خود نیز مورد حملات شدید عنعنه پسندان و محافظه کاران واقع شده اند. اخیراً با تحقیقات مستمر و رنجها و تلاشهای پیگیر ، زبانشناسان مجموعه یی ازکلیات و پرنسیپهارا در شعبه های مختلف زبانشناسی ، (رك به : ۷ ، ۱۰) که دستور زبان جزئی از آن است ، کشف وایضاح کرده اند که تا حدی موردقبول حلقه‌های علمی بین المللی زبانشناسی واقع شده‌است.

---

(۱) در بارهٔ زمانهٔ زندگی و شرح حال پانی نی که در گندهارا یعنی نواحی لغمان، ننگرهار و پشاور حالیه بسر برده است و دستور زبان سانسکریت را بشکل علمی و حیرت آوری نوشته است معلومات ثقه در دست نیست . ماکس میولر زبا نشناس انگلیسی و جان هیوز امریکایی حیات او را در قرن ٤ ق م، بلوم فیلد زبانشناس امریکایی در حوالی ۳۵۰ـ۲۵۰ قم ،گولد زیخر دانشمند آلمانی در قرن ۸ قم و جان کرول امریکایی در حدود قرن ۳ قم یا پیشتر از ان میدانند .

هدف از نوشتن این رساله بدون اینکه قصد انتقاد بر روشهای کهن و عنعنی ملحوظ باشد، معرفی یکی از این روشهای علمی معاصر و جستجوی امکانات تطبیق آن در دستور نویسی زبان دری است .

این رساله همچنا نکه تمام تیوریها و نظریات و روشها را درباب دستور زبان احتوا نمیکند، دستور زبان دری‌هم نیست؛ بلکه در باره دستور سخن میگوید .

اینگونه تحقیق البته در زبان دری کوشش و اقدامی تازه وبنابران پر از دشواریهاست. یکی از این دشواریها این است که اصطلاحات غربی علم زبان در زبان دری یا عربی معادلهای پذیرفته شده ندارد، وناگزیر باید بعضی از اصطلاحات عیناً اقتباس وبرخی دیگر بعربی یا دری برگردانده‌شود، وچون دراین‌کارحتماً از تجارب وسلیقه شخصی استفاده خواهد شد خالی از خطرو عاری از نواقص نخواهد بود. دشواری دیگر در این است که اگر باری‌این رساله بملاحظه ذواتی‌که متخصص درزبانشناسی نباشند برسد رنج و کوشش نویسنده را بی‌ثمر و بیهوده‌خواهند پنداشت. امابا درنظر گرفتن این دشواریهاطریق‌سعی‌بجا آورده شد تا شاگردان و علاقمندان علوم لسانی ما با یکی‌از روشهای‌علمی‌دستور نویسی معاصر آشنا شوند و ازسوی دیگر راه ابتکارو اجتهاد علمی تا حدی‌هموار گردد و مساعی‌جوانانیکه قسمتی‌ازعمرخودرا به مطالعه وکسب تخصص درزبانشناسی معاصر در داخل وخارج‌کشورسپری کرده اند بی اثروبی نتیجه نماند.

و من‌الله التوفیق !

محمدرحیم الهام

کابل ، ۱۳٤۷.

برخ یکم

۱ - مقد مات

۱،۱ - بحث ما در باره جستجوی یك روش علمی در تحقیق دستور زبان دری است. بنابر این پیش از اینکه در تشریح این روش بکوشیم لازم است نخست بر «زبان» انسانی که موضوع اساسی مطالعه ما را تشکیل میدهد نظری مختصر مگر جامع بیندازیم.

۱،۲ - زبان پدیده اجتماعی و اکتسابی است :

زبان پدیده بیست اجتماعی، اکتسابی و ثقافی نه عضوی و فطری و طبیعی. در نزد ما زبان یك حادثه مأنوس و معتاد است که باستعمال آن ناخود آگاهانه عادت داریم و شاید بهمین علت بمطالعه ماهیت و توضیح حقیقت آن نمی پردازیم، و از برای یافتن تعریف منطقی و علمی و تشریح و تصنیف آن نمیکوشیم. انسان تصور میکند که سخن گفتن پدیده فطری و طبیعی است و بهمین جهت آنرا با فعالیتهای فطری و عضوی انسانی از قبیل عملیه های راه رفتن، تنفس کردن و امثال آن یك سان می‌پندارد. د ر حا لیکه از لحاظ ماهیت و منشأ این دو نوع فعالیت انسانی

فرقهای فاحش دارند (۱).

برای روشن ساختن این موضوع که سخن گفتن پدیده یی طبیعی و فطری نیست باید آن را با یکی از عملیه های فطری و طبیعی مثلاً راه رفتن مقایسه کنیم. در عملیه راه رفتن سنن، رسوم و اعتیادات اجتماعی انسانی، یعنی ثقافت، سهمی و نقشی ندارد. در جسم کودك دسته یی از عناصر و عوامل مغلق بصورت انفرادی وجود دارد که از نظر بیولوژی بنام توارث حیاتی یاد میشود. در اثر همین عوامل در جسم طفل سلسله یی از فعالیتها و عملیه های عصبی و عضلی صورت میگیرد و منتج براه رفتن وی میگردد. پس عوامل اساسیه عملیه راه رفتن و اعمال مانند آن در اثر تطابق یك قسمت معین عضلات و سیستم اعصاب صورت میگیرد. یعنی انسان عملیه راه رفتن را از اسلاف یا اجتماع خود نمی‌آموزد؛ بلکه استعداد راه رفتن درساختمان‌جسمی و عضوی وی‌که در بطن مادر تشکل می پذیرد سرشته شده‌است. پس راه رفتن‌یك‌عملیه ارثی بیولوژیك انسانی است. امابابد دانست که سخن گفتن چنین نیست. اگر چه استعداد سخن گفتن تا اندازه یی در افراد انسانی جبلی است ولی این استعداد خود بخود و بصورت فطری انکشاف نمیکند. انکشاف و نموی سخن گفتن در اثر شرایطیست که تنها و تنها توسط اجتماع و حیات همگروهی انسانی بوجود میتواند آمد. اگر انسانی را از اجتماع بیرون کنیم درحالت زنده‌گی‌مجرد نیز، بشرط حفظ بقاء، راه رفتن را یاد میگیرد؛ مگر آموختن تکلم در خارج از اجتماع برایش محال

---

(1) Sapair, Edward - Language, Harcourt, Brace & Co., 1921, pp. 1-23; Culture, Language and Personality, University of California Press, 1962, pp. 1-45;

Hockett, Charles F. - A Course in Modern Linguistics, The Macmillan Company, 1962, pp 569-587;

است. همچنان اگر کودکی نوزاد را از محیط اجتماعی زادگاهش بمحیط اجتماعی بیگانه ببریم در آنجا نیز عملیه راه رفتنش عیناً مانندمردمان زادگاه‌وی تکامل میکند؛ اما عملیه تکلمش با عملیه تکلم مردم محیط زادگاهش بکلی مغایر میباشد، یعنی زبان همان مردمی رامی‌آموزد که با آنها زنده گی میکند نـه زبان مردم زادگاه خـود را. پس اعمال فطری و جبلی از قبیل راه رفتن و امثال آن چنان عملیه های عمومی انسانی هستند که از یك فرد بفرد دیگر تفاوت میدارند، در این تفاوت و دگرگونی کدام هدف و مقصود اجتماعی نهفته نمیباشد. اما سخن گفتن چنان یك عملیه عمومی انسانی است که از یك کتله اجتماعی با کتله اجتماعی دیگر فرق دارد و تغییر پذیری آن هم کاملاً بسته بمیراث تأریخی ،یعنی محصول و مجموع اعتیادات مداوم و مسلسل اجتماعی، یعنی ثقافت میباشد. بنابر آنچه گفته شد عملیه تکلم یك پدیده غیر فطری، یعنی اکتسابی، اجتماعی، میثاقی و ثقافی است.

۱:۳ ـ عملیهٔ زبان:

زبان مجموعه یی از حرکات و عملیه‌های پیچیده عصبی، عضلی و فیزیکی است (۱) : دماغ و جهاز عصبی انسان از مجموعه سلولهای عصبی بیشماری تشکیل شده است. مجموعه متحدة الوظیفه‌هر دسته یی از این‌سلولها وظایف مشخصی را انجام میدهند. در ساحه یی از جوانب مغز عده یی از رشته های عصبی امتداد یافته و بصورت مستقیم یا غیر مستقیم بتمام عضلات بدن و همچنان بعضلات جهاز صوتی میرسد. وقتی بخواهیم مطلبی را بر زبان آوریم نخست یکنوع فعالیت عصبی

---

(۱) پوهاند غلام حسن مجددی- منطق وضعی، ترجمهٔ کتاب دکتور زکی نجیب محمود، پوهنځی ادبیات، کابل ۱۳٤٦، ص‌ص ۹- ۱۱ .

Meader, Clarence L., Description of the Language Process, The Encyclopedia Americana, Vl. 16, U.S.A., 1819-1949, p. 722.

در ساحه یی از مغز که بنام ساحه حرکیه (motor area) یاد میشود و وظیفه کنترول اعضای صوتی را بعهده دارد بوجود می‌آید. اگرچه علت و نوعیت این فعالیت تاکنون بدرستی معلوم نگردیده است، اما دانشمندان علم تشریح (وظایف الاعضاء) میگویند که این فعالیت در اثر یك عملیه کیمیایی در سلولهای اعصاب صورت میگیرد و باعث حرکات و فعالیتهای اعضای صوتی میگردد. بدینصورت عملیهء سخن گفتن در چندین مرحله بترتیب ذیل انجام می پذیرد:

۱) نخستین مرحله تکلم یعنی فعالیتهای عصبی آغاز میشود و این فعالیتهای عصبی اعضای صوتی را بحرکت می‌آورد،

۲) از حرکات اعضای صوتی هوای تنفسی و سپس هوای مجاور انسانی متموج میگردد و به این صورت اصوات سخن تولید میگردد،

۳) امواج هوای محیط انسان بصورت کره های متحدالمرکز بجنبش می‌آید و سیر میکند،

٤) و بگوش شنونده میرسد،

٥) گوش شنونده اصوات مسموع را بکمك رشته های عصبی مربوط به حاسه شنوایی بمغز انتقال میدهد. این اصوات با نمونه ها و نظامهای صوتی یکه آنها را لغات و عبارات مینامیم و قبلاً در حافظه ثبت شده اند تطبیق میگردند، و پس از ادراك مفهوم و مداول آنها بگوینده پاسخ میدهد، و عین عملیه دو باره تکرار میشود و بدینصورت عملیه مفاهمه لسانی یعنی تکلم بپایان میرسد.

۱،٤ـ تعریف زبان :

بحث در باره اینکه «زبان چیست» از ادوار قدیم تاکنون دوام داشته است. گروهی هر نوع وسیله مفاهمه را زبان دانسته و حتی ادعا کرده اند که حیوانات و پرنده گان هم زبان دارند (۱).

---

(1) The Encyclopedia Americana, Language.

البته چنین تعریفی برای زبان بسیارعمومی و دارای مفهومی وسیع است . گروهی دیگر عین مطلب را با تعبیر محدود تری چنین بیان کرده اند که «زبان وسیله انتقال فکر است.» این تعریف نیز بجهت ابهام و عمومیتی که دارد ماهیت زبان انسانی را چنانکه شاید روشن نمیسازد.

گرد آوری تأریخ وار این تعریفها از آثار عربی و دری و غربی و بحث انتقادی بر آنها بحث طولانی و جالبی را در تأریخچه انکشاف و تحول تیوریها و نظریات زبانشناسی تشکیل میدهد. زبانشناسان معاصر نیز درباره زبان تعریفهایی آورده اند (۱) که از مجموع آنها تعریف جامع ذیل را استخراج توان کرد:

۱،۵ ـ یك تعریف علمی : زبان چنان یك سیستم اکتسابی و میثاقی سمبولهای صوتیست که افراد یك جامعه برای مفاهمه با یکدیگر بکار میبرند.

---

(۱) تعریفهای علمی زبان درآثار ذیل دیده شود :

Sapir, Edward-Language, Harcourt, Brace and Company, 1921, pp. 1-23;Bloomfield, Leonard-Language, Henry Halt and Company, 1933, pp 21-42; Sturtevant, Edgar H.-An Introduction to Lingusitic Science, Yale University Press, 1960, pp 1-8.

De Saussure, Ferdinant-Gourse in General Linguistics, English Trans . Wade Baskin, Philosophical Library, 1959, pp. 7-11;

Hockett, Charles F.-A Course in Modern Linguistics, The Macmillan Company, 1958. pp. 321-331;

Gleason, Henry Allan Jr.-An Introduction to Descriptive Linguistics, Holt, Rinehart and Winston. 1961, pp. 1-14;

Carrol, John B.-The Study of Language, Harvard University Press, 1959, pp. 7-15;

Hughes, John P.-The Science of Language, Randum House, 1962, pp. 4-8;

Pei, Mario A. and Gaynor Frank, A Dictionary of Linguistics, Philosophical Library, 1954, p. 119.

در این تعریف اصطلاح «سیستم» چنین تعبیر میشود که زبان دارای نظام ساختمانی خاصی است. این نظام در هر مرحله ساختمان زبان موجود است. مراحل ساختمان زبان بغرض سهولت تحقیق بدینصورت تقسیم میشود:

نظام ساختمان صوتی، نظام ساختمان صرفی و نظام ساختمان نحوی .

«سمبول» یا رمز در این تعریف بر نشانه یی اطلاق میشود که بر چیزی دلالت کند اما رابطه بین «دال» و «مدلول» وضعی و میثاقی باشد (۱) نشانه های رمزی زبان یعنی کلمه ها و دیگر عناصر با معنای لسانی به جهتی سمبولها هستند که هر کدام حیثیت چنان «دال» را دارند که بر «مدلول» خود بطور وضعی و میثاقی دلالت میکنند . در عین حال این رمز ها و نشانه های زبان همه «صوتی » هستند و این قید در تعریف مذکور در فوق میرسانند که انواع دیگر وسایل مفاهمه از قبیل «زبان ایمایی» (gesture language) «زبان علامه یی » (sign language) و «زبان نگارش » (written language) از ساحه معرف تعریف ماخارج میگردد (۲) .

---

(1) Loemaker, Leroy E.-Symbol and Myth in Philosophy, p. 112 of Truth, Myth, and Symbol, edited by Thomas J. J. Altizer, William A. Beardslee, J. Harvey Young, Prentice Hall, Inc. 1962.

(۲) اشارات وحرکات و ایماهایی که بهنگام گفتار ازگوینده صادرمیگردد ممد فصاحت و بلاغت وتأثیر در افهام رساتر و بهتر مفاهیم توسط گفتار است و گوینده‌گان هر زبان‌به نحوی ازانحاء اینگونه فعالیتها را باگفتار همراه میدارند .عده‌یی از دانشمندان ساختمان و نظام این فعالیتها را به علت اهمیت و تأثیری که در کلتور های مختلف جوامع انسانی دارند مورد مطالعه قرار داده اند .

رك :

Davids,on Donald, - American Composition & Rhetorics, Charles Scribner's Sons, 1947, pp. 18-19.

ارتباط دال و مدلول لسانی «معنی» را تشکیل میکند (۱). هر گاه این تحلیل را در نظر بگیریم معلوم میگردد که زبان‌دارای دو جنبه ساختمانی میباشد : یکی جنبه «ساختمان لفظی» و دیگر جنبه «ساختمان معنوی.» ساختمان معنوی زبان مجموعه «کلتور» یك جامعه را منعکس میسازد (۲). از این عبارات تعریف مذکور در فوق «...که افراد یك جامعه انسانی برای مفاهمه با یکدیگر بکار میبرند» فواید اجتماعی زبان آشکار میگردد و ثابت میسازد که زبان تنها در جامعه انسانی تشکیل شده میتوا ند (۱،۲) . زبان چنا ن افزار مفا هموی جامعه انسا نی است که به حیث محصول تأریخی زنده‌گانی باهمی محسوب میگردد.

۱،۶ـ علم زبان : ماهیت وچگونگی زبان را باساس روشهای‌علمی‌ومعاصر مطالعه میکند و خانواده های زبانهای گو نا گون، روابط باهمی، تحولات تأریخی ودسته بندی آنها را ایضاح مینماید. ما این‌علم را زبانشناسی گوییم و محقق آنرا بنام «زبانشناس» یاد کنیم .

۱،۷ـ شعبه ها ی زبانشنا سی : مطالعه زبان‌ساحه وسیعی رااحتوا میکند.تمام جنبه‌ها، ممیزات و مراحل گوناگون زبان در عین زمان و تحت یك عنوان مطالعه شد ه نمیتواند. بنابر این پدیده زبان مطابق باهدف محقق و بغرض سهولت در تحقیق به شعبه های مختلف تقسیم میگردد .

۱،۸ـ زبانشناسی نظر ی و تطبیقی : زبانشناسی‌دربادی امربدوشعبه‌وسیع

---

(1) Gleason, Henry Allan, Descriptive Linguistics-An Intorduction to, Holt, Rinehart and Winston, 1961, p. 3.

(2) Lado, Robert-Linguistics Across Cultures, The University of Michigan Press, 1957, pp. 110-122;

Language teaching-A Scientific Approach, McGraw-Hill, Inc., 1964, pp. 23-31.

«نظری (یا خالص)» (۱) و «تطبیقی» (۲) تقسیم میگردد.

زبان شناسی نظری : مطابق بروشهای علمی معاصر و به اثرمشاهدات علمی در باره زبان بکشف حقایق و تأسیس کلیات، پرنسیپها و تعریفات عمومی پرداخته، مجموعه چنان یك تیوری کامل و منظم را بوجود میآورد که در باره زبان بصورت عمومی و در باره زبانهای مختلف بصورت خصوصی صدق کند.

زبان شناسی تطبیقی : از مواد ومعلوماتیکه زبانشناسی نظری فراهم میسازد در ساحه تدریس زبان (وتدریس موضوعات مربوط از قبیل دستور زبان، املاء، انشاء متون و غیره) استفاده میکند. زبانشناسی تطبیقی بر زبا نشناسی نظری متکی بوده وبدون مطالعات نظری زبان بوجود آمده نمیتواند (۳).

زبانشناسی نظری بنو به خود به شعبات ذیل تقسیم میگردد:

۱،۹- شعبه‌های زبانشناسی نظری: زبانشناسی نظری بطور عموم بچندین طریق تقسیم میتواند شد و تعیین اساس هر نوعی از تقسیم بهدف و ضرورت محقق پیوستگی دارد. بحیث مثال زبانشناسی نظری را میتوان بچنان شعبه هایی تقسیم کرد که باخانواده های اساسی زبانهای جهان از لحاظ همبستگی تأریخی آنها مطابقت بدارد، مانند: زبانشناسی زبانهای هند واروپایی، یا زبانشناسی زبانهای سامی وغیره. در اینگونه تقسیم زبانشناسی نظری را حتی به شعبه های محدودتر وفرعیتر نیز تقسیم میتوان کرد، مانند : زبانشناسی زبانهای ایرانی، زبانشناسی زبانهای هندی یاژرمانیك و امثال آن که زبانهای دسته های اول ودوم (ایرانی وهندی) در خانواده

(1) Pure Linguistics.

(2) Applied Linguistics

(3) Hughes, John, P.-The Science of Language, Randum House, 1962, pp. 262-67;

Carrol John B.-The Study of Language, Harvard University Press, 1959, pp. 140-196;

شرقی زبانهای هند واروپایی ودسته سوم در خانواده غربی آن شامل است. اما این قسم تقسیمات باساس کسب تخصص در مطالعات خانواده ها و دسته های محدود و مخصوص زبانها صورت میگیرد. مقصود ما از تشریح شعبه های زبانشناسی نظری بیان تقسیم این علم بشعبه هاییست که حدود وروش علمی تحقیق زبان را تعیین و تحدید میکند. این شعبه‌ها همه باهم پیوستگی، حتی در بعضی موارد، تداخل دارند. پس شعبه‌هایی که ذیلاً تشریح میگردند باساس موضوعات اساسی و مورد مطالعه زبانشناسان خواهد بود.

زبانشناسی نظری رو بهمرفته به شعبات ذیل تقسیم میگردد:

۱،۱۰ - زبانشناسی تشریحی: نظام ساختمان زبان را در دوره خاص ومعینی از تاریخ آن تشریح میکند. این شعبه‌زبانشناسی حیثیت اساس ومقدمه‌سایر شعبه‌های آن را دارد. زبانشناسی تشریحی بنوبه‌خود بشعبه‌های کوچکتری تقسیم میگردد (ر ك: ۱۸، ۱).

۱،۱۱ - زبانشناسی تأریخی: تحولات وتبدلات نظام ساختمان زبان را در سراسر مراحل تأریخی آن از آغاز تا انجام مورد مطالعه وتشریح قرار میدهد.

۱،۱۲ - زبانشناسی مقایسی: این شعبه با زبانشناسی تأریخی پیوسته‌گی دارد وزبانهایی را باهم مقایسه میکند که از لحاظ تأریخی از یك مبدأ منشعب شده باشند. هدف این علم عبارت از این است که نظام ساختمان نخستین زبان و مبدأ زبانهای بهم مربوط را مطابق باصول وپرنسیپهایی که دارد دوباره بسازد. اشکال و ساختمان لسانی زبان مبدأ که مطابق بروشهای این علم میباشد تخمینی ولی باصل نزدیك میباشد. زبانشناسی تأریخی - مقایسی دارای اصول و پرنسیپهای جهانی ییست که بنام «اصول مقایسی» (۱) یاد میشود.

---

(1) Bloomfield, Leonard,-Language, Henry Holt and Co. 1933, p. 297؛ Lehmann, WinfredP.-Historical Linguistics: An Intorduction, Holt, Rinehart and Winston, 1962, pp. 83-97.

Sturtevant, Edgar H.-An Introduction to Linguistic Science, Yale University Press, 1960, pp. 65-111.

۱،۱۳ـ جغرافیای لهجه یی : تغییرات وتشابهات اشکال گوناگون لهجه یی یك زبان را باساس مناطق وحوزه های جغرافیایی در نقشه های معینی ثبت میکند. چنین نقشه‌ها را «اطلس لهجه یی» گویند. این شعبه را بنام «لهجه شناسی» نیز یاد کنند.

۱،۱٤ـقاموس نگاری : تمام کلمه ها وعناصر معنی دار یك زبان را بترتیب الفبایی فهرست ومعانی آنها را، بابهمان زبان، یابزبانی دیگر ،شرح میکند. این شعبه زبانشناسی راکه اصول علمی خاصی دارد «لغت شناسی» نیز گویند . لغت شناسی من حیث ارتباط عمومی به شعبه زبانشناسی تشریحی (۱،۱۰) تعلق دارد؛ ولی نظر باهمیتی که در علوم لسانی دارد، آنرا جداگانه فهرست نمودیم .

۱،۱۵ ـ زبانشناسی مقابله یی : نظام ساختمان دو یاچند زبانی راکه از لحاظ تأریخی باهم مربوط باشند یانباشند برای مقاصد تعلیمی مقابله میکند . فرق زبانشناسی مقابلوی(Contrastive Linguistics) بازبانشناسی مقایسی (۱،۱۲ـ Comparative Linguistics) در این است که در اول الذکر تنها زبانهایی باهم مقایسه می شوند که از نظر تأریخی بهم مربوط باشند و در مقایسه آنها تحولات تأریخی زبانها نیز در نظر گرفته میشود. اما در زبانشناسی مقابلوی زبانهای بهم مربوط یاغیر مربوط هردو باهم مقابله شده میتوانند، ودر مقابله آنها تحولات تأریخی زبانها در نظر گرفته نمیشود.

۱،۱٦ـ دیگر شعبه های زبانشناسی : جز اینها زبانشناسی را شاخه‌ها ورشته های دیگری نیز هست که یاد آوری همه در اینجا سودی ندارد. مهمترین این رشته‌ها یکی «تیپ شناسی زبان» (۱) ودیگر «علم ماوراء اللسان» (۲) است.

۱،۱۷ ـ علم معانی (semantics) : گروهی از زبانشناسان متقدم «سیمانتیکس» را نیز شاخه یی از زبانشناسی دانسته اند . ولی زبانشناسان متأخر

---

(1) Linguistic Typology.
(2) Metalinguistics.

این رشته را جزئی از شعبات فلسفه انگاشته وبحث در این موضوع را د ر تحت عنوان زبانشناسی ترك کرده اند . (۱)

۱،۱۸ـ شعبه های زبانشناسی تشریحی : زبانشناسی تشریحی (۱،۱۰) بنوبه خود بشعبات عمده ذیل تقسیم میشود :

۱،۱۹ـ آوازشناسی : آوازهایی‌را که درزبانهای انسانی بکارمیروند تدقیق‌میکند. درآوازشناسی تمام اصوات (واولها ، کانسونانتها ، شبه واولها ، آهنگ ، فشار ، تون) ودیگرخصوصیات صوتی زبان باساس قوانین فیزیکی صوتی وطرز تولید این اصوات توسط اعضای صوتی انسانی‌مطالعه وتشریح میگردد. آوازشناسی بنوبه‌خودبشاخچه های گونا گون ذیل تقسیم میشود :

۱،۲۰ـ آوازشناسی فیزیکی : ماهیت وقوانین‌اصوات سخن را ازنظرعلم فزیك مطالعه میکند.

۱،۲۱ـ علم‌مخارج اصوات : جهازصوتی انسانی را ازنظرفزیولوژی (علم وظایف‌الاعضاء) تشریح وطریقه های تولید اصوات سخن‌را با انواع مخارج وخصوصیات آنها مطالعه میکند.

۱،۲۲ـ شاخه‌های دیگر آوازشناسی : جزاینها آوازشناسی‌شاخه‌های دیگری به نامهای «آوازشناسی لابراتواری» و«آوازشناسی تجربی» وغیره نیز دارد که اجزای آوازشناسی فیزیکی را تشکیل میدهند وخصوصیات فیزیکی اصوات سخن را توسط آلات ودستگاههای برقی تحلیل وتجزیه میکنند.

۱،۲۳ـدستورزبان :

دستورزبان یکی ازشعبات مهم زبانشناسی تشریحی (۱،۱۰) است. دانشمندان پیشین (پیشگفتارص ۲و۷) درتعریف آن گفته اند که : «دستورزبان عبارت ازمجموعه

---

(1) Bloomfield, Leonard-Language, 1933, pp. 139-157.

قواعد وقوانینی است که با رعایت آن درگفتار ونگارش از ارتکاب خطا ولغزش مصون میمانیم (۱)» این تعریف نظر به عللی که مجال ذکر آن دراینجا نیست از اصول و موازین علمی وزبانشناسی بعید است. ما میگوییم: دستورزبان علمیست که نظام ساختمان یك زبان را تشریح میکند. هرزبان دارای نظام ساختمانی مختص بخود است وگوینده گان اصلی یك زبان مطابق بههمان نظام ساختمانی، بهزبان خود تکلم میکنند. بنابراین، دردستورزبان قواعد نظام ساختمانی یك زبان، ازهمان زبان کشف وتشریح میگردد. پس درتحقیقات دستوری زبان تابع قوانین ساخته نمیشود. مقصود اصلی ازنوشتن دستورزبان این نیست که بگوینده‌گان اصلی یك زبان گفتارونگارش بی‌عیب رابیاموزاند، یاچنان‌قواعدی‌را‌برزبان‌تحمیل‌کندکه مردم بهنگام گفتارونگارش برعایت آن طورحتمی وضروری مجبورومکلف باشند. نویسنده دستورزبان میگوید که «زبان چطورهست» وحق ندارد بگوید که «زبان باید چطورباشد». این طرزفکر اخیرالذکر بر«میتود اخلاقی»استواراست‌وهیچگاه‌ارزش«تشریحی»، یعنی‌علمی ندارد. روشی که ما پیشنهاد میکنیم وتاکنون محل تطبیق درمطالعات دستوری زبان دری نیافته است مبتنی برنظریات وکشفیات جدید درزبانشناسی‌معاصراست وخواهیم کوشید آنرا بصورت موجزومختصروخاص ازنظرجنبه نظری تشریح ومعرفی کنیم.

۱،۲٤- شعبه‌های دستورزبان: برای اینکه شعبه‌های دستور زبان را بدرستی تشخیص کنیم بهتر است نخست دقت نماییم که زبان از چه وچگونه تشکیل میشود.

زبان از ترتیب وترکیب عبارات وجمله ها، عبارات وجمله‌ها ازترتیب وترکیب کلمه‌ها ودیگر عناصر معنیدار، کلمه‌ها ودیگر عناصر معنیدار ازترتیب وترکیب اصوات انسانی تشکیل میشوند. اصوات، عناصر معنیدار وکلمات، عبارات وجملات

---

(۱) تمام دستور هایی که بزبانهای عربی، دری، پښتو، انگلیسی، فرانسوی، المانی و غیره بروش کهن نوشته شده اند، دستور زبان را بهمینصورت تعریف کرده اند.

زبان هرکدام دارای قوانین وضوابط مشخص میباشند که مطابق بآن‌ضوابط، باهم ترکیب وتنظیم یافته جمعاً «نظام ساختمانی» یك زبان را تشکیل میدهند. بنابر این هرگاه بخواهیم ساختمان زبانی‌را تشریح کنیم در حقیقت ساختمان اصوات، ساختمان کلمات، ساختمان عبارات وجملات آن را تشریح میکنیم. از این لحاظ وبغرض ایجاد تسهیل در مطالعه، دستور زبان بشعبه های ذیل تقسیم میشود:

۱،۲۵ ـ فونیمشناسی:

«فونیم» (یاواحد صوتی) عبارت از یك دسته اصوات یك زبان است که افراد آن از لحاظ ماهیت صوتی باهم مشابه باشند ودر یك زبان یا یك لهجه (۱،۳۱) موارد استعمال وخصوصیات خاصی را داشته باشند. اصواتی راکه جمعاً یك فونیم را تشکیل دهند «الوفون» های آن فونیم گویند. به‌حیث مثال فونیم «ن» زبان دری را در نظر میگیریم. به اصطلاح منطق این /ن/ بحیث «نوع» است که «افراد» مختلف دارد مثلاً[۲] در کلمهء [aŋgur] (انگور) [ن] خصوصیت غنه یی (۳،۴۱) دارد: [ŋ]. یعنی در تلفظ آن مجرا های دهن وبینی باز میباشد وجوانب عضله زبان بکام می چسپد. در کلمه [santur] (سنتور) همین «ن» خصوصیت انفی (۳،۳۷) دارد؛ یعنی به هنگام تلفظ‌آن تنها مجرای بینی باز میباشد ونوك زبان به بیخ دندانهای ثنایا می چسپد. واما در کلمه [man] (من) «ن» خصوصیت انفی دارد ودر تلفظ‌آن نوك زبان به بیره بالایی می چسپد. هرگاه خصوصیات متفاوت تمام افراد این «ن» را بصورت مقابلوی خلاصه کنیم باین نتیجه میرسیم:

[n ~ n̠ ~ ŋ]

ŋ : غنه یی، جانبی (۳،۴۰)

n̠ : انفی ، دندانی (۳،۳۷)

n : انفی ، بیره یی (۳،۳۹)

همچنان مـی بینیم که این اصوات :

۱) باهم مشابهت دارند

۲) موارد استعمال و صورت توزیع خاص دارند :

[ŋ] پیش از [g] میآید

[n̲] پیش از [t] میآید

[n] در آخر کلمه بعد از واول [a] میآید.

هر یك از این افراد [n] در محیط صوتـی خاصـی استعمال میشود ویـکـی بجای دیـگر بـکار نمیرود.

پس این دسته‌ء اصوات جمعاً فونیم / n / زبان دری را تشـکیل میدهند و هر فرد آن را «الوفون» فونیم /ن/ گویند. «فونیم» نخستین عنصر ساختمان اساسـی زبان وچنان یك واحد اصغری و غیر قابل انقسام صوتـی است که بوسیلـه آن معنـی و مـدلول الفاظ را درك میـکنیم. هرگاه دو لفظ دو معنای جداگانه را بشنونـده منتقـل سازد فونیمهای آن باهـم اختلاف دارد (۱) مانند / تو : دو / که بجهت اختلاف یك فـونیم /ت : د/ دومفهوم جداگانه دارند. پس کوچکترین اختلاف صوتـی یك زبان یا یك لهجه فونیم بسیطـی را تشـکیل میدهد.

در فونیمشناسـی «از اشـکال ، انواع ، تراکیب ، ساختمان ونظام فونیمهای یك زبان بحث بعمل میآید».

۱،۲۶ـ مورفیمشناسی (علم صرف) :

مورفیمها (واحد های لفظی) از فونیمها (۱،۲۵) (واحـد هـای صوتـی) تشـکیـل میشوند. مورفیم چنان واحد اصغری و غیـر قابل انقسام ساختمان لفظـی است کـه معنای

(۱) البته اشـکال لفظی ، متشابه (homophonous) که فونیمهای آن با هـم هیچ اختلافـی نه دارد ولـی دو مفهوم جداگانه را میرسانند از این امر مستثنی هستنـد.

لغوی یا دستوری داشته باشد. بعضی از مورفیمها، مانند فونیمها، افرادی دارند که از لحاظ اختلاف تلفظ گاهی مشروطیت فونیمی وزمانی مشروطیت مورفیمی دارند. بحیث مثال «مورفیم تنکیر» در زبان دری به دو صورت تلفظ میشود:

یکی بصورت [ـ ی] درکلمه هایی مانند [کتابی، قلمی، مردی] وامثال آن.

دیگر بصورت [ـ یی] درکلمه‌هایی از قبیل: «کتابچه یی»، «دانایی»، «سبویی» وامثال آن. این تغییر تلفظ [ـ ی ∞ ـ یی] مشروطیت فونیمی دارد یعنی «ـ ی» با کلمه هایی می‌آید که به فونیم کانسونانت (۳۵،۳) ختم شده باشد، اما شکل مغایر آن یعنی «ـ یی» باکلمه هایی می‌آید که به فونیم واول (۲،۳) ختم‌شده باشد. گویا تغییر تلفظ این مورفیم مربوط به فونیمهایی است که بآن بچسپد. این قسم افراد یك مورفیم را «الومورف» گویند.

در مورفیمشناسی ازاقسام، ترتیب، تغییر، ترکیب، ساختمان ونظام مورفیمهای یك زبان بحث بعمل می‌آید. مورفیمشناسی را مابنام «علم صرف» یادمیکنیم.

۲۷،۱ـ نحو:

این علم طریقه ها واصول تشکیل، ساختمان ونظام عبارات و جملات یك زبان را مطالعه میکند. علم نحو باعلم صرف رابطه وپیوسته گی غیر قابل انفکاك دارد؛ زیرا ساختمانهای صرفی زبان، تاحد زیادی، باترتیب ونظم ساختمانهای نحوی تعیین و تشخیص میشوند. علاوه براین عناصر معنیدار اساسی ییکه عبارات و جملات را تشکیل میدهند در اصل مورفیمها وکلمه ها هستند. بنابر این صرف و نحو یك زبان را جمعاً بنام «دستور زبان» یاد میکنند. دربعضی از زبانها تعیین‌حد فاصل بین‌مراحل صرفی و نحوی ساختمان آنها مشکل است. درهمچو زبانها صرف ونحو درفصول علیحده مطالعه شده نمیتواند. در زبان دری مراحل صرفی ونحوی ساختمان آن را به آسانی تعیین واز هم جدا میتوان کرد وبنابر آن مورفیمشناسی (صرف) و نحو دری را در ابوب

جدا گانه مطالعه میتوان کرد.

۱،۲۸-مور فو- فو نیمشناسی (۱):

در بعضی از زبانها گاهی مورفیمهای (۱،۲۶) آن در بعضی از ساختمانها و شکلها از قبیل گردان یاترکیب وغیره شکل فونیمهای (۱،۲۵) تشکیل دهنده خود را تبدیل یاتغییر دهد. به حیث مثال در زبان دری نمونه ذیل را مطالعه میکنیم:

هر گاه باکلمه[بخارا] پساوند نسبتی [-ی] پیوست شود گاهی به صورت «بخاری» گفته میشود. در این صورت فونیم/ A / درکلمه [بخارا] ساقط میگردد وسپس پساوند [-ی] بهآن می پیوندد باینصورت :

$$\{buxArA\} + \{-i\} \rightarrow \{buxArA\} - /A/ + \{-i\}$$

همچنان هرگاه باکلمه «ری» پساوند نسبتی «-ی» پیوست گردد فونیم های / ay / در این کلمه به فونیمهای «- از -» تبدیل میشود و سپس پساوند نسبتی «- ی » بآن پیوست میشود باینصورت:

$$\{ray\} + \{-i\} > /az/ \leftarrow /ay/ \{+-i\}$$

این گونه تغییرات فونیمها در ساختمانهای مورفیمی در بعضی از زبانها بیشتر و در بعضی دیگر کمتر است. در زبان دری هرچندچنین تغییرات بمشاهدهمیرسد ، ولی آنقدر زیاد نیست.

«مور فو- فو نیمشناسی »علمیست که این‌قسم تغییرات فونیمی‌رادرساختمان های مورفیمی یك زبان مطالعه میکند. درزبانهاییکه چنین تغییرات زیاد باشد مطالعه آن ازابواب صرف ونحوجدا ودربابی‌علیحده صورت میگیرد اما درزبان دری مورفوفونیمشناسی را دربخش مورفیمشناسی مطالعه میتوان کرد.

---

(1) Morphophonemics.

۱،۲۹- اقسام دستور زبان :

دستورزبان هم از نظر میتودها، نظریه‌ها وتیوریهای مختلف که در زبان شناسی معاصر تطبیق میشود، وهم از لحاظ هدف ومقصود محقق اقسام گونا گون دارد. دسته‌بندی وتشریح اقسام دستورزبان از لحاظ روشهای علمی وتیوریهای زبانشناسی بحث دقیق ومفصلی‌را ایجاب میکند. دراینجا کوشش بعمل آمده است تا نخست اقسام دستور زبان از لحاظ هدف محقق دستور دسته بندی وتشریح شود وسپس انواع دستور زبان از لحاظ روشهای علمی معاصر ونظریه‌های رایج درباره زبانشناسی طبقه بندی وتشریح گردد.

۱،۳۰- انواع دستور از نظر هدف محقق: دستورزبان‌ازاین‌نظر به‌چندین‌قسم تقسیم میگردد وما باقسام مهم آن بصورت اجمالی اشاره میکنیم.

۱،۳۱- دستور جامع :

مجموع افرادی‌را که «عین سیستم سمبولیك صوتی انسانی‌را برای انتقال افکار و تفهیم مقاصد خود بکار ببرند» یعنی بزبان واحدی تکلم کنند، «موء سسه لسانی» (۱) یا «جامعه لسانی» گویند. «جامعه لسانی‌فارسی» تمام افرادی‌را احتوا میکند که در افغانستان، ایران، تاجیکستان ودیگر نقاط جهان باین زبان سخن میگویند. تمام افراد یك جامعه لسانی بندرت کاملاً یکسان سخن میگویند. هرزبانی‌را که درنظرگیریم، چه از لحاظ مناطق جغرافیایی وچه از لحاظ صنفهای اقتصادی وگروههای اجتماعی گوینده‌گان آن اشکال وصورتهای مغایر دارند. این اشکال مغایر ومتفاوت را که تفاوت آنها بیشتر از لحاظ تلفظ واستعمال لغات خاص وکمتر از لحاظ ساختمان میباشد وتوسط گروپهای افراد ساکن دریك منطقه‌جغرا فیایی یا افراد شامل دریك صنف اجتماعی گفته‌میشود بنام «لهجه» یاد میکنند. بنابراین لهجه دوقسم میباشد: یکی «لهجه جغرافیایی»، مانند

(1) Speech community.

لهجه دری کابل ، لهجه دری هزاره‌جات، لهجه دری بدخشان، لهجه دری هرات، لهجه فارسی تاجکستان، لهجه فارسی تهران، لهجه اصفهان، شیراز، قم، وقس علی هذا. و دیگر لهجهء «اجتماعی» که از طرف افراد صنف های واحد اقتصادی و ارباب شغلها و حرفه های معین گفته میشود، مانند لهجه مالکان، لهجه مزدوران، لهجه کارگران وحمالان، لهجه پروفیسوران و امثال آن. درپهلوی این صورت‌های مغایر، شکلهای مغایر دیگری نیز دریك سیستم لسانی وجود میدارد که بنامهای « زبان گفتار»، «زبان‌نگارش،» «زبان‌ادبی»، «زبان‌عامیانه» وغیره، یادمیشود. هرگاه‌چنان‌دستوری‌نوشته شود که درآن ساختمان یك زبان را با تمام صورتهای مغایر و لهجه های آن جمعاً وبحیث کل تشریح نماید بنام «دستورجامع» یك زبان یاد میشود. نوشتن دستورجامع کاری دشوارو مقتضی کوشش وتحقیق پی درپی ودامنه داریست. چنین دستورها غالباً بمقاصد علمی وبغرض ثبت کردن ساختمان یك زبان نوشته میشوند.

۱،۳۲ـ دستور لهجه:

هرگاه نویسنده دستور تنها ساختمان یك لهجه (۱،۳۱) خاص جغرافیایی یا اجتماعی یك زبان را تشریح کند، بنوشتن دستور لهجه میپردازد. دستور لهجه دوقسم تواند بود: یکی «دستور لهجه جغرافیایی» ودیگر «دستور لهجه اجتماعی» یك زبان. هرگاه زبان نگارش وگفتار یك جامعه حیثیت دو لهجه مختلف را داشته باشد درآنصورت میتوان دستور هر یك را بصورتهای جداگانه بنامهای « دستور زبان محاوره» و «دستور زبان ادبی» بنویسیم. دستور زبان ادبی بنو به خود به «دستور نثر» و « دستور شعر» تقسیم میتواند شد.

۱،۳۳ـ دستور تشریحی:

هرگاه دستور جامع (۱،۳۲) یادستور لهجه (۱،۳۱) طوری نوشته شود که ساختمان یك زبان رادر مرحله معین از تاریخ آن تحقیق نماید و زبان را چنانکه گوینده گان آن

بکار میبرند صرف نظر از معیار هایی که ادیبان وعنعنه پسندان مقرر کرده باشند تشریح نماید آن را «دستور تشریحی» نامند.

۱،۳٤ ـ دستور تأریخی :

هر گاه دستور طوری نوشته شود که شرح تحولات و تغییرات ساختمانی یك زبان را در طول تأریخ تکامل آن حاوی باشد به نام «دستور تأریخی» یاد میشود . فرق دستور تشریحی (۱،۳۳) بادستور تأریخی د ر این است که در دستور تشریحی زبان را در یك مرحله معین از تأریخ آن که تغییر و تحولی در آن مرحله محسوس نگردد و زبان در آن مرحله ثابت ولا یتغیر فرض شود، مطالعه میشود. اما در دستور تأریخی، زبان از آغاز پیدایش آن مطابق باسنادتثبیت شده تاحالت موجوده آن در حال تغییر وتحول مطالعه وتشریح میگردد .

۱،۳۵ـ دستور مقایسی :

هر گاه دستوری بچنان شیوه نوشته شود که در آن ساختمانهای دو یابیشتر زبانهای «همریشه» را باهم مقایسه کنند آن را دستور مقایسی نامند. مقصود از زبانهای همریشه زبانهایی است که از یك زبان مشترك نخستین منشعب گردیده و در طول روزگار حیثیت زبانهای جداگانه را واجد شده باشند ولی از نظر تأریخ وتکامل بیك خانواده زبانها تعلق بدارند، مانند زبانهای دری وپشتو وبلوچی وکردی و روسیتی که جمعاً یك خانواده معین زبانهای ایرانی را تشکیل میدهند .

۱،۳٦ـ دستور تعلیمی:

هرگاه دستور زبانی را به غرض تدریس وآموزش زبان بنگارند، آن را دستور تعلیمی گویند. برای نگارش دستور تعلیمی غالباً ساختمان یك لهجه معیاری زبان را طوری تشریح میکنند که با نظریات معاصر تدریس زبان مطابق باشد وموارد استفاده آموزنده گان ومعلمان لسان بطور موثری قرار گرفته بتواند. دستور تعلیمی شاخه یی از

«زبانشناسی تطبیقی» (۱،۸) را تشکیل میدهد. گروهی از دانشمندان دستور تعلیمی را بنام «دستور نسخه یی» نیز یاد کنند.

۱،۳۷ـ دستور مأخذ:

این قسم دستور غالباً برای کسانی نوشته میشود که باز بانشناسی آشنا نباشند. غرض از نگارش آن این است که برای ضرورتمندان بحیث مأخذ ومرجع مورد استفاده قرار گیرد. مباحث تشریحی هربخش چنین دستور باید حتی‌الوسع کامل ومفصل باشد. برای پیش بینی ایجاد سهولت دریافتن مواد وایضاحات مطلوب وصرفه جویی در وقت مراجعه کننده باید چنین دستور از یکسو دارای فهرستهای مشرح باشد واز سوی دیگر چنان تخنیکی در آن بکار رود که در سراسر کتاب مراجعه کننده بتواند بسهولت وبا مشاهده علامه‌ها وشماره ها از مبحثی به مبحث دیگر مراجعه کند.

۱،۳۸ـ دستوری قاعده وی (پیشگفتار، ص ۵):

بدستور هایی گفته میشود که مولف آن اشکال وساختمانهای معینی را از کلمات تعریفات، ترکیبات، عبارات وجملات یك زبان زیبا، بی‌عیب وسره تلقی نموده و باساس آن چنان دستوری بنویسد که بنظری وی صورت بلیغ وبی عیب وممتاز یك زبان را شرح کرده باشد وگوینده‌گان زبان را برعایت استعمال همان اشکال وصورتها مجبور ومکلف داندتادر گفتار ونگارش خطاو لغزشی ازآنها سر نزند. این قسم دستور که ابتدادر یونان وروم قدیم نوشته میشد ودرسایر کشور های اروپا وجوامع عربی زبان ودری زبان شیوع یافته وتا روزگار ماادامه دارد، اکنون مورد اعتراض شدید زبانشناسان معاصر قرار گرفته ونوشتن آن متروك قرار داده شده است.

۱،۳۹ـ دستور مقابلوی:

هرگاه ساختمان دو یاچند زبانی که همریشه باشند (۱،۳٤) یانباشند، به غرض تشریح ومقابله وجوه وصورتهای مشابه ومغایر آنها مقایسه شوند، بنام دستور مقابله یی

یاد میشود. این نوع دستور برای معلم وشاگرد زبان زمینه شناخت ودرك مشکلات و تسهیلاتی را که در تدریس وآموزش زبان وجود میدارد آماده میسازد.

۱،۴۰ـ اقسام دستور زبان از نظر میتودها و تیوریها (۲۹ ، ۱) :

دستور زبان را از نظر روشها وتیوریهای علمی زبانشناسی نیز طبقه بندی میتوان کرد. هرگاه دستور را از این لحاظ تصنیف نماییم ،انواع مهم آن را بد ینگونه تشریح توانیم کرد :

۱،۴۱ ـ دستور عنعنی :

اصطلاح دستور عنعنی پس از آغاز دوره تحقیقات علمی در زبانشناسی معاصر در بین زبانشناسان غربی رایج ومستعمل شده است و در مقابل اصطلاح «دستور مبتنی بر زبانشناسی» که بنوبه‌خود روشهای گونا گون دارد ، ومطابق باساسات علم‌زبان نوشته میشود ، بکار میرود.

«درکشور های غرب» دستور عنعنی ماءخوذ از دستور «کلاسیك» ومکمل آن است . دستور کلاسیك برکتب ورسایل ومباحثی اطلاق میشود که دانشمندان یونان باستان وروم در باره دستور زبان یونانی ولاتین نوشته اند.

اگر بخواهیم اصطلا حات دستور کلا سیك ودستور عنعنی را درمورد دستورهای زبان دری بکار بریم ، بااین تفاوت ممکن است که دستور های مبتنی برروش دستور های عربی را دستور های کلاسیك دری و دستورهای مبتنی برروش دستورهای اروپایی را دستور های عنعنی زبان دری بنامیم.

۱،۴۲ـ دستور زبان در یونان از آغاز پیدایش تااضمحلال مدنیت یونانی سرگذشت طولانی دارد واز مطالعه این سرگذشت طولانی چنین برمیآید که در یونان دستور زبان برعلم زبان‌وهمچنان‌برهنرزبان (یعنی‌ادبیات) هردواطلاق میشده‌است. دستوردانان مرکز علمی اسکند ریه بهمین اساس گرا مر را بشعبه هایی از قبیل « فلـولـوژی

(Philology) ، « نقد ادبی » ، «علوم بلاغی ، ومطالعه زبان (ماهیت زبان)» تقسیم میکردند . دانشمندان رومی ، از آنجمله مردی بنام کوین تیلین (Quintilian) گرامر را بدو شعبه وسیع بنامهای «علم ادب و فن درست گویی ودرست نویسی» تقسیم کردند . دانشمندان اروپایی بالآخر در قرن نزدهم شعبه دوم گرامر رومی یعنی فن درست گویی ودرست نویسی را دستور زبان نامیدند.

اما دانشمندان عربی وبتقلید آنها دستور نویسان افغانی علوم بلاغی یا علوم ادبی را بدو شعبه «اصول وفروع» تقسیم نموده وشعبه های «اشتقاق، صرف ونحو» را بحیث جزئی از اصول علم ادب دانستند.

۱،۴۳ــ برای اینکه روشهای دستور نویسی کلاسیك وعنعنی را در زبان دری بدانیم بروشهای دستور نویسی کلاسیك یونان وروم به طور اجمال اشاره میکنیم.

در یونان «افلاطون» (۴۲۷ ـ ۳۴۷ق.م.) نخستین کسیست که بعضی از اقسام کلمات را از قبیل «فعل» و «اسم» تعریف کرده است. وی در کتاب خویش بنام ریطوریقا گفته است «کلمه یی که کاری را وانمود سازد » فعل (rhema) است» و «کلمه یی که کاری را انجام دهد اسم (Onoma) است». (۱)

ارسطو «حرف ربط» را بتقسیم افلاطون افزود وعلاوه کرد که جمله» مسندالیه» دارد. وی همچنان جنسهای سه‌گانه «تذکیر ، تأنیث وتخنیث»را کشف نموده درباره «تصریف» سخن گفت . (۲)

دانشمندان پس ازوی بشناخت مقوله های دستوری دیگر ازقبیل «اسم ، فعل حرف ربط ، کلمه‌تعریف ، عدد ، جنس ، حالت ، وجه فعل ، اطلاق واستمرار ، و زمانه»

---

(1) Allen, Harold B.-Readings in Applied English Linguistics, Appleton-Century-Crofts, 1964, p. 4.

(2) Do page 4.

نایل شده و هریك را تعریف وتشریح نمودند. تا اینکه در قرن دوم پیش از میلاد دانشمندی بنام «دایونیسیوس تر کس» (Dionysius Thrax) رساله کوچکی در باره دستور زبان یونانی نوشت. تر کس در این رساله در حدود دو هزار سال قبل از امروز چنین نوشته است:

«جمله مجموعه ییست از کلمات در نظم یانثر که مفهوم کامل وتمام را برساند».

کلمه بر هشت قسم است: اسم، فعل، صفت مفعولی، حرف تعریف، ضمیر، حرف اضافه، قید وربط. «اسم» جزئی از کلام است دارای حالات که بریك جسم (مانند: سنگ) یایك شی (مانند: تربیت) اطلاق میشود وبطریق عام یاخاص بکار میرود (یعنی عام است یا خاص.) «فعل» کلمه ییست بدون حالت که زمانه، شخص وعدد را می پذیرد وشدن یابودن را نشان میدهد. «ضمیر» کلمه ییست که از اشخاص معرفه نمایندهگی میکند وبعوض اسم بکار میرود. «قید» جزءنا منصرف (مبنی) کلام است که یافعل بکار میرود یا متعلق بفعل میباشد. «ربط» کلمه ییست که فکر را بترتیبی ربط میدهد یاعطف میکند ودر گفتار خلایی راپر میکند. (۱)

اکنون تعریفهایی راکه تر کس از بعضی اجزای کلام نموده است با تعریفهای چند تن از استادان معروف دستور زبان در افغانستان و ایران مقایسهمیکنیم:

استاد ملك الشعراء بیتاب استاد دستور زبان در پوهنځی ادبیات کا بل مینویسد: «کلمه سه قسم است»:

۱ـ اسم که نام چیزی بوده دلالت کند بر معنی ذاتی یا وصفی یا هردو بدون اقتران بیکی از ازمنه سهگانه.

۲ ـ فعل کلمه ییست که دلالت میکند بر معنای حدثی با اقتران بیکی از زمانههای سهگانه.

---

(1) Do page 4.

۳ـ حرف که بد ون پیوستن باسم وفعل معنیش تمام نمیشود... وفایده حرف ربط دادن کلمات است باهم ... » (۱)

در کتابی بنام «دروس نحویه» که بخشی از دستور زبان عربیست وتوسط چندتن از ادیبان مصری بنامهای «حفنی ناصف، محمد بك دیاب، الشیخ مصطفی طموم ومحمد بك صالح» تألیف گردیده وبزبان دری توسط شخصیکه نامش را نیاورده اند ترجمه شده ودر طبع ثانی آن استادانی ازقبیل «محمودندیم، قاری عبدالله ملك الشعراء، صوفی عبدالحق بیتاب ملك الشعراء، واستاد صلاح الدین سلجوقی» کتاب را تجدید نظر وتصحیح کرده اند و در سال ۱۳۰۶ بفرمایش وزارت معارف افغانستان در « مطبع مفید عام لاهور» چاپ سنگی شده است اجزای کلام را در زبان عربی باینصورت تقسیم وتعریف کرده اند:

« الفاظ مفرده که از آن جمله های مفیدصورت می یابد سه نوع است: فعل، اسم، حرف .

۱ـ فعل آنست که دارای معنای مستقل بوده زمان نیز جزو آن است .

۲ـ اسم آنست که معنای مستقل داشته زمان جزو آن نیست .

۳ـ حرف آنست که نه ازخود معنای مستقل دارد ونه به جزوزمان تعلق میگیرد.»

«سید کمال طالقانی» درکتاب خود بنام «اصول دستورزبان فارسی» (۲) مینویسد: «محمد حسن طالقانی نویسنده لسان العجم مؤلف بسال ۱۳۰۵ قمری است. وی کلمه را مطابق صرف ونحوعربی سه قسم (اسم فعل، حرف) دانسته است.

معلوم است که دستورنویسان افغانستان وایران درتقسیم کلمه‌های زبان دری به سه قسم اسم فعل وحرف ازروش دستورنویسی اعراب متأثرشده اند، وبعقیده نگارنده

---

(۱) استاد بیتاب ملك الشعراء، «دستور زبان فارسی» ، مطبعهٔ دفاع ملی ۱۳۳۳، ص۲.

(۲) چاپ موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۴٤ ، ص ۱۱ حاشیهٔ (۱۰)

اعراب خود شان در نگارش دستورهای زبان خویش از تقسیم ارسطو که کلام را شامل سه جزء اسم، فعل و حرف ربط میدانست، متأثر شده باشند زیرا واضع علم نحو عربی ابوالاسود «عمرو بن سفیان» (متوفی ٦٩ ه) است. وی زبان و قواعد دستوری زبان سریانی‌را میدانست و با استفاده از مولفات دستوری سریانیها که قواعد زبان خودرا بشیوه یونانیها تألیف نموده بودند به تمییز اسم و فعل در زبان عربی نایل گردیده بود.

نگارنده دستورهایی‌را که مطابق به‌این شیوه نوشته شده است «دستورهای کلاسیك زبان دری» مینامد.

۱،٤٤ـ و امادسته‌یی دیگر از دستورهای زبان دری‌مطابق‌بروش«ترکس» (۱،٤۱) و پیروان وی نوشته شده است که تعداد چنین دستورها در افغانستان خیلی کم و در ایران بسیار زیاد است. نگارنده چنین دستورهارا بنام «دستورهای عنعنی زبان دری» یاد میکند.

در صفحات پیشتر اشاره نمودیم که ترکس گفته‌است. («جمله مجموعه بیست از کلمات در نظم یا نثر که مفهوم تمام وکامل‌را برساند» و نیز گفتیم که وی کلمه‌را بر هشت قسم: اسم، فعل، صفت مفعولی، حرف تعریف، ضمیر، حرف اضافه، قید، و ربط تقسیم نموده است.

«دکتر پرویز ناتل خانلری» استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در کتاب معروف خویش بنام «دستور زبان فارسی، روش نو»، جمله را چنین تعریف کرده است:

« جمله مجموعه یی‌از کلمات است که برروی هم دارای یك مفهوم تمام و کامل باشد.» (۱) خانلری باوصف اینکه ادعا میکند دستور خود را بروش نو نوشته است جمله را عیناً مانند ترکس که دو هزار سال پیش از امروز میزیسته است تنها با حذف عبارت «...در نظم یا نثر ...» تعریف نموده است. ترکس «اسم» را چنین تعریف میکند:

---

(۱) خانلری، دکتر پرویز ناتل، شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران، ص ۱٤.

«اسم جزئی از کلام است دارای حالات که بریك شخص ... یایك شی اطلاق میشود، وبطریق عام یا خاص بکار میرود.» دکتر خانلری در باره اسم چنین نویسد«اسم کلمه‌یست که برای نام بردن کسی یاچیزی بکار رود.» (۱) وسپس عیناً بروش ترکس اسم را به «اسم عام» و «اسم خاص» تقسیم میکند وبرای هریك تعریفهایی راکه دستور نویسان عنعنی اروپا وپیروان آنها آورده اند ذکر میکند. همچنان اگر دستور زبان پارسی خانلری را از آغاز تاانجام ورق بزنیم تمام تعریفها وتقسیمهای کلمات دری مطابق بروش ترکس تشریح شده وبا آنکه بردستور خویش نام روش نو راگذاشته است در اصول از روش کهن دستور نویسی یونان باستان مانند سایر دستور نویسان اروپایی ومقلدان ایرانی آنها پیروی کرده است.

در مسأله تقسیم کلام باجزای آن نیز دستور نویسان عنعنی شیوه ترکس وپیروان او را دنبال‌کرده اند، چنانچه سیدکمال طالقانی در «اصول دستور زبان فارسی» کلمه را بنه گونه، رضادایی جواد در «دستور زبان فارسی» (ناشر کتابفروشی تأییداصفهان، چاپ دوم ۱۳٤۰) کلمه را بسیزده قسم وعبدالرحیم همایونفرخ در «دستور جامع زبان فارسی» (چاپ انتشارات مطبوعات علی اکبر علمی، چاپ دوم، ۱۳۳۹) شش قسم ودیگران از هشت تاده قسم تقسیم نموده وتعریفات وتشریحات هریك را بروش دستور نویسان عنعنی اروپا ذکر نموده وامثله را از زبان فارسی آورده اند.

۱،٤۵ـ اصول وکلیات در دستور نویسی عنعنی :

روش دستور نویسی عنعنی را از نظر اصول وکلیات اجمالاً بدینصورت خلاصه میتوان کرد:

۱،٤۵ ـ اول: برای زبان تعریف جامع ومانع وعلمی ندارند وهمه باتغییر الفاظ وعبارات وبصورت‌مبهم زبان را «به‌حیث وسیله افهام وتفهیم تعریف میکنند»(٤،۱).

(۱) ایضاً ص ۵۱.

۱،٤٥- دوم: دستور زبان را «مجموعه اصول وقواعدی میدانند که بارعایت آنها در گفتار ونگارش از خطا ولغزش مصون مانند.» وگویا خوانندهگان دستور های خود را مجبور ومکلف میدانند تا «اصول وقواعدی» راکه شرح میکنند بیاموزند و از آنها همواره رعایت نمایند. واما درنگارش این دستور های نسخه یی وتعلیمی خویش بهیچ صورت از پرنسیپهای تعلیم وتربیتواصول آموزش زبان وطریقه های معاصر نوشتن کتابهای درسی پیروی نمینمایند.

۱،٤٥-سوم: مثالها را غالباً از اشعار وکمتر ازنثر میآورند و بزبان گفتار قطعاً توجهی مبذول نمیدارند.

۱،٤٥-چهارم: در تقسیم وتعریف کلمه ها وسایر مشخصات ومقوله های دستوری «بیشتر مفهوم ومعنی را در نظر میگیرند» و در تشخیص وتعریف کلمهها و ومیزات دستوری از مطالعه روابط ساختمانی کلمهها وخصوصیات شکلی آنها باز میمانند.

۱،٤٥- پنجم: بنابر آنچه در شماره چهارم گفتیم وهمچنان بعلت اینکه خصوصیات ساختمانی زبان دری را بصورت آفاقی مطالعه نمیکنند وغالباً روش تشریح دستور زبان یونانی، لاتین ودیگر زبانهای اروپایی یا عربی را برزبان دری تطبیق مینمایند ممیزات خاصی راکه ساختمان زبان دری دارد شرح نمیکنند، مانند تقسیم اجزای سخن دری بر سه قسم که در واقع بیشتر از آن است ویا اینکه ممیزاتی راکه ساختمان زبان دری اصلاً فاقد آنست، مانند ذکرحالات چهارگانه «فاعلی، مفعولی، اضافی وندایی» برای اسمای دری در حالیکه اسم در این زبان از نظر لفظی تنها سه حالت (اصلی، اضافی. ندایی) دارد برآن تحمیل مینمایند. برای اینکه نظر مادرین مورد روشنتر ایضاح شود چند مثال دیگر را ذکر میکنیم:

دستورنویسان عربی حالتمفعولی اسمای عربی را برپنج قسم بنامهای «مفعول به»،

«مفعول مطلق»، «مفعول له»، «مفعول معه» و«مفعول فیه» تقسیم کرده اند.

مرحوم «قاری ملك‌الشعراء» درکتابی بنام «قواعد فارسی» مفاعیل خمسه را برزبان دری تطبیق نموده است. وبرای اسم‌حالاتی ازقبیل «مفعول صریح»، «مفعول‌الیه»، «مفعول فیه»، «مفعول عنه»، «مفعول معه» و«مفعول له» ذکرکرده است (۱). درحالیکه درزبان نگارش‌دری اسم‌حالت مفعولی‌ندارد چه‌رسد به‌حالات پنجگانه‌ء مفعولی. زیرا «حالت‌چنان شکل صرفی اسم‌را گویند که دراقتضا آت خاص نحوی بآن شکل گفته شود.» مطابق باین تعریف حالت اصلی شکلیست که اسم درخارج ازجمله دارد. بنابرآن هرگاه گوییم:

۱- زلمی آمد

۲- زلمی‌را دیدم

۳- زلمی عاقل

٤- زلمی!

صورت لفظی کلمه / زلمی/ باعتبار اقتضاآت چهارگانه‌نحوی فوق تنها دردو مورد ازلحاظ تصریف تغییرخورده‌است: یکی درعبارت بشماره (۳) که پساوند اضافت به‌آن پیوسته‌است ودیگر درعبارت شماره (٤) که آهنگ‌تلفظ کلمه / زلمی/ تغییر خورده وآنرا شکل تصریفی ندایی داده است، ولی‌درعبارت شماره (۱-۲) شکل تصریفی زلمی دارای حالت اصلی است ودگرگونیی که از نظرتغییرلفظی مبین دوحالت جدا گانه باشددرآن‌نمودار نیست. امااز نظر معنی‌درست‌است‌که کلمه/ زلمی/ درعبارت (۱) کننده کاراست ودرعبارت(۲) کاربر/ زلمی/ واقع شده است، ولی‌این

---

(۱) قاری عبدا لله ملك الشعراء قواعد فارسی مطبعهٔ عمومی ۱۳۱۹ طبع دوم ص ۲.

حقیقت ازمسایل علم معانی است و به دستور ارتباطی ندارد. طرفه‌تر اینکه «ر-ذوالنور» درکتاب «دستور پارسی» درباب حالت‌های اسم با توجه بمعنای مختلفیکه اسماء در اقتضاآت نحوی مختلف اختیار میکنند ابداعاتی هم نموده است و برای اسم حالاتی ازقبیل «حالت فاعلی» ، «حالت مسندالیهی» ، «حالت مفعول بیواسطه» ، «حالت مفعول بواسطه» ، «حالت اضافی» ، «حالت ندایی» ، «حالت بدلی» ، «حالت متممی» و «حالت تمییزی» راذکر کرده است (۱) .

۱،٤۵ ـ ششم : دستور نویسان‌عنعنی‌زبان دری را ازروی رسم‌الخط تشریح میکنند و بتلفظ اصلی کلمه‌ها و عبارات، ادبی‌باشد یاعامیانه، توجه نمینمایند. در حالیکه نگارش زبان نیست بلکه تصویر ونقش آن است واین تصویر در اکثر زبانها ، علی‌الخصوص در زبان دری ، از اصل خویش‌بدرستی ودقت نمایندهگی‌نمیکند. زیرا زبان دری (لهجه کابل) هشت فونیم (۲۵،۱) واول (۲،۳) دارد؛ اما گرافیمها (یعنی حروف الفبایی) برای واولهای این زبان (اگر های غیرملفوظ راکه در انجام کلمه‌ها نمودار واول / a / است بشمار نیاوریم) از سه تجاوز نمیکند. بنابرآن در نگارش، اکثر واولهای کلمات که تلفظ می شوند نوشته شده نمیتوانند ودستور نویس شکل نگارشی کلمه‌ها وعبارات را در نظر گرفته آنها را شرح میکند ودچاراشتباهات عظیم میشود، چنانچه «دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران» در کتاب خویش‌بنام «مفردوجمع» (۲) چنین نویسد : در کلمات ... مختوم به‌هاء غیرملفوظ بهنگام‌جمع به /ه ـ ان/ های آنها بگاف (کاف فارسی) تبدیل شود: زنده ـ زندگان، بنده ـ بندگان، تشنه ـ تشنگان. دارمستتر در تتبعات ایرانی نویسد اصل‌های مختوم به / ه / در فارسی مختوم به / ه / مانند/ بنده/که جمع آنها به /ـ اگان bandagAn / بندگان ختم میشود در جمع پهلوی مختوم به /ـ کان kAn / گردند. چون مفرد این اصلها مختوم به / ak - / است همهء مختصات دستوری این اصلها منجر باعمال یك قانون صوتی میشود : باید

---

(۱) ر.ذوالنور ـ «دستور پارسی در صرف ونحووأملای فارسی» چاپخانهٔ درخشان تهران ۱۳٤۳ ، ص‌ص ٤٤ ـ ٤۸ .

(۲) ناشر : کتابخانه ابن‌سینا ، چاپ دوم ، ۱۳٤۰ ، ص ۷۲ .

دانست که / k / در اصلها ی قـدیم ـ / مختوم به aka / د ر فار سـی ا گـر نها یـی (در پایان کلمه) باشد حذف‌میشوند، وا گر در وسط کلمه باشندتخفیف و تضعیف‌میشوند پس بنده‌گان به هیچ وجه از افزودن/گان gAn / به بنده / banda / تشکیل‌نشده است : این‌تخفیف وتضعیف / bandakAn است‌که منظماً ازافزودن / -An / به / bandak / مفرد، که بنده / banda / مخفف آن است ـ تشـکیل شده : اصل / bandak / ، مفرد پهلوی / bandak / جمع فارسـی / bandakAn / . بنابر این نوشتن /ه گان ـ / از نظر اشتقاق لغت خطاست‌وجزء متمم / gAn ـ/ فقط بـرای تمییز زبان جدید است. (ختم قول دارمستتر) .

باید دانست که کلمات مورد بحث هرچند در رسم‌الخط پهلوی مختوم به / k / هستند حرف اخیر حاکـی از تلفظ قدیم است و در عهد ساسانیان آنها را با/ g ـ/ تلفظ میـکردند بهمین جهت در فارسـی دری نیز بجای بندکان، زندکان، وتشـنکان؛ بندگان زندگان گوییم (ختم قول دکتر معین) .

اشتباه دارمستتر را در این قسمت در ذیل هفتم باز خواهیم گفت ودر اینجا اشتباهـی را که به دکتر معین از توجه به رسم‌الخط وعدم توجه به تلفظ ناشـی شده است شرح میـکنیم. باید دانست که های مختفی (یاهای غیر ملفوظ) [ه] در رسم‌الـخط زبان دری در انجام کلمه ها نمودار واول / a / است بهمین علت دکتر معین خـودش نیز کلمـه [بنده] را در رسم‌الخط فونیتیك بشـکل / banda / نوشتـه است. گـویـا در رسم‌الخط فونیتیك کلمه بنده / banda / گرافیم [a] راکه در جدول الفبای فونیتیك بین‌المللی نمودار فتحه زبان دری است بـه جای‌های غیرملفوظ [ه] کلمـه / بنـده/ قرار داده و شـکل جمع کلمه‌بنده را به‌صورت / bandagAn/ نوشته یعنـی واول / a / را در آخر کلمه / ـ banda / حذف نـکرده است‌ولـی باتوجه باملا ورسم‌الخط / بندگان/ بـه تبعیت از دارمستتر به غلط حـکم نموده است که های غیر ملفوظ به گاف فارسـی تبدیل

میشود و صرف علامت /ـ ان/ به کلمه میپیوندد . درحالیکه اگر دارمستتر و دکتر معین به تلفظ این کلمه‌و یا رسم‌الخط فونتیك خود که کلمه‌بنده را / banda/ نوشته اندتوجه میکردند بصراحت میدیدند که در صورت مفرد وجمع کلمه بنده: / banda-bandagAn / هیــچ یك از عـناصر صوتـی اصل کلمه بـه عنصر صوتـی دیـگری تبـدیـل نشده است ؛ بلـکه با کلمه / banda/ پساوند / gAn ـ/ پیوسته است‌وبس . گذشته‌از این کلمه‌های بسیار دیگری درزبان دری هست مثل / ستاره/ یاکلمه‌های دخیل ازعربی مانند /مشاطه، نظاره/ وامثال آنها که در مراحل قدیمتر به / k ـ/ ختم نه مـی شده اند و درزبان دری باالحاق پساوند / gAn ـ/ جمع میشوند. پس‌در جمع کلمه های مختوم به های غیر ملفوظ، های غیرملفوظ که نمودار واول / a / است به کدام صوت دیـگری تبدیل نمیشود وبحال خود باقـی میماند، اما در نـگارش چنین کلمه‌ها گاهـی کاتبان نظر به سلیقه خویش در جمع [ه] را نه می نویسند واین مسأله مربوط به مسایل املا بوده خارج از موضوعات دستوری میباشد.

دکترمعین‌درجای‌دیـگر از همین کتاب‌خود(ص ۱۴۱)«درباره جمع مـکسر عربـی» چنین نویسد: «انواع تـکسیر سه است»:

۱ـحرکات‌وی تبدیل‌گردد: اسد (بفتح اول ودوم) اسد(به ضم اول ودوم)

۲ـ یکی‌ازحروف آن‌حذف شود: رسول (به فتح اول) رسل (به‌ضم‌اول‌ودوم)

۳ـ حرف یاحروفی‌زیاده گردد: رجل‌ـرجال (بکسر اول)»وی‌در اینجابتقلیداز پیشینیان برسم‌الخط اتـکا کرده است نه به تلفظ کلمه‌ها. درنوع اول هرگاه مقصــود وی ازحرکات اصوات واول باشد سخن وی درست‌است زیرا درکلمـه / asad/ اسد هردو واول / a / به واولهـای / U/ : / UsUd / تبدیل میشونـد؛ ولی‌متأسفانـه‌مقصود استاد اصوات واول‌نیست بلـکه حرکات اعجامیه‌فتحه وکسره است‌که‌درکلمه‌های عربـی برسرحروف اصلی نوشته میشوند ونمودارنـگارش اصوات گفتاری میباشند.

امادرمثال‌دوم: رسول / rasul /- رسل/ rUsUl/ که گفته‌است: یکی‌ازحروف آن حذف شود، ومقصودش حرف [و] میباشد، بازهم به املای کلمه متوجه بوده و اصوات را د رنظر نگرفته است وا لامید ید که د رصورت جمع یعنی / rUsUl / دوواول / a / و/ u / هرکدام به واول /U / تبدیل‌شده ودرتعداد فونیمها تغییریا تخفیفی بوقوع نه پیوسته است.

ودرمثال‌سوم: رجل / rajUl/ - رجال / rIjAl/ که گفته‌است‌درصورت‌جمع حرفی زیاده گردد در املاء چنین است ولی درتلفظ بازهم واولهای / a / و/ U/ صورت مفرد / rajUl/ ر جل علی الترتیب به واولهای / I / و/A / تبدیل شده‌اند: [rIjAl].

۱،۴۵- هفتم: دستور نویسان عنعنی غالباً مباحث املایی‌را با مباحث دستوری می‌آمیزند. رسم جمع کردن علوم مختلف درتحت یك عنوان ازیونانیان باستان که تمام علوم رایج زمان خودرا ازدستورزبان گرفته تا علم‌الحیات وریاضی و... درتحت عنوان فلسفه مطالعه میکردند، بازمانده است. ازسوی دیگر درزبان یونانی کلمه گرامر ازماده / gramma / بمعنای حرف(ازحروف‌الفبا) مشتق گردیده وآن خود ازکلمه / graphein/ به معنای «رسم‌کردن» یا«نوشتن» آمده است. معنای صورت‌جمع این‌کلمه / grammata/ تحول یافته رفته، نخست برحروف، سپس برالفبا، بعداً برمبادی «نگارش» ومبادی دانش اطلاق شده است. وشکل وصفی این کلمه / grammatike / بمعنای «فن خط شناسی» بکارمیرفته است (۱). واین امرتا حدی روشن میسازد که دریونان باستان مطالعات گرامری بابحث درباره نقوش وخطوط والفبا آغازگردیده ومآثرآن در ساحه دستورنویسی، هم درکشورهای غربی وهم درکشورهای دری زبان، تاکنون باقی مانده است واینکه «دارمستتر» (ششم ۴۳، ۱) درتحلیل صورتهای مفرد وجمع

(1) Allen, Harold B.-Readings in Applied Linguistics, ACC, 1966, p. 3.

کلمه های مختوم به های غیرملفوظ دری میگوید: «بنابراین نوشتن [ه گان] ازنظر اشتقاق لغت خطاست،» مباحث دستوری را با مباحث املایی خلط میکند و دکترمعین ازوی متابعت مینماید، ازبقایای روش نگارش دستورپونانیان باستان میباشد.

۱،٤٥ - هشتم : دستورنویسان عنعنی، ازاروپاییان ودری زبانان، دستورهای قاعده وی وهدایتی خودرا با دستورتاریخی (۱،۳٤) آمیخته مینویسند؛ درحالیکه مطابق بروشهای علمی ومعاصرزبانشناسی دستورزبان انواع گونا گون وهرکدام پرنسیپهای جدا گانه‌یی دارد که آمیزش آنها با هم درست نیست وعلی‌الخصوص درنگارش دستورهای تعلیمی که مقصود ازآن آموختاندن زبان ودرنزد گرامرنویسان عنعنی مصون ساختن خواننده‌گان ازخطا ولغزش درنگارش وگفتار میباشد ازاینگونه آمیزشها که‌نتیجه‌یی جزسرگردان ساختن شا گردان ندارد برحذر باید بود.

۱،٤٥ - نهم: دستورنویسان‌عنعنی‌درمقدمه‌های‌آثارخودغالباًدرباره«حروف‌تهجی» سخن میگویند و مفهوم «حرف» درنزد آنها روشن نیست. چنانچه گاهی این اصطلاح‌را بر«صوت مسموع» وزمانی برعلامهٔ الفبایی «مرئی» اطلاق مینمایند ونظام ساختمان صوتی زبان را شرح نمیکنند. «استاد بیتاب ملك الشعراء» درکتاب «دستورزبان فارسی»(۱) مینویسد: «وکلمه‌ازحروف هجا، یعنی‌الفبا، صورت میگیرد.» رضادایی جواد درکتاب «دستورزبان فارسی» (۲) چنین نوشته است: «حرف الفبا را که حروف تهجی نیزگویند صوتهایی هستند که بیکی ازمخارج خود تکیه کنند وبا آهنگ خاصی ازدهان برآیند».ور- ذوالنوردر«دستورپارسی» (۳) گوید: «کوچکترین جزء های سخن حرف است وآن وقتی ازدهان خارج میشود باید نتیجه حرکت یکی

---

(۱) ناشر : پوهنځی ادبیات کابل مطبعهٔ دفاع ملی ۱۳۳۳ ص ۱.

(۲) ناشر : کتابفروشی تأیید اصفهان ۱۳۳٤ ص ۲۳.

(۳) چاپخانهٔ درخشان (تهران) ۱۳٤۳ ص ۳.

دوتا ازمخرجهای دهان باشد. مجموعه حرفها ... درخارج ازدهان الفبا نامیده میشوند».

با ایراد چند مثال فوق ثابت میگردد که گویا دستورنویسان عنعنی بعضاً بین «صوت زبان» که حادثه قابل سمع است و «حرف الفبایی» که پدیده قابل رویت است وهرکدام ساختمان ونظم جداگانه یی داشته درمباحث جداگانه ومستقل مطالعه میشوند فرقی نمیگذارند. این مسأله باعث گردیده است که ازیك طرف مولفان دستور زبان، زبانهای مورد مطالعه خودرا باساس املا ورسم‌الخط آنها، نه باساس تلفظ آنها، تشریح کنند وازسوی دیگر درضمن تشریحات دستوری قواعد املایی‌را نیز ایضاح نمایند واشتباهاتی‌را درتحلیل گرامری مرتکب شوند که شمه‌یی ازآنهارا پیش ازاین در همین رساله یاد کردیم.

یکی ازعللی که دستورنویسان ما توجه خودرا بزبان نگارش متمرکزساخته و حروف نگارشی‌را اصیلتر ازاصوات گفتاری انگاشته اند این است که گروهی ازمولفان دستورزبان عنعنی تقریباً درسراسرجهان اشتباه بزرگی‌را مرتکب میشوند وآن همانا «نفهمیدن ماهیت گفتارونگارش است.» غالباً پنداشته میشود که نگارش «اصیلتر، اساسیتر و درست تر» ازگفتاراست وآنچه نوشته شود، برآنچه گفته شود، اصالت واهمیت دارد. یکتن از زبانشناسان معاصرعلت این پندار را بدینگونه شرح کند: «نبشته‌ها، علی‌الخصوص آنهاییکه زیورطبع پوشند، غالباً ساخته وپرداخته افراد موشکاف ودقیق یك جامعه میباشند وهرکسی درشیوا ساختن سبك نگارش بیشتر ازسبك گفتارزحمت میکشد. همچنان موضوعات کتابها همواره دلچسپتروبا ارزشتر ازموضوعات محاوره عادیست. تجربه نشان میدهد که قاطبه مردم زبان گفتگورا نادرست وبیقاعده میانگارند؛ ولی‌زبان نگارش‌را نظربارزشی که ازبرای آن‌قایلند غالباً درست‌تروبهترمیدانند. بدین لحاظ مفکوره یی عمومیت یافته است که زبان کتابها

اساسی ومعیاریست وباید زبان گفتار به‌آن معیار مطابق باشد. (۱) از این جهت نگارش‌را هم درمعاملات روزمره وهم درحلقه‌های تعلیم یا فته‌گان ارجح واصح میپندارند. درنظرچنین کسان «گفتارشکل منحط ومسخ شده ونادرست نوشته‌هاست» واین فکرطوری براذهان غلبه داردکه ازبرای زبان تنها صورت نگارشی‌را صحیح واصیل میدانند وصحت زبان گفتاروصورت تلفظ عمومی‌را تا درست میپندارند. سالها پیش درآنگاه که نگارنده‌درسال هفتم مکتب تحصیل میکرددرنخستین ساعت‌درس زبان معلم‌به صنف داخل شد وبه حیث مقدمه با مباهات گفت: «شما من بعد زبان دری‌را خواهید آموخت!» وزبان مادری شاگردان جز دوسه تن‌همه دری بود وبه آن تکلم میکردند. معلم ما، درواقع گمان میکرد که «سخن گفتن» زبان نه‌میبوده و«تنها نگارش، آنهم ادبیات» زبان نامیده میشده است. اکنون نیز چنان طرز فکری اذهان استادان، شاگردان وعموم مردم‌را بشدت هرچه تمامتر اشغال کرده است. مقالات، رسایل وکتابهاییکه دردستور زبان دری نوشته شده اند همگروه اصرارکنندکه زبان معیاری وصحیح زبان نگارش است وزبان گفتارغلط وغیرمعیاریست واین سخن نه تنها درافغانستان، بلکه دراکثرکشورهای جهان جزء طرزتفکرعنعنی و مروج است. درحالیکه نگارش صرف یکی ازطریقه های ثبت نمودن زبان است و موادیکه برای این ثبت نمودن بکارمیرود، یعنی الفبا های‌مروج ومعمول، دراکثر زبانهای جهان ناقص ونا رسا ست.

دراثبات اصالت واولویت گفتاربرنگارش دلایل علمی فراوان اقامه میتوان کرد. یکتن اززبانشناسان معاصر موضوع را ازلحاظ منشأ تاریخی، معاملات روزمره وبراساس اهمیت وتجارب بدینسان ایضاح کرده است: وقتیکه آدمیزاده هیئت انسانی‌را اختیار

(1) Sturtevant, Edgar H.-Linguistic Change, The University of Chicago Press, 1962, p. 1.

کرد بسخن گفتن آغاز نمود. مورخان زمان پیدایش انسان را از پنجصد هزار تا دوملیون سال قبل سنجش کرده اند. درحالیکه خط وکتابت درمصر با پیدایش هیروغلیف و در سومریه با ایجاد خط میخی صرف پنج یا شش هزارسال پیش اختراع شده است. در عصرما بیشتر از نصف نفوس جهان‌هنوز هم با خط وکتابت آشنا نیستند. مگر انسانهای کره زمین همه زبان دارند وبا یکدیگر گپ میزنند. در امور حیاتی روزمره نیز از جوامع بسیط گرفته تا افراد اجتماعات مغلق کشورهای پیشرفته جهان بسیار میگویند و اندك مینویسند. از این حقایق که بگذریم ، واقعیت حیرت آور دیگری نیز هست وآن اینکه روانشناسان گویند«چون کسی چیزی نویسد باخود گپ میزند ولی آهسته چنانکه گفتارش را دیگران نشنوند.» همچنین هریکی ازما وشما همه روزه میبینیم که کودکان ما نخست گپ زدن را وسپس آنهم اگر میسر شود نوشتن را می‌آموزند. (۱) ازجمله این دلایل چنین استنباط میشود که «حروف نمودار اصوات اند وعکس این سخن درست نیست» وباین حقیقت باید معترف گردیم.

۱،٤٥ـ دهم: دستورنویسان عنعنی کلمه هایی راکه در زبان دری به‌اصطلاح خود شان به «ـ تن» و «ـ دن» ختم شده باشند «مصدر» یعنی اصل فعل یا ماده صدور واشتقاق سایر کلمه‌ها دانند. چنانکه «رضادایی جواد» مولف «دستور زبان فارسی»

---

(1) Hall, Robert A.-Sound and Spelling in English, Chilton Books, 1963, pp. 1-2.

ونیز رجوع شود به: Bloomfield, Leonard-Langaage, Henry Holt & Co., 1933, p. 21.

Carrol, John B.-The Study of Language, Harvard University Press, 1959, pp. 69-112.

Lado, Robert-Linguistics Accross Cultures, The University of Michigan Press, 1957, pp. 93.

Langauge Learning, A Scientific Approach, McGraw-Hill, Inc. 1964, p. 131.

نویسد: « فعلهای ماضی همه از مصدر گرفته‌میشود » (۱) وسپس مصدر را در زبان دری باقسامی از قبیل «مصدر اصلی» ، «مصدر جعلی» ، «مصدر بسیط» ، «مصدر مرکب» «مصدر مخفف » و امثال آنها تقسیم وهر یك را تشریح کرده است. در حالیکه کلمه‌هایی که مصدر نامیده شده اند ماده صدور هیچیك از کلمه های اسمیه یا فعلیه در زبان نیستند. بلکه مصادر اصلی در زبان دری یکی «ریشه فعل ماضی مطلق» است از قبیل «دید» ، «خورد» ، «رفت» ، «آشامید» و «امثال آن» ؛ ودیگر «ریشه فعل امر» از قبیل «بین ، خور ، رو ، آشام و امثال آن» که همین ریشه هابا افزایش وند های دستوری و اشتقاقی گردان میشوند ، یااز آنها کلمه های دیگر ساخته میشود. از سوی دیگر حتی کلمه یی که آنرا «مصدر بسیط مینامند» در اصل کلمه مرکب است نه بسیط واز همان ریشه فعل ماضی مطلق باالحاق پساوند اشتقاقی [an -] ساخته‌شده است :

raft -	+	- an	raftan
did -	+	- an	didan
∀SAmid	+	- an	ASAmidan

البته در زبان عربی کلماتی مانند «قتل» وامثال آنها ، یادر زبان انگلیسی کلمه هایی از قبیل / kill / وامثال آنها واقعاً مصادر هستند ؛ زیرا از همین ماده های لفظی باافزودن وندها یا تعدیلات منظم صوتی در داخل کلمه اشکال دیگر لفظی ساخته میشوند ، مانند: از مصدر «قتل»

افعال ماضی :	قتل	قتلا	قتلوا	الخ
افعال مستقبل :	یقتل	یقتلان	یقتلون	الخ

«اشکال فاعلی ، مفعولی ، اشکال مبالغه. صفات مشبه وغیره» مانند :

---

(۱) جواد ، رضا دایی ـ «دستور زبان فارسی و رهنمای تجزیه و ترکیب » ناشر : کتابفروشی تأیید اصفهان ۱۳٤۰ ، ص ٤۱ .

« قاتل، مقتول، قتال، قتیل» وسایر صیغه ها و اشکال مفرد وجمع ومذکر وموءنث آنها یا از مصدر / kill / در زبان انگلیسی اشکال:

killer , kills , killing , killed

ساخته می شود؛ ولی از آنجا که معادل کلمه [قتل] عربی و[kill] انگلیسی در زبان دری [کشتن] است و از آنجا که دستور نویسان عربی وانگلیسی این کلمه‌هارا در زبانهای خود مصدر نامیده اند دستور نویسان کلاسیك وعنعنی زبان دری به متابعت از آنها کلمه های مختوم به [an -] دری را نیز مصدر نامیده اند.

۱،٤٦- یازدهم: دستور نویسان عنعنی در باره « فونیمهای عروضی» (۳،۸۱) زبان دری یعنی فشار کلمات ؛ انواع ومراتب آنها وهمچنان فصل و وصل کلمه‌هادر ترکیبها وآهنگ جملات بحث نه میکنند. در حالیکه در زبان دری «فشار، فصل و وصل وآهنگ جمله‌ها» دارای مفاهیم مشخص لغوی یادستوری میباشند وباتغییر هریك از آنها مفاهیم لغوی ودستوری کلمه‌ها، فقره‌ها وجمله‌ها تغییر میخورد وباید در دستور زبان از آنها بحث شود. به حیث مثال این دو کلمه را در نظر میگیریم:

(۱) « مردی » فشار برهجای‌دوم «مرد + ـ ی » که پساوند «ـ ی» از کلمه [مرد] «اسم‌مصدر» ساخته است.

(۲) «مردی» فشار برهجای اول «مرد + ـ ی» که پساوند «ـ ی» در اینجا مفهوم دستوری دارد ونمودار دوم شخص مفرد به حیث فاعل فعل مضارع میباشد وعبارت «مردی» معادل است‌با «تومرد استی» تفاوت معنی بین دو کلمه ذکر شده صرف از باعث تفاوت محل فشار در آنها پدید می‌آید.

همچنان اگر گوییم:

(۳) [این + سر ـ باز است] طوریکه کلمه «این»را باکلمه «سر» بافشار وصل نماییم ولی کلمه «باز» بی فشار را از کلمه «سر» فصل کنیم عبارت [این + سر] مبتدا وعبارت

[- باز است]خبر میباشد. اما اگر عین عبارت را باینصورت بگوییم :

(٤) [این - سر + باز است] طوریکه «کلمه [این] را از کلمه [سر] بی فشار فصل کنیم وکلمه« سر» را باکلمه «باز» بافشار وصل نماییم در آن صورت کلمه [این] مبتداو عبارت [سر + باز است] خبر آن میشود.

و اگر باز عین جمله را باسه آهنگ مختلف بگوییم یعنی :

(٥) « این سر باز است » . باآهنگ مخصوص جمله های اخباری‌جمله خبریه میشود ولی اگر گوییم :

(٦) « این سر باز است؟ » باآهنگ‌خاص‌جمله های استفها می جمله استفهامیه میشود و اگر گوییم :

(٧) « این سر باز است ! » باآهنگ خاص تعجب جمله اعجابی‌میشود وقس علی هذا.

اما در دستور های عنعنی قوانین خصوصیتهای عروضی کلمه‌ها و جمله‌ها تشریح نگردیده و بنابران این دستور ها از این ناحیه کاملاً ناقص میباشند .

١،٤٧- دو نکتهٔ عمده :

دستور نویسان عربی البته در جزئیات تشریح قواعد زبان عربی با کتشافاتی هم نایل شده اند که بعضی را دری زبانان مستقیماً اقتباس نموده وبرخی را بنوبه خود انکشاف داده اند وما در اینجا صرف به دو نکته جالب ومهم اجمالاً اشاره میکنیم وآن عبارت از کشف «مورفیمهای مستتر وبحث متکلم مع الغیر »است.

١،٤٨- مورفیم‌مستتر : دستورنویسان زبان دری‌غالباً درافعال برای سوم‌شخص مفرد یك‌ضمیر متصل‌را به‌حیث‌فاعل‌فعل‌مستتر میپندارند.مثلاً در کلمه « رفت یامی‌آید » میگویند که فاعل‌آنها یعنی ضمیر متصلی که از اسم یاضمیرمنفصل نمایندهگی

کند پنهان ومستتر است (۱) .

پدیده استتار عناصر لفظی در اکثر زبانهای جهان وجود دارد. ولی زبانشناسان معاصر موضوع را اخیراً کشف نموده واز آن به «مورفیم صفر » (zero morpheme) تعبیر نموده اند. به حیث مثال کلمه / fish / انگلیسی را که شکلهای جمع ومفرد آن یك سان است چنین تشریح کرده اند که / fish/ در حال افراد با / fish / در حال جمع چنین تفاوت دارد که این کلمه در حال جمع علامه یامورفیم صفر جمع را دارد .

fish sing → . fish

fish pl. → fish + θ

و θ در فورمول دوم نمودار مورفیم صفر است.

هرگاه کلمه « آمد » دری را باین فورمول درآوریم چنین میشود :

« فعل ماضی مطلق واحد غایب آمد + θ »

« θ علامه واحد غایب.»

زبانشناسان معاصر این اکتشاف را برای تشریح عملی بعضی ازمسایل دستوری بسیارمهم شمرده اند درحالیکه دستورنویسان عنعنی‌ما ، قبل اززبانشنان غربی این موضوع را کشف ولی با تغییرعبارت تشریحها کرده اند.

۴۹، ۱- متکلم مع الغیر : دستورنویسان‌عربی ضمیر«نحن»رامتکلم‌مع‌الغیر نامیده اند . بعضی از دستور نو یسان عنعنی زبان دری به متا بعت از دستورنویسان عربی کلمه معادل دری «نحن» یعنی «ضمیرما» را نیز متکلم مع الغیر گفته اند. ازجمله زبانشناسان معاصر«گلیسن» درکتاب معروف خویش بنام «مقدمه‌یی برزبانشناسی تشریحی» ضمیر / we / زبان انگلیسی را «exclusive first pers. sing.» نامیده وگفته است

---

(۱) ر. ك .بیتاب ،صوفی عبدالحق ملك‌الشعراء ـدستور زبان فارسی، مطبعه دفاع ملی ، ۱۳۳۳ ،ص ۳۲ .

که کلمه[we] جمع کلمه [I] نیست، بلکه [من + دیگران] است زیرا وقتی کسی کلمه / we / را میگوید خودش مفرد وتنهاست و دیگران را با خود جمع میکند. این نکته را نیز دستور نویسان ما قبلاً کشف نموده و اینکه ضمیر« نحن »یا ضمیر« ما » را به حیث «متکلم مع الغیر» مسمی وتشریح نموده اند بهمین باریکی علمی توجه داشته اند.

۱،۵۰- اجمال مباحث گذشته :

تا اینجا به حیث مقدمات درباره تعریف وماهیت زبان، تعریف وماهیت دستور زبان، انواع دستورزبان وبرخی ازخصوصیات روش دستورنویسی زبان دری وکسب تأثیر آن روش ازروش دستورنویسی عربی و غربی ومنشأ مشترك آنها که دربدو مرحله روش دستورنویسی یونانی میباشد باجمال سخن گفتیم وضمناً معایب ومحاسن علمی روش کلاسیك وعنعنی دستورنویسی دری را بصورت مختصر باز نمودیم.

باید ضمناً یاد آور شویم که دستورنویسی مبتنی برزبانشناسی معاصر درکشورهای غربی، روشها وتیوریهای گوناگون دارد، که اگر به شرح همه آنها، ولو بصورت اجمال هم باشد، بپردازیم ازمقصود اصلی خویش که معرفی روش جدیدی در دستور نویسی دری میباشد باز میمانیم .

بنا بران دربرخ دوم این رساله رووس مطالب روشی را که درنظر داریم به حیث یك خاکه مجمل تقدیم میداریم.

برخ دوم

-۲-

یک روش نو در تحقیق دستور زبان دری

۱، ۲- روش تحقیق ما مبتنی بر «زبانشناسی تشریحی» (۱۰،۱) است و بنابر آن روش تحقیق «دستور تشریحی» (۳۳،۱) زبان دری را بیان میکنیم.

۲،۲- بخش های دستور زبان دری:

دستور زبان دری را در سه بخش مطالعه میتوان کرد:

بخش اول: فونیم شناسی (۲۵،۱)

بخش دوم: مورفیم شناسی (صرف) (۲۶،۱)

بخش سوم: نحو (۲۷،۱)

نخست به تشریح روش تحقیق فونیمشناسی می پردازیم.

بخش اول

۳ ـ فونیم شناسی دری

۱، ۳ ـ اقسام فونیم :

در زبان دری به صورت عموم دو قسم فونیم وجوددارد : « فونیمهای مقطعه » (۱) و « فونیمهای عروضی » (۲) .

فونیمهای مقطعه چنان واحد های غیر قابل انقسام صوتی هستند که بصورت قطعات صوتی ادا میشوند و عناصر اساسی صوتی را در زبان دری تشکیل میدهند.

فونیمهای مقطعه در زبان دری بر سه قسم اند:

واول (۳)، شبه واول (٤)، کانسونانت (٥).

۲، ۳ـ فونیمهای واول :

واول فونیمهایی را گویند که باطنین وتموج وبصورت دوامدار ادا میشوند وبهنگام تلفظ آنها جریان هوای تنفس توسط اعضای صوتی متوقف نمیگردد. وظیفه واولها در نظام ساختمان فونیمی زبان دری این است که همواره به حیث هسته ومرکز هجاواقع

---

(1) Segmental phonemes
(2) Suprasegmental phonemes
(3) Vowels,
(4) Semi-vowels
(5) Consonants

میشوند و همین خصوصیت آنها را از کانسونانتها (۳،۳۵) مجزی و متمایز میسازد.

۳،۳ـ اصول تشریح واولهای دری:

در تشریح واولهای دری فعالیتها، حرکات و مواقف اعضای صوتی باساس حقایق ذیل مدنظر گرفته میشود:

۳،٤ ـ وضعیت عضلۀ زبان:

زبان بهنگام تلفظ واولهای دری در جوف دهن بدو سمت حرکت میکند. یکی از حالت استراحت، یعنی از موقعیت الاشه پایینی بسوی کام و دیگر از موقعیت بیخ زبان به سوی قسمت جاوی دهن، یعنی از موقعیت عقبی به موقعیت جاوی. و باز در هر نوعی از حرکات دوگانه سه حالت را اختیار میکند، بدینصورت:

۳،۵ـ از موقعیت پایینی به بالایی: حالت پایینی، حالت میانی، حالت بالایی.
هرگاه بهنگام تشکیل واول زبان حالت پایینی داشته باشد واول را «واول پایینی» گویند. هرگاه عضله زبان حالت میانی داشته باشد واول را «واول میانی» گویند. اما اگر زبان حالت بالایی داشته باشد واول را «واول بالایی» نامند.

۳،٦ ـ از موقعیت عقبی به جلوی: حالت عقبی، حالت مرکزی، حالت جاوی.
پس هرگاه بهنگام تشکیل واول زبان حالت عقبی داشته باشد واول را «واول عقبی» گویند. هرگاه زبان حالت مرکزی داشته باشد واول را «واول مرکزی» خوانند. و اگر عضله زبان حالت جاوی داشته باشد واول را «واول جاوی» نامند.

۳،۷ ـ شکل لبها:

بهنگام تلفظ واولهای مختلفه دری علاوه برحالتی که عضله زبان اختیار میکند (۳،٤-۳،٦) لبها نیز شکل معینی بخود میگیرد طوریکه یا صورت عادی و ناگرد میدارد، یا اینکه مطابق به خصوصیت هرواول علی‌التدریج شکل دایره وی وگرد را اختیار میکند. پس هرگاه بهنگام تشکیل واول لبها شکل ناگرد و عادی‌را بدارند واول‌را

«واول نا گرد» گویند. اما اگر لبها شکل گرد داشته باشند واول‌را «واول گرد» نامند.

۸، ۳- کش بودن وسست بودن الاشهٔ سفلی :

در تشکیل بعضی از واولهای دری الاشه سفلی حالت منقبض وکش شده میداردو بهمین علت دهن شکل نسبتاً بسته را اختیارمیکند. هرگاه بهنگام تلفظ واول الاشه پایینی کش شده باشد ودهن‌شکل نسبتاً بسته بدارد واول تشکیل شده‌را «واول بسته» گویند. بعکس بهنگام تلفظ بعضی دیگر ازواولهای دری الاشه سفلی سست بوده دهن شکل‌نسبتاً بازرا داشته میباشد. هرگاه بهنگام تلفظ واول‌الاشه پایین سست ومنبسط بوده دهن حالت نسبتاً بازبدارد واول تولید شده‌را «واول باز» خوانند.

۹، ۳- ارتعاش‌رشته های‌صوتی:

دربین قانقرتك دردوطرف جدارداخلی حنجره عضلاتی واقع است که ازتارهای کاملاً ارتجاعی‌وموی مانندتشکیل شده‌اند وبنام «رشته‌های صوتی» (vocal cords) یاد میشوند. به هنگام تشکیل اصوات زبان دری هوای تنفسی‌دربین رشته‌های صوتی ازخالیگاه حنجره میگذرد. اگربهنگام عبورهوای تنفسی یعنی بوقت تولیدصوت رشته های صوتی بحالت عادی باشند یعنی ازهم دورقرارداشته باشند جریان هوا بدون برخورد با رشته‌های صوتی گذ رمیکند ورشته های صوتی ارتعاش نمیکند و چنان اصواتی تشکیل میشوند که هیچگونه‌طنین وموسیقیت نمیدارند . این‌قسم آوازهارا «اصوات‌بی آوا» گوییم .هرگاه‌بهنگام‌تشکیل‌صوت رشته‌های‌صوتی‌بهم‌نزدیك آورده‌شوند یعنی خالیگاه حنجره منقبض ساخته شود وعضلات آن کش شود ، درآنصورت جریان هوای تنفس بهنگام تولید صوت رشته‌های صوتی‌را بارتعاش می‌آوردوچنان اصواتی تشکیل میشوند که طنین وموسیقیت میدارند. این قسم‌آوازهارا «اصوات‌با آوا »گوییم . بهنگام تشکیل تمام واولهای دری رشته های صوتی ارتعاش مینماید و بنابرآن‌واولهای دری همه با آوا میباشند.

۳،۱۰- در تشریح علمی واولهای دری تمام حقایق ذکرشده درفوق، فعالیت‌ها وحالات اعضای صوتی ، یعنی وضعیت‌های عضله زبان ، شکل لبها، سست بودن وکش بودن الاشه سفلی وارتعاش رشته های صوتی درنظرگرفته شده ، مطابق به آن خصوصیت ونوعیت هرواول تعیین میگردد.

۳،۱۱- تشریح نظام‌ساختمانی واولهای دری:

در زبان دری ، لهجه کابل، [۸]فونیم واول وجود دارد که باساس وضعیت عضله زبان (۳،٤) شکل لبها (۳،۷) سست ویا کش بودن الاشه سفلی (۳،۸)و ارتعاش رشته های صوتی (۳،۹) قابل تشریح میباشد.

«تبصره»: در این رساله برای نوشتن فونیمهای دری از علایمی استفاده شده است که در نمایش دادن اصوات سخن رواج بین‌المللی دارند. باید اشتباه نشود که گویا این علامه‌ها از الفبای انگلیسی، یاآلمانی، یافرانسوی اقتباس شده باشد. این‌علامه‌ها از طرف انجمن‌بین‌المللی آوازشناسان وضع شده است‌که مابا اندك تعدیلاتی بکارمیبریم.

هرزبانشناس مجاز است که باختیار خود برای نوشتن فونیمهای زبان مورد مطالعه چنان سیستمهای الفبایی را اقتباس یااختراع نماید که برای‌هر فونیم‌یك زبان یك علامه، وبصورت ثابت همان یك علامه، را بغرض سهولت تحقیق بکار ببرد. این قسم‌الفبا بنام «الفبای فونیمیك» یاد میشود.

۳،۱۲- واول /i/:

بالایی، جلوی، ناگرد، وبسته است. نسبتاً طویل ادا میشود . مثالهای آن بدینقرار است:

/sir/ سیر

/imAn/ ایمان

/ mardi / مردی

/ i / در آغاز ، میانه و انجام هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها ، و ترکیبها می‌آید.

۱۳،۳- واول /I/ :

میانی ، جلوی ، ناگرد ، باز است. نسبتاً کوتاه ادا میشود. مثالهای آن بدینقرار است :

سر / sIr /

امضا / ImzA /

که / kI /

/ I / در آغاز ، میانه و انجام هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها ، و ترکیبها میآید.

۱٤،۳- واول /e/ :

میانی ، جلوی ، نا گرد و بسته است. نسبتاً طویل ادامیشود ؛ اما بطور خاص دارای دو الوفون (۱،۲۵) است. یعنی هرگاه دارای فشار ثقیل باشد نسبتاً طویل گفته‌میشود ، مانند :

[d'e r] دیر ، که فشار ثقیل بالای [.e] قرار دارد(نقطه نمودار طول واول است.)

اما اگر بر / e / فشار خفیف باشد در آنصورت نسبتاً کوتاه گفته میشود ، مانند :

[mārde] مردی که بر [e] فشار خفیف واقع است .

مثالهای آن بدینقرار است :

[s'e.r] سیر

[elA'] ایلا

[n'e.] نی . و امثال آن

الوفونهای این واول رابابنصورت خلاصه میکنیم :

[e.∼ e] →/ e /

/ e / در آغاز ، میانه و انجام هجاها ، کلمه ها و مورفیمها می‌آید.

۳،۱۵ـ واول/ a /:

پایینی ، جلوی، ناگرد، باز است. نسبتاً کوتاه گفته میشود مثالهای آن بدینقرار است.

/ sar / سر

/ awlAd/ اولاد

/ banda / بنده، و امثال آن.

/ a / در آغاز ، میانه و انجام هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها و ترکیبها می‌آید .

۳،۱۶ـ واول/u/:

بالایی ، عقبی ، گرد ، و بسته است. نسبتاً طویل گفته میشود. مثالهای آن بدینقرار است :

/ sur / سور

/ ulA / اولی

/ Urdu / اردو

این واول در آغاز ، میانه و انجام هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها و ترکیبها می‌آید.

۳،۱۷ـ واول/U/:

میانی ، عقبی ، گرد و باز است. نسبتاً کوتاه گفته‌میشود. مثالهای آن بدینقرار است :

/ sUr / سر

/ Urdū / اردو

/ Umar / که [عمر] نوشته‌میشو د.

واول / U/ در آغاز ، میانه و انجام هجاها ، کلمه‌ها و ترکیبها می‌آید ؛ اما استعمال آن در انجام نسبت به‌آغاز و میانه کمتر است .

۳،۱۸ـ واول/o/:

میانـی، عقبـی، گرد و بسته است. نسبتاً طویل گفته میشود و دارای دو الوفون است : هرگاه فشار ثقیل برآن واقع شود طویلتر گفته میشود، مانند: [kō.h] و اما اگـر فشار خفیف برآن واقع شده باشد کوتاهتر گفته میشود، مانند: [bUro]

الوفونهای این واول را باینصورت خلاصه میکنیم :

[o. ~ o] → / o /

این واول در آغاز ، میانه و انجام هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها و ترکیبها میآید ؛ مـگر استعمال آن در آغاز نسبت به میانه و انجام کمتر است.

۳،۱۹ـ واول/ A/ :

پایینـی ، عقبـی، ناگرد و باز است. نسبتاً طویلتر گفته‌میشود. مثالهای‌آن‌بدینقرار است :

/ Amad / آمد

/ anAr / انار

/ dAnA / دانا وامثال آن.

واول / A / در آغاز ، میانه و انجام هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها و ترکیبها میآید.

۳،۲۰ ـ واولهای دری را درجدول باینصورت خلاصه میتوان کرد:

وضع زبان	حالات الاشه	جلوی: ناگرد	جلوی: گرد	عقبی: گرد	عقبی: ناگرد
	شکل لب	ناگرد	گرد	گرد	ناگرد
بالایی	بسته	i		u	
میانی	باز	I		U	
میانی	بسته	e		o	
پایینی	باز	a			A

۳،۲۱ـ خلص بحث واولها:

از جدول (۳،۲۰) معلوم میگردد که نظام واولهای دری تاحد زیادی ساختمان متنا ظر دارد. باستثنای /A/ مقابل تمام واولهای نا گرد جلوی واولهای گردعقبی قرار دارند. همچنان باستثنای /A/ در مقابل هر وا ول جلوی بسته یك واول عقبی بسته و در مقابل هر واول جلوی باز یك واول عقبی باز وجوددارد. در مقابل/ a /فونیم/ A/ قرار دارد که اول الذکر جلوی باز وثانی الذکر عقبی باز است. پنج واول / Aouei/ نسبتاًطویل وسه واول / aUI/ نسبتاً کوتاه هستند، وا ولهای / eo / الوفو نهای طویلتر وکوتاهتر دا رند بدین معنی که هر گاه فشا ر ثقیل برآنها واقع شود طویلتر اند ولی هرگاه فشار خفیف داشته باشند کوتاهتر گفته میشوند. تمام واولهای دری هسته ومرکز هجا را تشکیل میدهند ؛ اما تنها واولهای / u i / (رك به ۳،۲۲) گاهی خصوصیت غیرهجایی را یافته به حیث کانسو نانت بکار می روند. تمام واولها در آغاز ، میانه وانجام هجاها مورفیمها ، کلمهها وترکیبها میآیند؛ اما واولهای /UoI/ نسبت بدیگر واولها در انجام کمتر میآیند.

۳،۲۲ـ شبه واول :

شبهه واول فونیمهایی را گویند که در نظام ساختمانی فونیمهای زبان گاهی هسته هجا را تشکیل کنند، یعنی به شکل واول بکا ر روند، وگاهی هسته هجارا تشکیل نکنند یعنی بشکل کانسونانت استعمال شوند.

در زبان دری دو فونیم شبهواول وجود دارد کهیکی آن/ w / ودیگرش/ y/ است.

۳،۲۳ـ شبهواول /w/:

شکل غیر هجایی یعنی صورت کانسونات واول / u / است. یعنی هرگاه این صوت به حیث هسته هجا واقع شود در آنصورت واول است؛ ولی اگر به حیث هسته هجا واقع نشود در آنصورت کانسونانت است ، مانند:

به حیث واول یعنی هسته هجا :

/ bud / بود

/ nur / نور

/ buwad / بود، وامثال آن .

به حیث کانسونانت یعنی طرفین هجا :

/ awal / اول

/ waxt / وخت

/ aftAwa / افتاوه (که آفتابه نوشته میشود.)

/ AwAz / آواز، وامثال آن.

شبه واول / w / در آغاز ومیانه هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها وعبارات می‌آید ؛ ولی در انجام جز به حیث جزء دفتانگ (۳،۲۵) نه‌میآید. در تلفظ / w / هردولب بهم نزدیك میشوند ؛ ولی باهم نه‌می چسپند.

۳،۲٤ـ شبه واول / y / :

شکل غیرهجایی یعنی صورت کانسونانت واول / i / (۳،۱۲) است. یعنی هرگاه این صوت به‌حیث هسته هجا واقع شود واول است وبه صورت / i / تلفظ میشود ؛ ولی هرگاه به‌حیث هسته‌هجا واقع نه‌گردد کانسونانت است وبصورت / y / تلفظ میشود. در تلفظ / y / جوانب عضله زبان به سوی کام بلند میشود ودیگر خصوصیتهای تلفظی آن‌با خصوصیات / i / چندان تفاوت ندارد. / y / در آغاز ومیانه هجاها ، مورفیمها ، کلمه ها وترکیبها می‌آید ؛ ولی‌در انجام جز به حیث جزء دفتانگ استعمال‌نه‌بشود (۳،۲۵) .

مثالهای آن بدینقرار است :

/ yak / یک

/ muyak / مویك

/ dAnAyAn / دانایان

/ pay / پی، وامثال آن.

۳،۲۵ـ دفتانگها:

زبانشناسان دفتانگ را بصورتهای مختلف تعریف میکنند وتعریفی راکه اختیار مینمایند باساس خصوصیات نظام ساختمان هرزبان میباشد.

مادفتانگهای زبان دری را مطابق باخصوصیات نظام ساختمان صوتی این زبان چنین تعریف میکنیم: دفتانگ از توالی وتسلسل فونیمهای واول (۳،۲) وشبه واول (۳،۲۲) تشکیل میشود. به‌عبارت دیگر هر دفتانگ دری دوعنصر فونیمی داشته میباشد: عنصر اول آن واول میباشد وعنصر دوم آن شبه واول. این هردو عنصر باهم ترکیب میشوند ودفتانگها را تشکیل میدهند. بهمین جهت باید دفتانگهای دری رابه حیث فونیمهای مرکب تشریح کنیم وآنها را باثر اشتباه اصوات بسیط ندانیم. از آنجا که زبان دری دو شبه واول دارد: یکی / w / ودیگر / y /؛ بنابر این دفتانگهای آن‌نیز دو قسم میباشد: دفتانگهای / w / ودفتانگهای / y /.

۳،۲٦ـ دفتانگهای / w /:

در لهجه دری کابل دفتانگهای / w / بقرار ذیل است:

واولهای / aAei / باشبه واول / w / ترکیب میشود ودفتانگهای ذیل‌را تشکیل میکنند:

۳،۲۷ـ /aw/ مانند:

/ naw / نو

/ awlAd / اولاد

/ dawlat / دولت

/ paw / پو، وامثال آن.

دفتانگ / aw / درآغاز، میانه وانجام‌هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها، وترکیبهامی‌آید.

۳،۲۸-/ Aw/ مانند:

/ nAw / ناو
/ dAwtalab / داوطلب
/gAw/ گاو، وامثال آن.

دفتانگ / Aw / درمیانه وانجام هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌هاوترکیبها می آید واستعمال آن درآغازآنها نسبتاً کم است.

۳،۲۹- / ew /مانند:

/ dew / دیو
/rew/ ریو

دفتانگ / ew / درلهجه مورد مطالعه ما چندان زیاد بکار نمیرود.

۳،۳۰- /iw/مانند:

/ Siw / شیو (اسم صوت)
/ tiwtiwak / تیوتیوك، (یك نوع پرنده) وامثال آن.

دفتانگ/ iw / نیز بسیار زیاد مورد استعمال نه دارد وصرف درچند کلمه وترکیب محدود بکارمیرود.

۳،۳۱- دفتانگهای /y/ :

دفتانگهای /y/ درلهجه دری کابل بدینقرار است:
واولهای / aAou / باشبه واول /y/ ترکیب میگردد و دفتانگهای ذیل تشکیل میشود:

۳،۳۲-/ay/ مانند:

/ay/ ای (علامه ندا)
/ nay / نی
/ paywand / پیوند
/ pay/ پی، وامثال آن.

دفتانگ / ay / درآغاز ، میانه وانجام هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها وترکیبها می‌آید.

۳،۳۳ـ /Ay/ مانند :

/pAy/ پای

/ AyxAnUm / آی خانم (نام محل)

/nAy/ نای

/ dAykUndi/ دایکندی (نام محل) وامثال آن.

دفتانگ/ Ay/ درآغاز ،میانه وانجام هجاها ، مورفیمها وکلمه‌ها می‌آید.

۳،۳٤ـ /oy/ :

مانند : /joy/ جوی

/ toy/ توی (عروسی)

/ Soy/ شوی (فعل امر)

/oy/ علامه ندا (در زبان گفتار) وامثال آن.

دفتا نگ /oy/ در آغاز ،میانه وانجام هجاها ،مورفیمها ،کلمه‌هاوترکیبهامی‌آید.

۳،۳٥ـ / uy / مانند :

/ Suy / شوی (شوهر)

/ hayAhuy / هیاهوی

/ ruypAk / رویپاك ، وامثال آن.

دفتانگ/ uy /در میانه وانجام هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها وترکیبها میاید ودر آغاز نادر است.

۳،۳٦ـ فونیمهای کانسونانت:

«کانسونانت» (consonant) فونیمهایی را گویند که بهنگام تلفظ آنها جریان

هوای تنفسی توسط اعضای صوتی بصورت کامل یا ناقص متوقف گردد و بنابر آن نسبت به واولها (۲، ۳) طنین، تموج و دوام آنها کمتر باشد. وظیفه کانسونانتها در نظام ساختمان فونیمی زبان دری این است که هیچگاهی به حیث هسته و مرکز هجاقرار نمیگیرند و همین خصوصیات ساختمانی نشانه تشخیص کانسونانتها شمرده میشود. (مقایسه‌شود با۲، ۳) .

۳،۳۷ ـ اصول علمی تشریح کانسونانت‌های دری:

در تشریح کانسونانت های دری فعالیتها، حرکات و مواقف اعضای صوتی به اساس حقایق وحادثات ذیل درنظر گرفته میشود:

۳، ۳۸ـ محل تولید صوت :

قسمتهایی از اعضای تولید کننده صوت را گویند که قابلیت ارتجاعیت آنها بصورت نسبی بسیار کم باشد و نسبتاً ساکت و غیر جنبنده گفته شوند وعبارتند از: لب بالایی، ثنایای بالایی، کام (کام جاوی، کام میانی، کام عقبی) بیره، حلق و امثال آن. هرگاه کانسونانت ازجاهای ذکرشده‌ادا شودبنام همان‌جای مسمی میگردد، مانند: کانسونانت «لبی» کانسونانت« دندانی »کانسونانت« کامی » (ـ جاوکامی، میان کامی ، عقب کامی) کانسونانت «بیره‌یی» کانسونانت «حلقی» و امثال آن .

۳،۳۹ ـ عضو مولدصوت:

قسمتهایی ازاعضای تولید کننده صوت‌را گویند که قابلیت ارتجاعیت‌زیاد داشته باشد و نسبتاً جنبنده گفته شود. کانسونانت‌های دری توسط اعضای مولد ذیل ادامیشوند: لب پایینی، زبان (نوك زبان، وسط زبان، بیخ زبان) .

۳،٤٠ـ مخرج:

چون بهنگام تولید کانسونانت عضو مولد صوت (۳،۳۹) به محل تولید صوت

(۳،۳۸) بچسپد، یا به آن نزدیك شود، محل چسپیدن یانزدیك شدن آنهـا را «مخرج» گویند. مطابق به شرح فوق کانسونانتهای دری دارای مخارج ذیل اند:

دولبی: که هردو لب باهم بچسپندو صوت ادا شود. «لبی ـ دندانی»: که لب پایینی باثنایای فوقانی بچسپد.

دندانی: که نوك زبان به ثنایای فوقانی بچسپد.

بیره یی: که نوك زبان بابیره بچسپد.

کامی: که قسمتهای مختلف زبان با قسمتهای منطبق (جاو، میانه، عقب) کام بچسپد.

۳،٤۱ ـ طریقهٔ تولید صوت:

اصوات سخن، در واقع، از اهتزاز و اختلال هوای تنفسی تشکیل میشود. مراد از «طریقه تولید صوت» این است که بهنگام تولید اصوات سخن چگونه حوادثی باراده انسان برجریان هوای تنفسی تحمیل میگردد. حادثا تیکه به هنگام تولیدکا نسونانتهای دری برجریان هوای تنفسی تحمیل میشود بدینقرار است:

متوقف ساختن جریان هوای تنفسی، سایش و احتکاك هوای تنفسی، جریان هوای تنفس از دو جانب عضله زبان، وغیره.

هرگاه بهنگام تولید کانسونانت جریان هوای تنفسی متوقف ساخته شود صوت تولید شده را «کانسونانت انسدادی» نامیم. هرگاه بهنگام تولید کانسونانت جریان هوای تنفسی نیمه متوقف ساخته شود و باعث احتکاك وسایش هوای تنفسی گردد صوت تولید شده را «کانسونانت سایشی» خوانیم. هرگاه بهنگام تولید کانسونانت هوای تنفسی از دو جانب عضله زبان جاری گردد صوت تولید شده را «کانسونانت جانبی» نامیم. وهرگاه بهنگام تولید کانسونانت انسداد وسایش هوای تنفسی همزمان واقع شود. صوت تولید شده را «کانسونانت انسدادی ـ سایشی» گوییم.

۳،٤۲ ـ مخرجهای امدادی اصوات:

مخرجهای امدادی چنان فعالیتهای فرعی وحادثات امدادی را گوییم که باراده

انسان واقع میشوند و با تشکیل اصوات سخن ارتباط اساسی ومستقیم ندارند، مانند: برون کشیدن هوای تنفسی از« دهن» یا «بینی» ویا «دهن وبینی‌هردو» درعین زمان.

هرگاه بهنگام تولید صوت تنها مجرای دهن بازو مجرای بینی بسته باشد کانسونانت تولید شده را «کانسونانت فمی» نامیم.

چون بهنگام تولید صوت تنها مجرای بینی بازو مجرای دهن مسدود باشد صوت تولیدشده‌را «کانسونانت‌انفی» گوییم.

واگر بهنگام تولید صوت مجرای دهن وبینی هردو باز باشد وجریان تنفس از هردو مجری صورت گیرد صوت تولید شده را «کانسونانت غنه یی» گوییم.

۳،۴۳ـ کانسونانتهای باآواو بی آوا :

هرگاه بهنگام برکشیدن صوت، «رشته های صوتی» (۳،۹) مرتعش ساخته شوند صوت تولید شده را «کانسونانت باآوا» گوییم؛ وهرگاه بهنگام تولید صوت رشته های صوتی مرتعش ساخته نشوند صوت تولید شده را «کانسونانت بی آوا» نامیم.

۳،٤٤ ـ نتیجه :

در تشریح علمی کانسونانتهای‌دری تمام حقایق وحادثات ذکر شده‌در فوق: فعالیتهای اعضای صوتی، حالات وصورتهای جریان هوای تنفسی، یعنی اینکه کانسونانت در کدام مخرج، چگونه وبکدام صورت تلفظ میشود، در نظر گرفته میشود ومطابق بآن خصوصیات و ممیزات هر کانسونانت تعیین میگردد.

۳،٤٥ـ تشریح نظام ساختمانی کانسونانتهای دری :

در زبان دری کابل ۲٤ فونیم کانسونانت وجود دارد که باساس محل تولید صوت، عضوتولید صوت (یعنی مخارج آنها،) طریقه تولید صوت، مخارج امدادی آنها و با آوایی‌وبی آوایی آنها، بصورت ذیل طبقه بندی وتشریح میگردند: (۳،٤٦)

۳،۴۶ ـ جدول کانسونانتهای دری

طریقه تولید صوت	اهتزاز زرشه های صوتی	مخارج	دولبی	لبی ـ دندانی	دندانی	بیره‌یی	جلوکامی	میان کامی	عقب کامی	نرم کامی
انسدادی	بی آوا		p پ		t ت				k ک	q ق ʔ ع
	با آوا		b ب		d د				g گ	
سایشی	بی آوا			f ف		s س		Š ش	x خ	h ه h ح
	با آوا					z ز		Z ژ	G غ	
جانبی	با آوا					L ل	r ر			
انفی	با آوا		m م			n ن				
انسداد سایشی	بی آوا							č چ		
	با آوا							J̌ ج		
نیمه واول	با آوا		w و				y ی			

۳،٤۷ـ فونیمهای انسدادی :

زبان دری کابل / ۸ / فونیم انسدادی دارد بدینقرار :

/ p b t d k g q ʔ /

[پ ب ت د ك گ ق ع]

۳،٤۸ـ/ p [پ]:

انسدادی، دولبی بی آواست. نسبتاً قوی تلفظ میشود. بهنگام تلفظ گاهی خصوصیت شدید تنفسی وزمانی خصوصیت ضعیف تنفسی دارد. هرگاه در محل فشار قوی واقع شود عنصر تنفسی آن زیاد تر میشود؛ ولی اگر در محل فشار ضعیف قرار گیرد عنصر تنفسی آن کمتر میشود. بهمین سبب این فونیم دری دو الوفون (۱،۲۵) دارد: الوفون تنفسی و الوفون غیر تنفسی. تلفظ آن در انجام مورفیمها وکلمه‌ها بصورت آزاد گاهی باانسداد باز وگاهی باانسداد بسته تلفظ میشود. مثالهای آن این است:

/ paymAn /	پیمان
/ cUp /	چپ
/sIpAhi /	سپاهی، وامثال آن.

الوفونهای این فونیم را بدینصورت خلاصه میتوان کرد :

[ph ~ p> ~ p<] : / p /

/ p / در آغاز، میانه و انجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیب‌ها میآید. درمیانه وانجام بابعضی از کانسونانتها گروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میکند؛ ولی در آغاز گروپهای ساکن را تشکیل نمیکند.

۳،٤۹ـ/ b [ب]:

انسدادی، دولبی، باآواست. نسبتاً خفیف تلفظ میشود وخصوصیت تنفسی ندارد. / b / در اصل شکل باآوای فونیم / p / است. مثالهای آن این است:

/ bAr /	بار
/sabab/	سبب
/bIsyAr/	بسیا ر
/sUrb/	سرب، وامثال آن.

/ b / در آغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبها میآید. در میانه وانجام کلمه‌ها بابعضی از دیگر اصوات گروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میدهد. در انجام کلمه‌ها گاهی انسداد آن بسته میماند وگاهی باز میشود.

۳،۵۰- ابدال : / b / و / w / :

/ b / در انجام کلمه‌ها گاهی در زبان عامیانه در دسته یی‌از مورفیمها وکلمه‌ها به شبه واول / w/ تبدیل میشود. نمونه های آن بدینقرار است :

شکل عامیانه		شکل فصیح	
افتو	/ aftaw /	آفتاب	/ AftAb /
خو	/ xaw /	خواب	/ xAb /
تـو	/ taw /	تب	/ tab /
شو	/ Saw /	شب	/ Sab /
او	/ aw /	آ ب	/Ab /
ماتـو	/ mAtaw/	ماهتاب	/ mAhtAb /

وا مثال آن.

تبصره: ا بدال / b /فصیح به/ w / عامیانه سبب ایجاد تلفظهای تقلیدی hyper-forms) شده است چنانچه بعضی از افراد کلمه «گاو» را «گاب» و «جو» را «جاب» تلفظ کنند .

۳،۵۱-/ t / [ت]:

انسدادی، لبی- دندانی، بی‌آ و است. نسبتاً قوی تلفظ میشود وخصوصیت نسبتاً تنفسی دارد. باساس خصوصیت تنفسی دو الوفون دارد: الوفون تنفسی و الوفون غیر تنفسی: یعنی هرگاه درمحل فشار ثقلیل واقع شود خصوصیت تنفسی آن بیشتر میباشد؛ ولی اگر درمحل فشار ضعیف بیاید خصوصیت تنفسی آن کمتر میباشد. تلفظ آن در انجام کلمه‌ها بصورت آزاد دو قسم است: گاهی انسداد آن بسته میماند وگاهی انسداد آن باز میشود. مثال های آن این است:

[thAr] تـار

[abthar] ابتـر

[thit] تیـت وامثال آن.

الو فونهای این فونیم‌را بدینصورت خلاصه میتوان کرد:

/ t / : [th ~ t > ~ <]

/ t / درآغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبها می‌آید. در میانه وانجام کلمه‌ها با بعضی از اصوات ترکیب میگردد وگروپهای ساکن کانسونانتهارا تشکیل میدهد.

۳،۵۲- [ت] و [ط]:

یك صوت انسدادی، دندانی، جانبی (قلقله‌یی) [ط] باعناصر لفظی عربی داخل زبان دری گردیده است که‌در تلفظ همواره به /ت/ دری بدل میشود؛ ولی در نگارش صورت اصلی الفبا یی خودر اهمواره حفظ میکند. صوت [ط] درموارد بسیار نادر توسط آنهایی که‌بزبان عربی آشنایی دارند، ندرتاً و بالحنی عجمی، تلفظ میشود. بنابرآن ما این صوت را درساختمان فونیمی زبان دری شامل نمیدانیم وآنرا از لحاظ تلفظ با /ت/ یکی میدانیم.

مثالهای آن بدینقرار است:

/ mUtlaq / متلق (که مطلق نوشته میشود)

/ talAq / تلاق (که طلاق نوشته میشود)

و امثال آن.

۳،۵۳- / d / [د]:

انسدادی، لبی ـ دندانی، باآواست. نسبتاً خفیف تلفظ میشود وعنصر تنفسی ندارد. / d / در اصل شکل باآوای فونیم / t / است. مثالهای آن بدینقرار است:

/ dAr / دار

/ dard / درد

/ band / بند

/ badi / بدی، وامثال آن.

/ d / در آغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیب‌هامیاید. در میانه وانجام بابعضی از اصوات‌ترکیب میشود وگروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میکند. در انجام کلمه‌ها بصورت آزاد گاهی باانسداد بسته وگاهی باانسداد باز تلفظ میشود.

۳،۵٤- / k / [ك]:

انسدادی، میان ـ کامی، بی‌آواست. نسبتاً قوی تلفظ میشود ونسبتاً تنفسی میباشد. از لحاظ خصوصیت تنفسی دو الوفون دارد: هرگاه در محل فشار ثقیل واقع شود عنصر تنفسی آن زیاد ترمیباشد؛ ولی اگر در محل فشار خفیف بیاید عنصر تنفسی آن کمتر میباشد. تلفظ آن در انجام کلمه‌ها بصورت آزاد دو قسم است: گاهی انسداد آن بسته وگاهی باز میباشد. مثالهای آن این است:

[khAr] کار

[malIk] ملك

/inkhAr/   انکار وامثال آن .

الوفونهای این فونیم را بدینصورت خلاصه میتوان کرد:

[kh ~ k> ~ k<] : /k/

/ k / در آغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبها می‌آید. درمیانه و انجام کلمه‌ها بابعضی از اصوات ترکیب میشود وگروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میکند.

۳،۵۵- / g [گ]:

انسدادی، میان کامی، باآواست. نسبتاً خفیف تلفظ میشود وعنصر تنفسی ندارد. / g / در اصل شکل باآوای فونیم / k / است. مثالهای آن این است :

/ gUrg /   گرگ

/ angur /   انگور

/ deg /   دیگ ، وامثال آن .

در آغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیب هامی‌آید. در میانه وانجام کلمه‌ها بابعضی از اصوات گروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میدهد.

۳،۵٦- / q /[ق]:

انسدادی، نرم کامی (انتهای کام)، بی آواست. نسبتاً قوی تلفظ میشود وخصوصیت تنفسی دارد. بهنگام تلفظ آن کچکک نیز اندکی حرکت میکند. درکلمه های اصلی دری چندان زیاد نمی‌آید؛ ولی با الفاظ دخیل عربی وترکی به‌کثرت می‌آید . مثالهای آن بدینقرار است :

/ qAr /   قار   (که قهر نوشته میشود)

/ qUlf /   قلف   (که قفل نوشته میشود)

/ qorma /   قورمه

/ barq / برق

/ qalin / قالین

/ abl aq / ابلق

/ qulqul / قلقل، وامثال آن.

/ q / در آغاز ، میانه وانجام هجاها، مورفیمها کلمه‌ها ، وترکیبها می آید . درمیانه وانجام کلمه‌ها با بعضی ازاصوات ترکیب میشود وگروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میکند.

۳،۵۷- /ʔ/ [ع] :

انسدادی حلقی، بی‌آواست. این فونیم ازداخل خالیگاه گلوادا میشود وبا ورود کلمه‌های عربی داخل زبان دری شده است. بنابران یکی ازفونیمهای فصیح بوده درزبان گفتارعوام غالباً ساقط میگردد. مثالهای آن اینست:

/ʔ arz/

/ ʔAzAn /

شکل فصیح		شکل عامیانه	
/ ʔid/	عید	/ id /	اید
/ Uroʔ /	شروع	/ Suro /	شرو
/ muʔallIm /	معلم	/mAlIm /	مالم
/ʔumar /	عمر	/Umar /	امر

وامثال آن.

/ ʔ / درآغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها وکلمه‌ها غالباً درگفتارفصحا وتعلیم یافته گان می‌آید. درمیانه وانجام کلمه ها با بعضی ازاصوات گروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میکند.

۳،۵۸ـ فونیمهای سایشی :

زبان دری کابل ۹ فونیم سایشی دارد بدینقـرار :

/ f s z S Z x G h h̲ /

[ف س ز ش ژ خ غ ه ح]

۳،۵۹ـ / f / [ف]:

سایشی، لبی دندان، بی‌آواست. مثالهای آن بدینقـراراست:

/barf/ برف

/farz/ فـرز (که فرض نوشته میشود ۳،٦٤)

/afzAr/ افـزار، وامثال آن،.

/ f / درآغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمهـا، کلمه‌ها وترکیبها مـی‌آیـد. در میانه وانجام کلمه‌ها با بعضی ازاصوات ترکیب میشود وگروپهای ساکن کانسونانتهـا را تشـکیل میکند.

۳،٦۰ـ ابدال / f / و / p / :

دردسته یی‌از کلمه‌های اصیل‌دری فونیم / f / گاهـی بصورت / p / (۳،٤۸) نیز گفته میشود، مثالهای آن بدینقرار است:

/ f /	/ p /
گوسفند	گوسپند
فیل	پیل
سفید	سپید

وامثال آنها.

۳،٦۱ - / s / [س]:

سایشـی، بیره‌یـی، بـی‌آواست. در تلفظ آن نوك زبان به بیره مـی چسپد وزبـان

اندکی شکل ناوه را بخود میگیرد. بهمین جهت این صوت را «صفیری ناوه‌یی» نیز مینامند. مثالهای آن بدینقرار است:

/ sar /   سر

/ IstAlIf /   استالف

/ pas /   پس، وامثال آن.

/ s / در آغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبها میآید. در میانه وانجام کلمه‌ها بابعضی از اصوات ترکیب میشود وگروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میکند.

۳،۶۲- [س] و [ص] و [ث]:

یك صوت صفیری ناوه‌یی جانبی بی‌آوا [ص] و یك صوت دیگر سایشی میان دندانی بی‌آوا [ث] باکلمه های دخیل عربی بزبان دری آمده است. این دو صوت در تمام موارد تلفظی به‌فونیم / s / تبدیل میشوند؛ امادر نگارش، صورت الفبایی آنها باتمام کلمه های عربی حفظ میشود وگروه بسیار معدودی از کسانیکه به‌زبان عربی آشنایی دارند فونیمهای [ص] و [ث] را درمورد خاصی از تلفظ، به‌ندرت، آنهم با لحن عجمی تلفظ میکنند. بنابرآن مااین دو صوت را درساختمان فونیمی دری شامل نمی دانیم و هردوی آنها رابه فونیم / s / خلاصه کرده ایم. مثالهای آنها بدینقرار است.

/ sawAb /   (که صواب نوشته میشود.)

/ sawAb /   (که ثواب نوشته میشود.)

وغیره.

۳،۶۳- / z / [ز]:

سایشی، بیره‌یی، باآواست. / z / درواقع شکل با آوای فونیم / s / (۳۰۶۱) میباشد. مثالهای آن بدینقرار است:

/ zar / زر

/ rAz / راز

/warzIS/ ورزش

/ z / درآغاز ، میانه وانجام‌هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها وترکیبها می‌آید. درمیانه وانجام کلمه‌ها بابعضی از اصوات ترکیب میشود وگروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میکنند.

۳،٦٤-[ز] و[ظ] و[ض] و[ذ]:

یك صوت سایشی جانبی با آوا [ظ] ویك صوت انسدادی سایشی جانبی با آوا [ض] ویك صوت سایشی میان دندانی باآوا [ذ] با کلمه های دخیل عربی در زبان دری آمده است. این اصوات در تلفظ غالباً بصورت [ز] تلفظ میشوند؛ اما درنگارش صورت الفبایی خود راحفظ میکنند ودر موارد نادر توسط بعضی از افرادیکه بازبان عربی آشنایی دارند بالحن عجمی تلفظ میشوند. بنابر این ماایـن اصوات راشامل ساختمان فونیمی زبان دری نه‌میدانیم وهمه رابه شکل فونیم [ز] خلاصه میکنیم. مثالهای آنها بدینقرار است:

/ zUlm /	زلم	(که ظلم نوشته میشود)
/ arz /	ارز	(که ارض نوشته میشود)
/ zawq /	زوق	(که ذوق نوشته میشود)

وامثال آنها.

۳،٦٥ / S /-[ش]:

سایشی میانکامی باآواست. درتلفظ آن کناره های عضله زبان به‌قسمت میانی کام نزدیك میشود، وزبان شکل ناوه رااختیار میکند. بهمین‌جهة این صوت را صفیری ناوه‌یی، نیز نامند. مثالهای آن بدینقرار است:

/ Sar / شر

/ daSt / دشت

/ bAS / باش

/ dAStan / داشتن، وامثا آن.

/ S / درآغاز، میانه وانجام‌هجاها، مورفیمها، کلمه‌هاوعبارات می‌آید. درمیانه وانجام کلمه‌ها بابعضی از اصوات گروپهای ساکن کانسونانت راتشکیل میکند.

۳،٦٦- / Z / [ژ] :

سایشی، میانکامی، باآواست. / Z / اصلاً شکل باآوای فونیم / S / میباشد. مثالهای آن بدینقرار است :

/ ZAZ / ژاژ

/gaZdUm / گژدم

/ bAZ / باژ وامثال آن.

/ Z / درآغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبات میاید. درمیانه وانجام کلمه‌ها بابعضی از اصوات ترکیب گردیده گروپهای ساکن کانسونانتها راتشکیل میدهد.

/ Z / در لهجه دری کابل نظر به سایر فونیمها کمتر استعمال میشود.

۳،٦٧[ژ] و[ج]:

در بعضی از کلمه‌ها /ژ/ بصورت /ج/ (۳،۸۰) نیز گفته میشود. مثالهای آن‌بدینقرار است:

/ bAz /	باژ	:	/ bAj /	باج
/ kaZ /	کژ	:	/ kaj /	کج
/ ZalA /	ژاله	:	/jAla /	جاله

وامثال آنها.

۳،٦۷- / x / [خ] :

سایشی، عقبکامی، بی‌آواست. مثالهای آن بدینقرار است:

/ xar / خر

/ mex / میخ

/ axtar / اختر (اسم خاص) وامثال آن.

/ x / درآغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبها می‌آید. بابعضی از اصوات در میانه وانجام کلمه‌ها ترکیب شده گروپهای ساکن کانسونانتها راتشکیل میکند.

۳،٦۹ G- / g / [غ]:

سایشی، عقبکامی باآواست. / G/ دراصل صورت باآوای / x / میباشد.

امثله آن بدینقرار است:

/ zu GAl / زغال

/ GAr / غار

/ mUrG / مرغ، وامثال آن.

/ G / درآغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌هاوترکیبها می‌آید. بابعضی از اصوات درمیانه وانجام‌کلمه‌ها ترکیب میشود وگروپهای ساکن کانسونانتها راتشکیل میکند.

۳،۷۰- / h / [ه]:

سایشی، عقبکامی، تنفسی بی‌آواست. درتلفظ آن عضله زبان حرکت نمیکند ولی موقعیت همان واول راداشته میباشد که بعد از صوت / h / گفته میشود. بهنگام تلفظ آن خالیگاه انجامی دهن کمی فشرده میگردد تاباعث سایش واحتکاك جریان

تنفس گردد. / h / درگفتار رسمی وفصیح غالباً ظاهر میشود، ولی درگفتار عامیانه گاهی ظاهر میشود وگاهی ساقط میگردد. مثالهای آن بدینقرار است:

	فصیح		عامیانه
/ har /	هر	/ (h) ar /	ار یا هر
/ sIpAh /	سپاه	/ sIpA /	سپا
/ sIpAhI /	سپاهی	/ sIpAyI /	سپایی

/ h / درزبان گفتار درمیانه کلمات دربین دو واول گاهی به /y/ تبدیل میشود. درموارد دیگر نظر به خاصیت واولهای ماقبل ومابعد شکلهای مختلف دیفتانگ رااختیار میکند. این صوت درآغاز، میانه وانجام هجاها مورفیمها کلمه‌ها وترکیبها میآید.

۳،۷۱- / h̲ / [ح] :

سایشی تنفسی حلقی بی‌آواست. تمام خصوصیات آن بجز اینکه مخرج آن حلقیست با/ h / یکسان است ودر اکثرموارد به‌صورت [ه] گفته میشود. این صورت باکلمه های عربی داخل زبان دری شده است وبنابر آن در گفتار رسمی وفصیح تلفظ میشود. [ح] درگفتار عوام گاهی ساقط میگردد، گاهی به شکل [ه] گفته میشود حتی گاهی بصورت [خ] ظاهر میگردد.

مثالهای آن بدینقرار است:

	فصیح		عامیانه
/ h̲alwA /	حلوا	/ alwA /	الوا
/ lawh̲a /	لوحه	/ lawa /	لوه
/ subh /	صبح	/ sob /	سوب

وامثال آن.

/ h / درگفتار فصیح، درآغاز، میانه وانجام‌هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبها میآید. دربعضی موارد درمیانه وانجام کلمه‌ها بابعضی ازاصوات ترکیب میشود و گروپ های ساکن کانسونانتها راتشکیل میکند.

۷۲،۳ـ کانسونانتهای جانبی:

زبان دری کابل دوفونیم کانسونانت جانبی دارد، بدینقرار:

/l	r/
[ل	ر]

۷۳،۳ - /l/ [ل] :

جانبی، بیره‌یی باآواست. درتلفظ آن نوك زبان به بیره می چسپد وجریان هوای تنفسی ازدو پهلوی عضله زبان عبور میکند. صوت / l / رابعضی اززبانشناسان «صوت مایع» گویند. مثالهای آن بدینقرار است:

/ lang / لنگ

/ lAl / لال

/ bel / بیل، وامثال آن.

/ l / درآغاز، میانه‌وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبها میآید. درمیانه وانجام کلمه‌ها بااصوات دیگر ترکیب گردیده گروپهای ساکن کانسونانتها راتشکیل میکند.

۷٤،۳ـ / r / [ر] :

جانبی، اهتزازی، جلوکامی، باآواست. درتلفظ آن نوك زبان درقسمت جلوی کام می چسپد. هوای تنفسی ازدو جانب عضله زبان عبور میکند وزبان اهتزاز مکرر مینماید. اهتزاز زبان دربعضی موارد کمترودربعضی موارد بیشتر است. امثله آن بدینقرار است:

/ rAz / راز

/ mard / مرد

/ dAr / دار، وامثال آن.

/ r / درآغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبها میآید. درمیانه وانجام کلمه‌ها بابعضی ازاصوات ترکیب میشود وگروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل میدهد.

۳،۷۵ ـ کانسونانتهای انفی :

زبان دری کابل دوکانسونانت انفی دارد، بدینقرار: / m n /
[م ن]

۳،۷۶ـ / m/ [م] :

دولبی، انفی با آواست. درتلفظ آن هردولب بهم میچسپد وهوای تنفسی تنها از مجرای بینی خارج میشود.

مثالهای آن بدینقرار است :

/ mAr / مار

/ rAm / رام

/ garm / گرم

/ m / درآغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبها میآید. درمیانه وانجام کلمه‌ها با بعضی اصوات دیگرترکیب گردیده گروپهای ساکن کانسونانتها راتشکیل میکند.

۳،۷۷ـ / n / [ن]:

انفی، بیره‌یی، باآواست. درتلفظ آن نوك زبان به‌بیره میچسپد وهوای تنفسی ازمجرای بینی خارج میگردد. این فونیم در زبان‌دری کابل دارای سه الوفون (۲۵، ۱)

عمده می‌میباشد: هرگاه این فونیم قبل از فونیمهای دندانی بیآیدمخرج آن دندانی میشود مانند:

/ santur / سنتور وامثال آن.

هرگاه قبل از فونیمهای / qgk/ بیاید، شکل غ‌ینی (۳،۴۲) را اختیار میکند، یعنی در تلفظ آن مجاری دهن و بینی هردو باز بوده هوای تنفسی از هردو مجری خارج میگردد، مانند:

[mUηkir] منکر

[aηgur] انگور

[maηqal] منقل، وامثال آن.

هرگاه پیش از سایر کانسونانتها، یادر آخر کلمه‌ها. بیاید شکل بیرونی داشته میباشد، مانند:

/ nAn / نان

/ naw / نو، وامثال آن.

الفونهای عمده این فونیم را بدینصورت خلاصه میتوان کرد:

[n ~ n ~ η] : / n /

/ n / درآغاز، میانه وانجام کلمه‌ها بادیگر اصوات ترکیب گردیده گروپهای ساکن کانسونانتها راتشکیل میدهد.

۳،۷۸ ـ کانسونانتهای انسدادی ـ سایشی:

درزبان دری کابل دوفونیم سایشی ـ انسدادی وجود دارد:

/ j c /

[ج چ]

۳،۷۹- / c / [چ]:

انسدادی ـ سایشی میانکامی بی‌آواست. این کانسونانت چنین تلفظ میشود که زبان در موقعیت تلفظ / t / (۳،۵۱) و / s / (۳،۶۵) درعین زمان قرارگرفته وهردو صوت همزمان واز یك مخرج ادا میشود. این صوت در حقیقت یك صوت مرکب است ولی ازنجا که درزبان‌دری درآغازکلمه اصوات مرکبی که‌حیثیت گروپ کانسونانتها راداشته باشند نه‌میآید ولی این صوت درآغاز کلمه ، میآید بنابر آن نظر بخصوصیت ساختمان فونیمی این زبان این‌صوت رابه حیث یك فونیم و احدمیدانیم.

مثالهای آن بدینقرار است:

/ car / چار = (٤)

/ mAc / ماچ

/ lacar / لچر ، وامثال آن.

/ c / درآغاز، میانه‌وانجام‌هجاها ، مورفیمها ، کلمه‌ها و ترکیبها میآید. درمیانه‌وانجام کلمه‌ها بابعضی‌ازاصوات ترکیب‌گردیده گروپهای ساکن کانسونانتها را تشکیل‌میکند.

۳،۸۰- / j / [ج]:

انسدادی ـ سایشی میانکامی باآواست. این کانسونانت طوری تلفظ میشود که زبان درموقعیت تلفظ / d / (۳،۵۳) و / Z / (۳،۶۶) درعین‌حال قرارگرفته‌وهردو صوت به‌حیث یك قطعه صوتی همزمان ادا میشوند. / j / درحقیقت شکل باآوای فونیم / c / (۳،۷۹) است وتمام خصوصیات ساختمانی‌واستعمال آن مانند آن است.

مثالهای آن بدینقرار است:

/ jAm / جام

/ majrA / مجری

/ laj / لج وامثال آن.

/ j / درآغاز، میانه وانجام هجاها، مورفیمها، کلمه‌ها وترکیبهامیآید . بابعضی ازاصوات ترکیب گردیده، درمیانه وانجام کلمه‌ها گروپهای ساکن کانسونانت هارا تشکیل میکند.

۳،۸۱ـ خلص بحث کانسونانتها :

زبان دری کابل بررویهم ۲۵ فونیم کانسونانت دارد که بجز دوفونیم شبه واول / y w / (۳،۲۲) هیچگاه به‌حیث مرکز وهسته‌سیلا به‌بکار نمیروند . کانسونانتها بصورت عموم به‌دسته های ذیل تقسیم میشوند :

انسدادی :	بی‌آوا	/? q k t p/
	باآوا	/g d b/
سایشی :	بی‌آوا	/ h̲ h x S s f/
	باآوا	/G Z z/
جانبی :	باآوا	/r l/
انفی :	باآوا	/n m/
انسدادی-سایشی :	بی‌آوا	/c/
	باآوا	/ J /
شبه واول :	باآوا	/y w/

درفونیمهای انسدادی بجز / q / (۳،۵٦) و/ ? / (۳،۵۷) هرفونیم بی‌آوا یك جفت باآوا دارد . فونیمهای انسدادی بی‌آوا ازلحاظ خصوصیت تلفظی ثقیلتر، ولی فونیمهای انسدادی باآوا خفیفتر تلفظ میشوند. همچنان فونیمهای انسدادی بی‌آوا خصوصیت تنفسی دارند وهرکدام درمحل فشار قوی عنصر تنفسی قویتر ودرمحل فشار ضعیف عنصر تنفسی ضعیفتر باخود میدارند.

در فونیمهای سایشی تنها / x S s/ جفتهای باآوای /G Z z/ دارند وفونیمهای

/h̠ h f/ جفتهای باآوا ندارند .

فونیم انفی / n / دارای سه الوفون [ŋ n̠ n] است. الوفون [ŋ] همیشه قبل از فونیمهای /qgk/ میآید. الوفون / n̠ / قبل از اصوات دندانی و / n / درسایر موارد بکارمیرود .

صوت جانبی / r / فونیم اهتزازی یاجنبان است که گاهی اهتزاز آن بیشتر و گاهی کمتر است. / l / صوت جانبی غیر اهتزازی باآواست. تمام فونیمهای کانسونانت در آغاز ، میانه و انجام کلمه‌ها ومورفیمها وهجاها وترکیبها میآیند. فونیمهای کانسونانت دری تنها درمیانه وانجام کلمه‌ها گروپهای ساکن کانسونانتها راتشکیل میکنند ودر آغاز کلمه‌ها این خصوصیت را ندارند.

۳،۸۱- الف) فونیمهای دخیل :

زبان دری کابل دو فونیم دخیل/?/ (۳،۵۷) و/ h̠ / (۳،۷۱) دارد که نخستین فونیم انسدادی حلقی بی‌آوا ودومین سایشی حلقی بی‌آواست. این فونیمها د رغالب موارد علی‌الخصوص درمحاوره عامیانه ساقط میگردند وفونیم/ h̠ / گاهی به‌فونیم / h / نیز بدل میشود.

فونیمهای / ث ص ظ ذ ض ط / دخیل‌عربی‌درزبان گفتاردری‌هرکدام بافونیم قریب‌المخرج‌دری تبدیل‌میشود چنانچه [ث ص] به [s] و [ط] به[ت] تبدیل میشود. ولی درنگارش فونیمهای دخیل عربی به‌اشکال اصلی خود حفظ میشوند .

۳،۸۲- فونیمهای عروضی:

فونیمهای عروضی چنان واحد های صوتی هستند که بصورت قطعات صوتی یعنی به حیث اصوات اساسی گفته نمیشوند بلکه واحدهای فرعی وثانوییی هستند که‌بر اصوات اساسی یعنی فونیمهای مقطعه (۳،۱) واقع میگردند .

فونیمهای عروضی درزبان دری برچهار قسمند:

فشار ، آهنگ، فصل ووصل، ولحن انجام جملات .

۳،۸۳ ـ فشار:

عبارت از خفیف یاثقیل بودن اصوات تولیدشده یعنی اندازه شدتیست که فونیمها ی مقطعه توأم باآن تولید میشود.

فشار درزبان دری دارای سه درجه است: «فشارثقیل»، «فشار متوسط»، «فشارخفیف».

فشار درزبان دری مخصوص کلمه هاست.

درزبان دری غالباً هرکلمه بسیط دارای یك فشار ثقیل میباشد که بااستثناآت اندك همواره درهجای آخر واقع میباشد. درکلمه های دوهجایی یك هجای آن دارای فشار ثقیل ودیگرآن دارای هجای خفیف است. اما درکلمه های سه هجایی وبیشتراز آن هجای متوسط وخفیف وثقیل هرسه وجود میدارد. دراکثر کلمه ها تغییر محل فشار ثقیل باعث تغییر معنی میگردد، مانند:

/ mardi / مردی فشار ثقیل برهجای اول به معنی تومرد استی و

/ mardi / مردی فشار ثقیل برهجای آخر به معنی مرد بودن.

/ dastAwez / دستاویز

/ mardafgan / مرد افگن، وامثال آن.

محل وقوع فشار ثقیل در اشکال ذیل قابل پیشگویی تواند بود:

(۱) پیشاوند امری: / bzan / مانند:

bIzan بزن

bIya بیا

bIyandaz بینداز وامثال آن.

(۲) پساوند های جمع ـ ان ـ ها ـ یان، مانند:

mardAn مردان

kItAbhA کتابها

mirzayan میرزایان وامثال آن.

(۳) درکلمه های مرکب فشار ثقیل برهجای آخر میآید، مانند:

/ dIlkaS / دلکش

/ watandost / وطندوست

/ siyAsatmdAr / سیاستمدار

/ siyAsatmadAri / سیاستمداری، وامثال آن.

درکلمه های بسیط ومرکبی که هرسه درجه‌فشار درآنها موجود باشد فشار متوسط ومیانه خصوصیت بارز خود را از دست میدهند وتنها فشار ثقیل حیثیت فونیمی داشته میباشد.

دستور نویس باید محل فشارثقیل را درانواع افعال، ترکیبات وامثال آن تحقیق و تشریح کند.

۸٤، ۳ـ آهنگ:

عبارت از تموج موسیقیت اصوات است. آهنگ در زبان دری درجه متمایز دارد: «آهنگ بلند»، «آهنگ متوسط»، «آهنگ پایین».

آهنگ مخصوص جمله‌ها وفقرات است.

تاکنون بصورت علمی ومستند درباره آهنگ جمله‌ها وفقره های زبان دری با تجارب لابراتواری تحقیقاتی صورت نگرفته است ودستور نویس باید خصوصیات آهنگ، درجات وقوت فشار آنهارا بصورت علمی ودقیق مطالعه کند.

مثالهای آهنگ بدینقرار است:

آهنگ جمله خبریه: آدم آمد.

آهنگ جمله استفهامیه: آدم آمد؟

آهنگ تعجب وندا: آدم آمد! وامثال آن.

۳،۸۵ـ دورهٔ لحن:

دوره لحن (terminal contour) عبارت از لحن آخر جملـه‌ها و فقـرات است که درزبان دری بصورت علمـی و دقیق مطالعه نشده است.

بنظر مـا در زبـان‌دری دوره لحن سه درجه متمـایز دارد کـه میتوان آ نهـارا بنـام «دوره لحن‌سقوطـی» ، «دوره لحن عروجـی» ، و « دوره لحن موازی» ، نامـگزاری کرد . مثالهای آن بدینقرار است :

آدم آمد. بالحن سقوطـی

آدم آمد بالحن عروجـی

آدم آمد... بالحن موازی

لحن‌سقوطـی درجمله‌های خبریه ، لحن‌عروجـی درجمله‌های‌استفهامیه‌ولحن‌موازی درعبارات ناتمام و جمله ها ی نا قص میآ ید. لحن جمله ها ی ندا یـی و تعجبـی نیز غالباً سقوطـی میباشد.

۸٦، ۳ـ فصل ووصل :

عبارت از پیوسته‌یا گسسته گفتن کلمه‌های‌متعاقب‌فقره‌هاست. هرگاه کلمه‌یـی‌با کلمه دیـگر پیوسته و بدون وقفه ومـکث گفته شود آن را بنام «وصل» یاد کنیم. و هرگاه کلمه‌یـی ازکلمه دیـگرجدا و باوقفه ومـکث گفته شود آن را بنام « فصل » یاد کنیم.

درزبان دری سه نوع متمایز فصل ووصل وجود دارد:

فصل کامل

وصل کا مل

وصل نا قص

مثالهای آنها بد ینقرار است:

(۱) این ـ دل + بند ـ است

(۲) این + دل ـ بند ـ است

درمثال اول کلمه های /دل/و/بند/ باوصل کامل گفته میشوند و «دلبند» بصورت یك کلمه مرکب میباشد وفشار ثقیل برهجای کلمه «ـ بند» واقع است. این وصل کامل بین کلمه های «دل» و«بند» باعث شده است که کلمه «این» مسندالیه و «دلبند است» مسند باشد.

اما درمثال دوم کلمه «این» و «دل» بافصل کامل وکلمه های «دل» و «بند» با وصل ناقص گفته شوند وفشار ثقیل بالای کلمه «دل» واقع گردد. واین امر باعث شود که عبارت «این دل» مسندالیه و «بند است» مسند باشد .

اما درآخر هردو جمله مثال فوق فصل کامل وجود دارد یعنی مکث تمام واقع می شود .

مثالهای این ممیزه فونیمهای عروضی‌درزبان دری فراوان است ودستور نویس باید انواع آن را بدقت تشریح نماید.

بخش دوم

٤ ـ مورفیم‌شناسی دری یاعلم صرف (١،٢٦)

٤،١ ـ مورفیم چیست:

درباره «مورفیم‌والومورف» دربرخ یکم این رساله(١،٢٦) بتفصیل سخن گفته‌ایم. دراینجا اجمال همان بحث رامیآوریم وبعضی ازخصوصیات دیگر مورفیم را که درآن برخ نیاورده بودیم علاوه میکنیم.

٤،٢ ـ تعریف مورفیم:

مورفیم واحد لفظی بامعنای زبان است. مقصود مااز این سخن این است که«مورفیم چنان یك شکل لفظی است که با موضوع ومدلول یعنی ساختمان معنوی (١،٥) زبان ارتباط بدارد. مقصود از «واحد» درتعریف فوق «عنصر غیر قابل انقسام» است؛ چنانکه اگر این واحد تجزیه شود بی معنی گردد، یااینکه معنایش عوض شود. بحیث مثال شکل لفظی «نامه» مورفیم است؛ زیرا واحد بامعناست که اگر تجزیه شود معنای خود را از دست میدهد، یعنی دوجزء «نا» و«مه» ازآن بدست میآید که هردو بی معنی باشند. باید بخاطر داشت که «نا» را در اینجا نباید با «نا۔» درکلمه «نادار» وامثال آن یا «مه» را با جزء اول کلمه «مه رو» یکی پنداریم؛ زیرا اجزای «نا» «ومه» که مورفیم «نامه» را تشکیل میدهند هیچگونه ارتباطی باجزء اول [نادار] وجزء اول[مه‌رو] ندارند وکاملاً از

هم جدا و مستقل میباشند. پس بهر صورتیکه / نامه/ راتجزیه نمایيم اجزای آن‌معنایی داشته نمیباشند، یااینکه معنای آن بترتیبی تبدیل میشود که‌باریشه /nA/ مورفیم نامه ارتباطی نمیدارد. پس میتوان / نامه/ را بخاطر اینکه واحداصغری سا ختمان لفظی زبان است و معنی هم‌دارد یك مورفیم خواند. اما «نامه بـر» دومورفیم است یکی نامه و دیگر - برو «نامه بری» سه مورفیم است: /نامه + بر + - ی/ وباز«نامه بری‌ها» چهارمورفیم است: / نامه + بر + ی + ها/ که هرکدام واحد بامعنای لفظی‌میباشند.

۳،٤ - مورفیم‌وفونیم:

فرق بین مورفیم وفونیم این است که مورفیم واحد لفظی بامعنی وفونیم واحد صوتی بی معناست . از لحاظ ساختمان‌زبان مورفیمهااز فونیمها ساخته میشوند، تغییر فونیمهای یك مورفیم معنای مورفیم راعوض میکند ولی فونیم ها خود شان معنایی ندارند.

درزبان دری مورفیمهای بسیط آن ازیك فونیم یااز چند فونیم ساخته‌میشود، مانند:

/ -۱ / در آخر کلمه / دانا / که مورفیم ومتشکل ازیك فونیم / A / است.

اما مورفیم /دو/ (= ۲) متشکل ازدو فونیم است.

مورفیم /دار/ از سه فونیم متشکل است .

همچنان مورفیم / درد / متشکل ازچهار فونیم است.

همچنان بعضی‌ازمورفیمهای دری از پنج وشش ویابیشتر فونیمها نیزمتشکل توانند بود. بزرگترین مورفیم بسیط ممکن است تاهشت فونیم هم برسد ومثال آن کلمه صنوبر است که بارسم الخط فونیمی(phonemic alphabet) بدینصورت‌نوشته میشود:

/ sanawbAr /

رابطه مورفیم وفونیم را تااینجا ازلحاظ فونیمهای مقطع (۱،۳) شرح کردیم. البته‌هر مورفیم علاوه برفونیمهای مقطع دارای فونیمهای عروضی علی‌الخصوص فشار نیز میباشد، که دستور نویس باید محل ودرجات هریك را شرح نماید.

٤،٤ ـ مورفیم و هجا:

هجا گروهی از فونیمهاست که از یك واول ، یك واول و یک کانسونانت یا ترکیبی از گروپ کانسونانتها (۳،۳۵) و واول طوری تشکیل گردد که تنها یك فشار بر آنها واقع باشد.

هجا خاصه فونیمها نیست ، بلکه بر فونیمها باجنبش فرعی اعضای صوتی ووقفه تنفسی تحمیل میگردد .

هجا در زبان دری دوقسم است:

« هجای باز » و « هجای بسته » .

هجای باز آن را گویند که بافونیم واول ختم شود مانند: « بـا » که با فونیم واول / A/ ختم شده است.

اما هجای بسته آن را گویند که با فونیم کانسونانت ختم شده باشد مانند « تاب » که بـا فونیم کانسونانت / b / ختم شده است.

هر هجا دارای یك «هسته» میباشد و در زبان دری هسته هجا همواره فونیم واول (۳،۲) است. فونیمهایی که در طرفین هجا واقع میباشند در زبان دری همیشه کانسونانت میباشد. «طرفین» هجا فونیمهای ماقبل ومابعد واول هجارا گویند.

در زبان دری ممکن است هجابا واول آغاز شود مانند: « آب » / Ab /. این قسم هجا را هجای آغاز شده باواول گویند. همچنان ممکن است هجا بافونیم کانسونانت آغاز شود مانند: « تاب » / tAb/. این قسم هجا را هجای آغاز شده باکانسونانت گویند.

بااین تشریح می بینیم که مورفیم و هجا باهم فرق دارند بدین معنی که مورفیم درزبان دری گاهی از یك هجامتشکل میباشدمانند: « برگ » / barg /. اینگونه مورفیم رایك هجایی گویند . وگاهی ازچندین هجا متشکل میباشد مانند:

« خانه » / xAna/ مورفیم دو هجایی

« دروازه » / darwAza / مورفیم سه هجایی و امثال آن.

همچنان ممکن است درزبان دری یك مورفیم ازهجای مستقل متشکل نبوده به حیث جزء هجا واقع شودمانند کلمه« خورد » که از دو مورفیم‌ویك‌هجا تشکیل‌شده‌است:

« خور » (فعل امر) + «ـ د» (پساوند تصریفی که از فعل امر فعل‌ماضی مطلق واحد غایب ساخته است) وجزء هجای کلمه « خورد » قرار گرفته‌وخودش‌هجایی ندارد.

٤،٥ ـ مورفیهای‌شریك‌الصوت:

درزبان دری چنان مورفیمهایی هم یافته میشوند که فونیمها وهجاهای‌آنها کاملاً یکسان یعنی از نظر تلفظ واصوات دارای عین شکل میباشد ولی معانی آنها باهم تفاوت میدارد، مانند:

مورفیم جمع / ـ ان/ که بااسم می‌آیدومفرد راجمع میسازد چون: «مردان» ومانند مورفیم / ـ ان/ که بافعل‌می‌آید واز یك کلمه کلمه دیگرمیسازدچون: « باران » که‌بافعل امر «بار» آمده است. از اینگونه مورفیمها در زبان دری زیاد است و باید بحیث مورفیمهای علیحده تشریح وخصوصیات هریك درمحل آن توضیح گردد.

٤،٦ ـ اقسام‌مورفیهای‌دری:

درزبان دری از لحاظ طرق استعمال وبیان مقصود دوقسم مورفیم وجودارد: « مورفیمهای بسته » و « مورفیمهای آزاد ».

٤،٧ ـ مورفیمهای بسته:

مورفیمهایی را گوییم که به تنهایی خود بکار نروند وهمواره بادیگر مورفیمها ملحق وبسته شوند، مانند:

« به »، « در »، « ـ ان » ، « ـها »، « ـ ار»، « ب ـ »، وامثال آنها.
مورفیمهای بسته دونوع باشند: وندها واشکال ساختمانی.

٤،٨ ـ وندها:

وند مورفیمهای بسته یی را گویند که بر سر یادر پای دیگر مورفیمها بچسپند.

وندها یی را که بر سر دیگر مورفیمها بچسپند « پیشاوند » گویند؛ و وندهایی را که در پای دیگر مورفیمها بچسپند « پساوند » خوانند. در بعضی از ز بانها مثلاً زبان‌لاتین « میانوند » هم وجود دارد؛ ولی بایددانست که چنین وند درزبان دری‌قطعاً وجود ندارد همچنان باید ملتفت بود که درزبان دری‌وندها همواره مورفیمهای بسته میباشند وا گر مورفیم آزاد (۱۵ ، ٤) برسر یادر پای مورفیم دیگر بچسپد آن را وند نتوان نامید.

٩ ، ٤ ـ اقسام وند :

وند درزبان دری بردو قسم است :

« وند اشتقاقی » و « وند تصریفی » .

۱۰، ٤ ـ و ند اشتقاقی:

وند هایی را گویند که به غرض کلمه سازی و اشتقاق به کار روند. یعنی از یك مورفیم یا کلمه مورفیم یا کلمه دیگر ،یا اینکه از یك نوع مورفیم یا کلمه نوع دیگر مورفیم یاکلمه را بسازند. مانند وند «ـار» که از مورفیم «گفت» «رفت» «دید»وامثال آن که افعال اند اسمای «گفتار» «رفتار» «دیدار» را میسازند. یاوند «ام ـ» که‌با «روز» «شب» «سال» می‌آیند وکلمه های دیگری از قبیل «امروز» «امشب» «امسال» را تشکیل میدهند.

وند های اشتقاقی درزبان دری باموزفیم های آزاد (۱۵ ، ٤) وبسته (۷ ، ٤) هردو می‌آیند اما شماره وند هایی که باموزفیمهای بسته بیایند نسبتاً کم است. وند های اشتقاقی غالباً مفاهیم وجنبه های « لغوی » را ارائه میکنند.

۱۱ ، ٤ ـ و ندتصریفی :

وند هایی را گویند که به غرض بیان مفاهیم وجوه وجنبه های دستوری از قبیل بیان کردن جنبه عدد ، شخص ، وجه فعل ، زمانه ، حالات اسم وامثال آن بیاید ، یعنی بیشتر گردان وتصریف را نشان دهدمانند وند « ـ ان» که بااسم می‌آید وجنبه «عدد» یعنی «جمع» را بیان میکند ، چون :

«مردان» «زنان» «درختان» و امثال آن. یاوند های‌تصریفی /-ed,-id,-em,-am/ و امثال آنها که باافعال می‌آیند وشخص‌را نشان میدهند، چون:

گفتم ـ شخص اول، مفرد

گفتیم ـ شخص اول مفرد + دیگران (متکلم مع الغیر)

گفتی ـ شخص دوم مفرد

گفتید ـ شخص دوم جمع ، و امثال آن.

وندهای تصریفی بیشتر بامورفیمهای آزاد می‌آیند وباموروفیمهای بسته‌کمتر می‌آیند. مطابق به شرح فوق وندها درزبان دری اقسام ذیل را خواهند داشت:

۱ ـ « پیشاوند اشتقاقی »

۲ ـ « پیشاوند تصریفی »

۳ ـ « پساوند اشتقاقی »

٤ ـ « پساوند تصریفی »

ممکن است هرگروه از وندهایی که گفتیم مخصوص یك نوع خاص مورفیمها باشند. همچنان ممکن است بعضی از وندها باگروهی از یك دسته مورفیمها بیایند وباگروه دیگر همان دسته نیایند. چنانچه پساوند اشتقاقی «ـ ار» بایك گروه از دسته ریشه افعال ماضی می‌آیند، مانند: «رفتار» «گفتار» «دیدار» ولی باگروه دیگر ازهمین دسته مثلاً[۲] «شنید» «تپید» «زد» به صورت «شنیدار» «تپیدار» «زدار» نمی‌آید.

بهمانگونه یك پساوند اشتقاقی دیگر /ـ ار/ باریشه فعل امر « پرست» بصورت «پرستار» می‌آید وباگروه دیگر همین دسته نمیاید، و امثال آن.

٤،۱۲ ـ وندواصل:

مورفیمی راکه وند به‌آن بچسپد بنام «اصل» یاد میکنند. بعضی از زبانشناسان اصل را به‌نام « تنه » نیزیاد کرده اند . بحیث‌مثال درشکل‌لفظی « پرستار» جزء «پرست ـ » که

وند «ـ ار» به‌آن چسپیده است «اصل» را تشکیل میدهد. هرگاه باشکل لفظی «پرستار» که از یك اصل ویك وند تشکیل شده است یك وند دیگر «ـ ی» را بچسپانیم وشکل «پرستاری» را بسازیم باعتبار وند «ـ ی» شکل «پـرستارـ» اصل و / ـ ی/ ونـد است . همچنان اگر باشکل «پرستاری» وند / ـ ها / را بچسپانیم وشکل /پرستاریها/ رابسازیم در آنصورت باعتبار وند / ـ ها / شکل/ پرستاری/ اصل میباشد. بنابرآن مفهوم وشکل اصل واقعیت نسبی دارد، یعنی اصل ممکن است مورفیم بسیط یامورفیم مرکب باشد. مورفیم بسیط را، مانند«اشکال» «مرد» «قلم» «گوگرد» وامثال‌آن، «ریشه» (root) گویند. درزبان دری شماره وندها کمتر وشماره ریشه‌ها بیشتر است. هریك از انواع مورفیمهای آزاد دری دارای ریشه است (ریشه اسم، ریشه فعل وامثال آنها.)

۴،۱۳ ـ اشکال ساختمانی:

مورفیمهای بسته (۴،۷) یی را گوییم کـه درساختمان زبان بـرای‌ربط، عطف، وصل مورفیمها، اجزای جمله‌ها وجمله‌ها بکارروند ومعادل بااشکالی هستند که در دستور های عنعنی بنام «حروف» مسمی ودسته بندی شده اند. درزبان دری شماره اشکال ساختمانی نسبت به وندها کمتر است. مثالهای اشکال ساختمانی بدینقرار است:

«در»، «از»، «بر»، «تا»، «و»، «که»، «مگر»، «اگر»، «جز»، «چون»، «برای»، وامثال آنها.

خصوصیت مهم اشکال ساختمانی این است که مفهوم ومعنای ثابت ومشخص ندارند، یعنی برحقایق جهان خارجی بصورت معین دلالت نمیکنند، اما درساختمان فقره‌ها وجمله‌ها سهم موءثر دارند طوریکه اگر در جاهایی که لازم است ذکر نشوند مفهوم فقره‌ها وجمله‌ها دانسته نمیشود. خصوصیت دیگر آنها این است که‌در قراین مختلف هرکدام آنها وظیفه جداگانه یی رااختیار میکنند وبهمین جهت بحث مشرح

وجالبی را در دستور زبان تشکیل میدهند. بحیث مثال چند نمونه ذیل را در نظر میگیریم:

«مگر» من بتو نگفته بودم؟

بتو گفته بودم؟ «مگر» بوی نگفته بودم.

«مگر» خدا او را شفا بدهد!

یااین مثال دیگر:

«به» مکتب رفتم

«به» زبان برایش گفتم...

ترا «به» خدا که راست نگویی!

«به» دیدن او رفته بودم. و امثال آن.

دستور نویس باید محل استعمال، وظایف و تمام قراینی راتحقیق نمایدکه هر دسته یاهر یك از اشکال ساختمانی در ساختمان زبان دری دارد.

بعضی از اشکال ساختمانی به دیگر مورفیمها بصورت وندها می چسپند، مانند:

«در:» در افگن، در آمد، در آو یخت

«بر»: بر افروز، برای، بر خورد، بر آمد، بر نشست و امثا ل آنها.

۱٤، ٤ ـ یادداشتها:

انواع مهم وند های اشتقاقی واشکال ساختمانی دری در کتابهای ذیل بصورت عنعنی وغالباً به صورت غیر علمی تشریح شده‌اند:

«دستور پارسی در صرف ونحو واملای فارسی» ر. ذوالنور، چاپخانه درخشان (تهران)، ۱۳٤۳

«اصول دستور زبان فارسی»، سیدکمال طالقانی، موسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر (تهران)، ۱۳٤٤

« ستورجامع فارسی » ، عبدالرحیم همایونفرخ ، وغیره .

٤،١٥ ـ مورفیمهای آزاد:

مورفیمهایی را گوییم که معانی لغوی بدارند و بطور مستقل وآزاد بکار روندمانند: «باغ» «من» «سفید» «زود» «بلی» «کدام» «چرا» «هیچ» «رفت» وامثال آن.

٤،١٦ ـ اقسام مورفیمهای آزاد:

مورفیمهای آزاد درزبان دری به سه دسته بزرگ تقسیم میشوند:

« اسمیه‌ها » « فعلیه‌ها » « قیود ».

٤،١٧ ـ اسمیه ها:

دسته‌اسمیه‌ها به گروههای«اسم» ، «صفت» ، «ضمیر» و «مورفیمهای شمار»تقسیم میشود.

٤،١٨ ـ گروه‌اسم:

اسم در زبان دری واجد خصوصیات دستوری ذیل است:

٤،١٩ ـ عدد:

جنبه یی را گویند که بر یك یا بیشتر از آن دلالت کند . اسم درزبان دری غالباً یامفرد است یاجمع.

نشانه لفظی افراد مورفیم صفر (١،٦٨) است. بدین معنی که صورت مفرد اسم بدون وند (٤،٨) گفته میشود ، مانند:

« مرد » ، « میز » ، « پیاله » .

اسمای مفردباالحاق پساوندهای«ـها» ، «ـ آن» ، «ـ یان» ، «ـگان» ، «ـ ات» ، « ـ جات» ، « ـ ین» جمع‌ساخته‌میشود. از جمله‌این‌پساوندها « ـ ات» و « ـ ین »تنهابه کلمه‌های‌دخیل عربی می چسپند. درزبان گفتار پساوند « ـ ها» بیشتر از سایر پساوندها بکار میرود.

درزبان ادبی ونگارش پساوند « ـ ان» بیشتر بااسمای ذیروح ازقبیل«مردان» «زنان» وامثال آنها می‌آید. «ـ یان» و «ـ گان»درواقع الوومورفهای (١،٢٦) مورفیم«ـ ان»

هستند و محل استعمال آنها از روی فونیم آخر اسماء پیشگویی تواند شد:

«ـ گان» بااسمایی می‌آید که به‌واول / a / ختم شده باشند، مانند:

«کشته» «کشته گان»

«رفته» - «رفته گان» و امثال آنها (رجوع کنید به ٤٥،١- ششم).

«ـ یان» بااسمایی می‌آیدکه به‌واولهای / o / یا / A / یا / i / ختم شده باشند. مانند:

«نیکویان»، «خوبرویان»، «تماشا چیان»، «دانایان»، «زیبایان».

هرگاه‌اسمای مختوم‌به /o/ باپساوند «ـ ان» جمع شوند واول / o / دراصل (١٢،٤) به / U / تبدیل میشود و «ـ ان» به‌صورت‌الومورف «ـ وان» می‌آید:

/ neko / نیکو / nekUwAn / نیکوان

/ abro / ابرو / abrUwAn / ابروان

«ـ ات»، «ـ جات» که الومورفهای یکدیگراند باکلمه‌های موءنث عربی یا بعضی ازکلمه های مذکر می‌آیند، مانند:

«محصلات»، «تخیلات»، «نسخه جات»، «هزاره جات» (که باکلمه هزاره دری آمده است.)

«ـ ین» باکلمه های مذکر عربی می‌آید مانند:

«معلمین»، «محصلین»، «زارعین» و امثال آنها.

علاوه براین انواع جمع مکسر عربی نیز درزبان دری معمول است و دستورنویس باید آنهارا نیز به‌اصول علمی درهمین بخش تشریح کند.

پساوند جمع همواره دارای فشار ثقیل (٣،٨٢) است.

٤،٢٠- پساوند تنکیر:

دیگر ازخصوصیت اسم پذیرفتن پساوندتنکیر است. این پساوند عبارت از «ـ ی» / e - / است‌که‌دارای الومورفهای /ی یی/ [-e ~ -ye] میباشد. / e - / بااسمایی‌می‌آید

که به‌فونیم کانسونانت ختم شده باشد ، مانند:

«مردی» ، «کتابی» ، «دشتی» ، «برادری» .

و اما /ye -/ با اسمایی میاید که بافونیم و اول ختم شده باشد ، مانند:

« بازویی »	/ bAzuye /
« ابرویی »	/ abroye /
« دانایی »	/ dAnAye /
« دسته یی »	/ dIstaye /
« پستیی »	/ pastiye /

و امثال آن.

٤،٢١ - پساوند اضافت:

دیگر از خصوصیت اسم پذیرفتن پساوند اضافت است. این پساوند عبارت از [I -] است که دارای الومورفها / I~-yI- / میباشد.

/ I-/ با اسمایی میاید که با کانسو نانت ختم شده باشد ، مانند:

«کتاب من»	/ kItAbI man /
«انگشتر نقره»	/ angUStarI nUqra /
«ابر بهار»	/abrI bahA /
«دست قدرت »	/dastI qUdrat /

و امثال آن.

اما الومورف [yI-] با اسمایی می‌آید که بافونیم واول ختم شده باشد، مانند:

دسته گل»	/dIstayI gUl /
«دانای راز»	/dAnAyI rAz /
«سبوی گلی»	/ saboyI gIli /

« خشوی سیما » / xUSUyI simA /

« بلندی آسمان » / bIlandiyI AsmAn /

و امثال آنها.

پساوند اضافت دارای فشار خفیف است.

۲۱،۴ ـ پساوندندا:

دیگر از خصوصیات اسم این است که با گروهی از دسته اسماء پساوند ندا می چسپد.

پساوند ندا دارای دوالومورف است: / ـ ا ،/ ـ یا / ، / yA-، A- /

الومورف / ـ ا/ بااسمایی میآید که بافونیم کانسونانت مختوم باشد، مانند:

« الها »!

« آسمانا »!

« اعلیحضرتا »! وامثال آنها.

اماالومورف / ـ یا / بااسمایی می آیدکه بافونیم واول بااستثنای / a / مختوم باشند مانند:

« خدایا »!

« ماهرویا »!

باید دانست که گروهی از اسماء نیز هستند که به جای پذیرفتن پساوند ندا درحالت ندایی باآهنگ خاص ندا، یاتغییر محل فشار ثقیل کلمه گفته میشوند، ودر این گروه اسمای مختوم به‌فونیم واول /a/ نیز شامل است، مانند:

زلمی!

« بچه » درحا لت اصلی فشا ر برهجا ی آ خر ودر حالت ندا فشا ر برهجا ی اول: وامثال آنها.

۴،۲۲ ـ پساوند مفعولی :

دیگر ازخصوصیات اسم پذیرفتن پساوند مفعولیست درزبان‌گفتار. این پساوند دارای دوالومورف است : /ra- ~a- / که دارای فشار خفیف میباشد.

/ a -/ بااسمایی می‌آید که بافونیم کانسونانت مختوم باشند، مانند:

کتابه / kitAba /

قلمه / qalama / وامثال آن.

اما الومورف / ra -/ بااسمایی می‌آیند که بافونیم واول ختم شده باشند؛ مانند:

تخته ره / taxtara /

خدا ره / xudAra /

جارو ره / jArura /

مردی ره / mardira / وامثال آنها.

درزبان نگارش تمام اسماء با پذیرفتن شکل ساختمانی « را » بحیث پساوندحالت مفعولی رااختیار میکنند، مانند:

تخته را

جارو را

مردی را

خدا را ، وامثال آنها.

۴، ۲۳ ـ نتیجه بحث درباره گروه اسم :

بادر نظر گرفتن آنچه که درباره خصوصیات دستوری اسم گفتیم (۴،۱۸) گروه اسم را در زبان دری شامل تمام کلمه هایی میدانیم که :

۱) جنبه مفرد وجمع داشته باشند (۴،۱۹)

۲) پساوند تنکیر را بپذیرند (۴،۲۰)

۳) پساوند اضافت راپذیرند (۲۱ ، ٤)

٤) پساوند یاحالت ندا را بپذیرند (۲۲ ، ٤)

٥) پساوند مفعولی را بپذیرند (درباره حالات اسم درزبان دری رجوع کنید به ١،٤٥ - پنجم ، همین رساله)

٤،٢٤ - گروه صفت:

صفت درزبان دری واجد خصوصیات دستوری ذیل است :

٤،٢٥ - عدد:

درز بان دری صفت علامه جمع نهمیپذیرد. بنابران کلمه هایی که‌در دستورهای عنعنی صفت نامیده شده اند، اگر علامه جمع را بپذیرند در گروه اسم‌شاملند، مانند: « سفیدها »، « سیاهان »، « پاکان » ،« نیکان » ،« بدان » و امثال آنها.

٤،٢٦ - پساوند های/-تر-ترین/:

دیگر ازخصوصیات صفت در زبان دری این است که پساوند های اشتقاقی /-تر/ و /-ترین/ را بپذیرند، مانند:

بد	-	بدتر	بد ترین
خوش	-	خوشتر	خوشترین
سیاه	-	سیاهتر	سیاهترین ، وامثال آنها

این دو پساوند در صفات درجه و اندازه کیفیت را نشان میدهد.

٤،٢٧ - فرق بین اسم و صفت:

درزبان دری تفاوت بین اسم وصفت نسبی است واز نظر خصوصیت ومحل استعمال آنها معلوم میشود. چنانچه عین‌کلمه مثلاً: «سفید»، «سیاه»، «سخت»، «نیك» « بد »و امثال آنها هم‌به حیث اسم وهم‌بحیث‌صفت وحتی بعضی از آنها بحیث «قید» (۱۰۳ ، ٤) بکار میروند. درزبان دری اکثر کلمه هایی که بصورت صفت

استعمال میشوند به شکل اسم هم بکار میروند. ولی غالب کلمه هایی که اصلاً بحیث اسم استعمال شوند بحیث صفت استعمال نه میشوند. دستور نویس باید این موضوع را تحقیق کند.

۴،۲۸ ـ گروه ضمایر :

ضمایر گروه دیگری از اسمیه هاست که به جای اسم بکار روند.

۴،۲۹ ـ اقسام ضمیر :

ضمایر درزبان دری بر دو قسم اند: «ضمایر آزاد» و «ضمایر بسته».

۴،۳۰ ـ ضمایر آزاد:

ضمیر آزاد، مورفیم آزاد (۴،۱۵) است، یعنی به تنهایی بکار میتواند رفت و بر پنج قسم است:

۴،۳۱ ـ ضمایر آزاد شخصی:

ضمایر آزاد شخصی دو جنبه دستوری دارند، یکی اینکه نمودار شخص (شخص اول، شخص دوم، شخص سوم) هستند؛ و دیگر اینکه عدد (افراد، وجمع) را نشان میدهند، و عبارتند از :

«من» در زبان گفتار «مه»	: شخص اول مفرد
«تو»	: شخص دوم مفرد
«شما»	: شخص دوم جمع
«او ـ وی»	: شخص سوم مفرد
«آنها آنان ایشان اوشان»	: شخص سوم جمع

دستور نویسان عنعنی برای ضمیر شخصی آزاد «من» یك شکل «ما» را بحیث صورت جمع آن تشریح میکنند. درحالیکه «ما» به هیچ وجه صورت جمع «من» نیست زیرا کسیکه ضمیر «ما» رابکار میبرد ، درحقیقت شخص اول مفرد است که ضمناً از

دیگران که اشخاص اول یعنی متکلم نیستند نیابت میکند. دستور نویسان عرب به‌این حقیقت ملتفت بوده و ضمیر «نحن» رابه «متکلم مع الغیر» مسمی کرده‌بودند که یك طرز بینش علمی ودقیق را ارائه میکند (رجوع کنید به: ۶۹:۱). مانیز ضمیر «ما» را متکلم مع الغیر دانسته و ضمیر «من» رافاقد صورت جمع میدانیم.

٤،۳۲ ـ موقف اجتماعی :

ضمایر شخصی آزاد درزبان دری گاهی بادر نظر گرفتن موقف اجتماعی اشخاص و ایجابات آداب معاشرت و روابط باهمی بین اشخاص درغیر محل‌خود بکار میروند. دستور نویس باید این پدیده نورا که درزبان پدیدار شده است تشریح کند. ماصرف بایراد چند مثال دراینجا می پردازیم :

« تو ـ » برای دوست‌صمیمی ؛ همسر وهمسال‌وخورد سال بکار میرود. برای بزرگسال تراز گوینده وکسیکه ازلحاظ موقف‌اجتماعی‌متشخص باشد استعمال‌آن توهین آمیز است.

« شما ـ » برای‌شخص‌دوم مفرد نیز بکارمیرودرصورتیکه مخاطب متشخص، بزرگسال وقابل احترام باشد.

«من ـ» هرگاه طرف‌خطاب فوق‌العاده متشخص باشد بجای ضمیر «من» ترکیبهایی مانند «اینجانب» وامثال آن بکار میرود.

« ما ـ » درشعر، خطابه وهمچنان توسطاشخاص‌مفرد فوق‌العاده متشخص‌به جای « من » بکار میرود.

٤،۳۳ ـ اشارات:

درزبان دری دومورفیم آزاد بحیث ضمایر اشاری شخصی وغیر شخصی بکار میروند که دارای جنبه های معنوی (لغوی) قریب وبعید میباشند وعبارتند از :

« این » ـ مفرد برای انسان یاشی نسبتاً نزدیك.

« اینان »	-	جمع	برای انسانهای نسبتاً نزدیک
« اینها »	-	جمع	برای انسانها واشیای نسبتاً نزدیک
« آن »	-	مفرد	برای انسان یا شی نسبتاً دور
« آنان »	-	جمع	برای انسانان نسبتاً دور
« آنها »	-	جمع	برای انسانان واشیای نسبتاً دور.

« این » و « آن » پیش از اسما ء نیز مستعمل اند ، مانند:

« این کتاب » « آن قلم »

در اینصورت این دو کلمه ضمیر نیستند بلکه در جمله «ادوات تشخیص» (determiners) حساب شوند. هرگاه «این ـ آن» بحیث ادوات تشخیص بکارروند هیچ گاه صورت جمع نمیدارند.

٤،٣٤ ـ ضمایر پرسشی :

ضمایر پرسشی زبان دری را میتوان در جمله مورفیمهای آزاد بیان کرد. این ضمایر دارای جنبه های شخصی وغیر شخصی میباشند.

٤،٣٥ ـ ضمایر پرسشی شخصی :

زبان دری دو ضمیر پرسشی شخصی دارد :

«که» (کی) ، «کدام» که هردو برای اشخاص بکار میروند .

٤،٣٦ ـ ضمایر پرسشی غیر شخصی :

زبان دری سه ضمیر پرسشی غیر شخصی دارد :

«چه» «چند» «کی» «کو» .

/ چه / و /کو/ برای اشیای غیر معدرد بکار میرود.

/ چند / برای اشیای معدود که دارای افراد باشد، بکار میرود.

«کی» [key] برای زمان بکار میرود

این سه کلمه صورتهای جمع هم دارنـد:

مفرد	جمع
چه	چه‌ها
چند	چندان
کـی	کیها

/کـو/ صورت جمع ندارد.

۴،۳۷ ـ ضمایر مشترك :

زبان دری سه ضمیر مشترك دا رد که جنبه شخصـی نیز دارند و عبارتند از : «خود»، «خویش»، «خویشتن»

این سه کلمه برای شخص اول مفرد وجمع شخص دوم مفرد وجمع شخص سوم مفرد وجمع مشترکاً بـکار میروند.

کلمه «خود» درزبان گفتار بصورت «خودها» و «خودان» (درلهجه چهاردهـی کابل) جمع بسته میشود.

۴،۳۸ ـ ضمیر های مبهم :

ضمیر های مبهم دارای جنبـه‌های شخصی وغیرشخصی‌است: امثله ضمیرهای مبهـم شخصـی وغیر شخصـی بدینقرار است: هیـچ، بعضی، کس، دیـگـر، فلان بهمان، پس، همه، هر و امثال آنها. بعضـی از این کلمه‌ها جمع بسته میشود مانند:

دیـگران همه گان کسا ن (کسها)

وبعضـی دیـگر جمع بسته نمیشوند مانند:

/بس، هر، بهمان/ و امثال آنها.

۴،۳۹ ـ ضمیر های بسته:

درزبان دری ضمایر بسته بصورت پساوند های تصریفی (۴،۱۱) درآخر مورفیمها ی

آزاد مـی چسپند.

٤،٤٠ ـ ضمیر های بسته تملیکی:

پساوند هایی استند که درآخر اسم مـی چسپندو ملـکیت را مـی رسانند. این پساوندها جنبه افراد وجمع نیز دارند. امثله آنها این است:

مفرد		متـکلم مع الغیر		
شخص اول ـ م	/ -am /	ـ ثما ن	/ _ImAn /	
کتابم		کتابمان	/ kItAbIm: n /	
مفرد		جمع		
شخص دوم ـ ت		ـ تـان		
کتابت	at	کتابتان	/-ItAn/	
شخص سوم ـ ش	- as		/ - ISAn /	
کتابش	kItAbIS		/ kitAbisAn /	

٤،٤١ ـ ضمیرهای بسته مفعولی:

صورتـهای / -at / و / -am / و / -aS / باضمایـرشخصی آزاد (٤،٣١)مـی چسپند، وخود حالت مفعولی میدارند، مانند:

منش	یعنـی: من اورا...
تواش	یعنـی: تو اورا...
شمایش	یعنـی: شما اورا ... (دردری معاصر نادر است)
مایش	یعنـی: ما او را (دردری معاصر نادراست)
توام	یعنـی: تومرا...

وامثال آنها.

٤،٤٢ ـ ضمیرها ی بستهٔ فعلی :

پساوند هایی هستند که باافعال (ماضی وحال) (٤،٥٩ـ٤،٦٧) می چسپندو جنبه ها ی شخص و عدد (مفرد وجمع) را بیان میکنند.

مثالهای آنها این است :

	مفرد	متکلم مع الغیر
شخص اول :	-am	-em
	نوشتم	نوشتیم
	ـ نویسم	ـ نویسیم
	مفرد	جمع
شخص دوم :	/ I- /	/ ed- /
	نوشتی	نوشتید
	ـ نویسی	ـ نویسید
شخص سوم :	صفر	/ and- /
	نوشت	نوشتند

وامثال آنها.

٤،٤٣ ـ مورفیمهای شمار :

مورفیمهای شمار گروه دیگری از اسمیه هاست. درزبان دری کلمه های شماراز یك‌تا ده بسیط است. همچنان کلمه های ده، بیست، سی، چهل، پنجاه، شصت هفتاد، هشتاد، نود، صد، هزار، لك، کرور، بسیط میباشند. شماره های بالاتر از ده تابیست باترکیب کلمه های یك تانه باکلمه ده ساخته میشوند اما جزء اول هرکدام بـا تعدیلات صوتی مواجه میشود یعنی الو مورفهای (٢٦، ١) آنها باکلمه /ده/ ترکیب می شود. جز آنچه گفتیم سایر شماره‌ها بصورت فقره‌ها گفته میشونـد، مانند:

بیست‌ویك ، پنجاه‌ونه وامثال آنها ودر بین هرجزء شکل ساختمانی (٤١٣) /و/ ذکر میشود . بعضی ازالومورفهای کلمه های شمار بدینقرار است :

ازیك تاده	ازده تابیست
یك	یاز ـ ده
دو	دواز ـ ده
سه	سیز ـ ده
چار	چار ـ ده
پنج	پانز ـ ده
شش	شانز ـ ده
هفت	هف ـ ده
هشت	هژ ـ ده
نـه	نز ـ ده

٤،٤٤ ـ خصوصیتهای دیگر کلمه های شمار :

درزبان دری پساوند اشتقاقی Um ـ درآخرکلمه های شمارمی چسپد وشماره های ترتیبی راتشکیل میدهد. مثالهای آن بدینقرار است :

یکم، دوم، سوم، چارم، پنجم، نهم، بیست وهفتم، وامثال آن.

پساوند/ Um-/دو الوومورف دارد، بدینصورت : /wUm - Um-/ . um-باکلمه‌هایی می‌آید که به‌کانسونانت ختم شده باشند، مانند:

چارم / carUm /، پنجم / panjUm / وامثال آنها.

/ wUm- / باکلمه هایی می آید که باواول ختم شده باشند ،مانند:

دووم / dowUm / سوم /. sewUm / دهم /. dawUm / وامثال آنها .٢

درجمله کلمه های شمار تنها اینها علامت جمع می پذیرند :

ده	-	ده‌ها
صد	-	صدها
هزار	-	هزارها هزاران
ملیون	-	ملیونها
ملیارد	-	ملیاردها
لك	-	لکها
کرور	-	کرورها

گذشته از این باید دستور نویس شماره های کسری (سه ـ چهارم) وتوزیعی (دوـدو ، سه ـ سه) ودیگر ساختمانهای لفظی راکه کلمه های شمار درآنها بکار میروند ازقبیل / پنج تایی / وامثال آنها تشریح کند.

٤،٤٥ ـ فعلیه‌ها:

فعل درزبان دری واجد خصوصیتهای دستوری ذیل است.

٤،٤٦ـ شخص :

فعل دارای جنبه شخص است. نمودار جنبه شخص در افعال پساوند های تصریفی است که بااصل (stem) (٤، ١٢) می چسپند.

جنبه شخصی را در افعال زبان دری به چهار دسته یعنی متکلم (شخص اول) مخاطب (شخص دوم) ، غایب (شخص‌سوم) ومتکلم مع‌الغیر تقسیم میتوان کرد.

٤،٤٧ ـ عدد:

جنبه شخص درافعال صورتها ی مفرد وجمع دارد. برای نمودار ساختن جنبه مفرد وجمع جنبه شخص درفعل مورفیمهای مشخص وجداگانه وجود ندارد بلکه همان پساوند تصریفی شخصی هرکدام متضمن جنبه عدد نیز میباشد.

٤،٤٨ ـ زمان:

درزبان دری فعل دارای جنبه زمان است. فعل از لحاظ اصل ساختمان واجد دو زمان یعنی صیغه زمان ماضی وزمان حال میباشد. زمان مستقبل در افعال زبان دری اصل مشخص وجداگانه ندارد وبنابران مستقبل جنبه زمانی فرعی میباشد.

٤،٤٩ ـ اطلاق واستمرار:

درزبان دری فعل درهر زمانه یی یا مطلق است یااستمراری. فعل مطلق آن راگویند که‌غیر مکرر وغیر مداوم واقع شود، وفعل استمراری آن راگویند که بصورت مکرر ومداوم واقع شود. فعل ماضی جنبه های مطلق واستمراری هردو دارد؛ ولی در زبان گفتار فعل حال بیشتر بصورت استمراری گفته میشود وفعل حا ل مطلق بیشتر مخصوص زبان نثرو نظم است. درزبان دری صیغه مستقبل فا قد مشخصات اطلاق و استمرار است.

٤،٥٠ ـ وجوه افعا ل:

دیگر ازخصوصیات فعل درزبان دری این است که دارای پنج وجه: اخباری، التزامی، امری، وصفی ومصدری میباشد. وجه اخباری فعل درگفتار بیشتر از سایر وجوه بکار میرود. چون فعل درفقره شرطی یابه شکل‌وجه اخباری یاالتزامیست، درنزدما وجه جداگانه یی پنداشته نتواند شد.

٤،٥١ ـ صیغه‌های افعال:

دیگر ازخصوصیات فعل درزبان دری این است که دارای دوصیغه معلوم و مجهول میباشد. صیغه فعل وقتی معلوم است که‌فاعل آن درعین حال مسندالیه نیز باشد اما صیغه فعل وقتی مجهول گفته میشود که‌فاعل فعل ذکر نشود ومفعول بحیث مسندالیه آمده باشد.

٤،٥٢ ـ لازم ومتعد ی:

یکی دیگرازخصوصیات فعل درزبان دری لازم بودن ومتعدی بودن آن است.

«لازم» آن جنبه فعل راگوییم که اگر درجمله یی بکار رود مفعول بکار داشته نباشد مانند:

رفتم نشستی میخوابم وامثال آن.

«متعدی» آن جنبه فعل راگوییم که اگر درجمله یی بکار رود مفعول بکار داشته باشد، خواه مفعول ذکر گردد یانگردد، مانند:

خوردم ،گفتی، می بینم وامثال آن. جنبه لازمی ومتعدی فعل اصلاً یك جنبه معنویست ولی ازآنجا که‌این جنبه درساختمان جمله‌ها از لحاظ امکان وعدم امکان ذکر مفعول بحیث جزء جمله اهمیت دارد ونیز بخاطر اینکه تشکیل بعضی ازافعال متعدی باپساوند خاصی صورت میگیرد موضوع را ذکر کردیم.

۵۳، ٤ ـ ساخت افعال متعدی:

دسته‌یی ازفعل های لازمی ومتعدی جز از روی معنی یااستعمال آنها درجمله شناخته نمیشوند اما دسته یی از افعال متعدی باالحاق پساوند خاصی به افعال لازمی ساخته می‌شوند. از این لحاظ افعال دری برچهار قسمند :

اول ـ افعالیکه تنها لازمی هستند، مانند:

رفتم نشستیم افتادند وامثال آنها.

دوم ـ افعالیکه هم لازمی هستند وهم متعدی ،ما نند :

آموختیم سوختند وامثال آنها.

سوم ـ افعالیکه تنها متعدی هستند ، مانند:

خوردیم گفتند بستید وامثال آنها.

چهارم ـ الف: افعالیکه اصل آنها متعدیست، ولی باالحاق پساوند/ ـ اند / از ریشه لازمی اصل متعدی تشکیل میگردد، مانند:

سوخت سوختاند سوزان ـ

گردید　　　　ـ گرداند　　　　گردان ـ

اصل ماضی چنین افعال گاهی باالحاق پساوند «ـ انید» نیز ساخته میشود مانند :

گردید　→　گردانید　　　وامثال آنها.

چهارم ـ ب : افعالیکه اصلاً متعدی‌هستند ؛ ولی باالحاق پساوند / ـ اند/ فعل از لحاظ ظاهر ومعنی ایجاب ذکر مفعول غیرمستقیم را مینماید، مانند آموختم ، آموختاندم.

٤،٥٤ ـ اصول تشریح ساختمان فعلیه‌ها:

درتشریح ساختمان فعلیه های دری حقایق ذکر شده درفوق (٤،٤٦ ـ ٤،٥١) یعنی : شخص ، عدد ، زمان ، اطلاق واستمرار ،وجوه افعال وصیغه های آن رادر نظر باید گرفت.

٤،٥٥ ـ اصل:

درزبان دری افعال دارای دواصل (٤،١٢) است. یکی اصل ماضی ودیگر اصل حال (٤،٦٨).

افعال ماضی ازاصل ماضی ساخته میشوند وافعال زمانه حال ازاصل حال. افعال زمان مستقبل نیز بکمك‌افعال معین (غالباً مشتقات فعل/خواه ـ/) ازاصل‌ماضی تشکیل میگردند. درزبان دری اصل زمان ماضی واصل زمان حال درافعال دارای اهمیت زیاد است؛ زیرا از همین دومادهٔفعل ، گذشته ازانواع وصور مختلف افعال ، تمام کلمه های اسمیه (به شمول اسم مصدر) نیز ساخته میشوند (٤٥،١ ـ دهم) وما در این باره در بحث اشتقاق سخن خواهیم گفت.

٤،٥٦ ـ دسته بندی افعال از نظر اصلهای آنها:

افعال زبان دری ازنظر اصلهای آنها دسته بندی میشوند . بدینصورت که اصل ماضی واصل حال هردسته از افعال باهم مقایسه میشود ونظر به‌مشابهت ، هم‌آهنگی

یایکسانی، هردسته، دسته بندی میشوند.

هرگاه بر افعال زبان دری از این لحاظ نظری اجمالی بیندازیم، دسته های ذیل‌را مشاهده خواهیم کرد:

٤،٥٧ ـ دستهٔ اول:

گروهی از افعال راگوییم که اصل ماضی وحال آنها مشترك باشد، یعنی اصل ماضی آنها از اصل حال آنها ساخته شود، مانند:

اصل حال	اصل ماضی
خور-	خورد -
خوان-	خواند -
گشا -	گشاد -

این‌گروه رانظر بخصوصیت های تشکیل اصل‌حال از اصل‌ماضی آنها به دسته‌های خاصتر وفرعی نیز تقسیم توان کرد.

٤،٥٨ ـ دستهٔ دوم:

گروهی از افعال راگوییم که اصل ماضی و اصل حال آنها مشترك ویکسان نباشند یعنی هرکدام صورت وتلفظ جداگانه بدارند، مانند:

اصل حال	اصل ماضی
گذار -	گذاشت -
ساز -	ساخت -
نشین -	نشست -
کن -	کرد -
روب -	روفت -
نویس -	نوشت -

این گروه رانیز نظر بخصوصیتهای ساختمانی و مقایسه اصل حال و اصل ماضی آنها به دسته های خاصتر و فرعی تقسیم میتوان کرد و دستور نویس باید این خصوصیتها را بتفصیل تشریح کند.

٤،٥٩ ـ دستهٔ سوم:

گروهی از افعال راگوییم که‌از اصلهای غیر فعلیه‌ها ، غالباً از اصلهای اسمیه های (دری یاعربی) ، ساخته شوند.

اصل ماضی اینگونه فعلها باافزودن پساوند /ـ ید/ و اصل حال آنها با افزودن ضمیر های بسته فعلی (١١ ، ٤) ساخته میشود. مثالهای آنها بدینقرار است:

اصل اسمی (دری یا عربی)	اصل ماضی	اصل حال
جنگ	جنگید	جنگ ـ
فهم	فهمید	فهم ـ
ناز	نازید	ناز ـ
طلب	طلبید	طلب
چرب	چربید	چرب ـ

وامثال آنها.

این گروه جز اینکه ریشه اصلی آنها اسمیه است درسایر خصوصیات همانند دسته اول (٥٥ ، ٤) هستند.

٦٠ ، ٤ ـ فعل ماضی:

فعل ماضی از اصل ماضی ساخته میشود بدینصورت که باآن ضمایر بسته شخصی (٣٩ ، ٤) که‌نمودار عدد (١٩ ، ٤) هم هستند می چسپند ، مانند:

	مفرد	جمع
شخص اول	گفتم ـ م	ـ

شخص دوم	گفتی ـ ی	گفتید ـ ید
شخص سوم	گفت ـ صفر	گفتند ـ ند
متکلم مع الغیر		گفتیم ـ یم

٤،٦١ ـ ماضی مطلق:

افعال ماضی مطلق مطابق به (٤،٦٠) ساخته میشوند. اینك یك مثال دیگر از اصل /سوختاند ـ/:

	مفرد	جمع
شخص اول	سوختاندم	ـ
شخص دوم	سوختاندی	سوختاندید
شخص سوم	سوختاند	سوختاندند
متکلم مع الغیر		سوختاندیم.

٤،٦٢ ـ ماضی استمراری:

ماضی استمراری باافزودن وندهای تصریفی (پیشاوند وپساوند) باصورتهای ماضی مطلق (٤،٦٠) ساخته میشوند، باینصورت:

اول ـ باافزودن پیشاوند /می ـ /:

می سوختاندم	
می سوختاندی	می سوختاندید
می سوختاند	می سوختاندند
	می سوختاندیم.

دوم ـ باافزودن پیشاوند /همی ـ /:

همی سوختاندم	
همی سوختاندی	همی سوختاندید

همی سوختاند		همی سوختاندند

همی سوختاندیم.

این صورت تنها در نگارش مستعمل است.

سوم ـ باافزودن پساوند / ـ ی / = /e - / :

رفتمی		رفتیمی

رفتی		رفتندی

اینصورت‌ها در نگارش، آنهم بندرت بکار میروند.

چهارم ـ باافزودن پیشاوند / می ـ / یا / همی / وپساوند / ـ ی / :

همی گفتمی		می گفتمی

همی رفتی		می رفتی

همی رفتندی		می رفتندی

همی رفتیم		می رفتیم.

٤،٦٣ ـ اقسام دیگر فعل ماضی :

درساختمان افعال ماضی زبان دری خصوصیتی دیده میشود که به‌اساس آن زمان ماضی به‌حدود دور (بعید) ونزدیك (قریب) به‌حال دوجنبه پیدا میکند.

این جنبه های ساختمانی افعال دردستور های عنعنی بـه «ماضی قـریب» و «ماضی بعید» تعبیر شده است وما نیز عین اصطلاحات را درتشریح این جنبه‌ها بکار میبریم.

٤،٦٤ ـ ماضی قریب :

افعال ماضی‌قریب ازنظر معنی وحدوث فعل درزمان ازدو مورد حاکی تواند بود : یکی از مورد یکه فعل درگذشته حادث شده باشد اما ادامه‌آن درزمان حال نیز متحقق باشد.

دیـگر ازموردیـکه فعل درگذشته حادث شده وخاتمه یافته باشد.

اما ازنظرساختمان وتشکیل ظاهری هردو نوع بیك طریقه ساخته میشوند، بدینصورت:

«ریشه ماضـی + پساوند اشتقاقـی / + ـ ام، ایم ـ ای، ـ اید، ـ است، ـ اند»/

مثالهای آن این است:

از ریشه ماضـی خورد ـ :

خورد ـ + ه + ـ ام ← خـورده ام		شخص اول مفرد
+ ـ ایم	← خورده ایم	متـکلم مع الغیر
+ ـ ای	← خورده ای	شخص دوم مفرد
+ ـ ایـد	← خورده اید	شخص دوم جمع
+ ـ است	← خورده است	شخص سوم مفرد
+ ـ اند	← خورده اند	شخص سوم جمع

از ریشه ماضـی /نشست ـ/:

نشست ـ + / ـ ه/	+ /ـ ام/	←	نشسته ام
	+ ـ ایم	←	نشسته ایم
	+ ـ ای	←	نشسته ای
	+ ـ اید	←	نشسته اید
	+ ـ اسـت	←	نشسته است
	+ ـ اند	←	نشسته اند

و امثال آنها.

ممکن است برسر این دسته ازافعال پیشاوند استمـراری «می ـ» زیاد شـود چـون:

میرفتـه ام، میخورده اید، و امثال آنها.

٤،٦٥ ـ ماضی بعید:

از نظر معنی دلالت برحدوث فعلی میکند که پیشتر ازماضی قریب (٤،٦٤) واقع وکار ختم شده باشد. صورت تشکیل این دسته فعل بدینصورت است:

ماضی بعید از اصل ماضی قریب یعنی ریشه ماضی وپساوند اشتقاقی[ـ ه] تشکیل گردیده و با مشتقات اصل فعلی /بود ـ/ باضمیرهای بسته فعلی (٤،٤٢) صرف میشود. مثالهای آن بدینقرار است:

خورد ـ + /ـ ه / + بود + پساوند های ضمیری فعلی، مثلاً:

خورده بودم	شخص اول	مفرد
خورده بودیم	متکلم مع الغیر	
خورده بودی	شخص دوم	مفرد
خورده بودید	شخص دوم	جمع
خورده بود	شخص سوم	مفرد
خورده بودند	شخص سوم	جمع

٤،٦٦ ـ ماضی التزامی:

دیگر از انواع افعال ماضی صورتیست که بنام التزامی یاد شده است.

ماضی التزامی از اصل ماضی بدینصورت ساخته میشود:

اصل ماضی + /ـ ه / + باش ـ + ضمیر های بسته فعلی.

مثال آن اینست:

شخص اول	مفرد	:	دیده باشم
متکلم مع الغیر		:	دیده باشیم
شخص دوم	مفرد	.	دیده باشی
شخص دوم	جمع	:	دیده باشید
شخص سوم	مفرد	:	دیده باشد

شخص سوم جمع : دیده باشند

وامثال آن.

درآغاز این صورتها چنان‌کلمه هایی بکارمیرود که تأکید یااحتمال یاشك را برساند مانند:

باید گفته باشی

شاید دیده باشند

کاش رسیده باشند. وامثال آنها.

٤،٦٧- صورتهای مجهول فعل‌ماضی :

افعال ماضی دارای صورتهای مجهول ومعلوم است. آنچه تاکنون ازصورتهای افعال ماضی درقسمتهای پیش تذکر داده ایم صورتهای معلوم آن بوده است که‌از افعال متعدی ولازمی هردو ساخته میشوند.

دراینجا تذکر مختصری ازصورتهای مجهول افعال ماضی به عمل می آید : تمام اقسام فعل ماضی (ـ مطلق ، استمراری ، قریب ، بعید ، التزامی) صورتهای‌مجهول نیز دارند.

صورتهای مجهول افعال ماضی ازافعال متعدی ساخته میشوند (صورتهای ساخته شده ازافعال لازمی به ندرت درگفتار محاوره یی شنیده میشود.) وآن چنان است که بعد ازاصل فعل هریك ازانواع ماضی شکل «شده ← شد + ـ ه» ذکر میشود ، مانند:

صورت مجهول ماضی مطلق	: برده شد	الخ.
صورت‌مجهول ماضی‌استمراری	: برده میشد	الخ.
صورت مجهول ماضی قریب	: برده‌شده است	الخ.
	: برده میشده است	الخ.

صورت مجهول ماضی بعید : برده شده بود الخ.
: برده شده میبود الخ.

صورت مجهول ماضی التزامی : کشته شده باشد الخ.
: کشته شده میباشد الخ.

۴،۶۸ - فعل حال:

درزبان نگارش دری ساختمان فعل حال چنان است که از نظر معنی برحدوث عملی درزمان موجوده وآینده هردو دلالت میکند یعنی صورتهای حال مطلق حال استمراری و حال اعتیادی (که عادت همیشگی را در عملی نشان میدهد) یکسان است. بنابر آن از نظر ساختمان فعل حال را به مطلق و استمرأری (چنانکه بعضی از دستور نویسان تقسیم کرده اند) تقسیم نمیتوان کرد. بدین لحاظ میتوان گفت که فعل حال تنها صورتهای اخباری و التزامی دارد وبس.

اما درزبان گفتار ، صورتهایی موجود است که بر استمرار فعل حال دلالت میکند. و دستور نویس باید ساختمان آنرا تحقیق کند.

۴،۶۹ - ساختمان فعل حال:

فعل حال از اصل حال تشکیل میشود بدینصورت که بااصل حال ضمیر های بسته فعلی می چسپد وبر سر آن پیشاوند «می» افزود میگردد:

می + اصل حال + پساوند های ضمیری

می + خور - + - م

یك مثال از فعل حال اخباری :

شخص اول مفرد : میگویم

متکلم مع الغیر : میگوییم

شخص دوم مفرد : میگویی میخوری می بینی

شخص دوم	جمع	:	میگویید	میخورید	می بینید
شخص سوم	مفرد	:	میگوید	میخورد	می بیند
شخص سوم	جمع	:	میگویند	میخورند	می بینند

و امثال آن.

۴،۷۰ ـ فعل حال التزامی :

فعل حال التزامی نیز از اصل حال ساخته میشود باینصورت که بااصل حال ضمیر های بسته فعلی می چسپد و برسر آن پیشاوند /-bI/ دارای فشار ثقیل افزود میگردد :

/ب ـ / + اصل حال + پساوند های ضمیری مانند :

شخص اول	مفرد	:	بخورم
متکلم مع الغیر		:	بخوریم
شخص دوم	مفرد	:	بخوری
شخص دوم	جمع	:	بخورید
شخص سوم	مفرد	:	بخورد
شخص سوم	جمع	:	بخورند

بر سر افعال این گروه اشکال ساختمانی «شاید ، باید ، کاش ، اگر» میآید.

۴،۷۱ ـ امر :

فعل امر آنرا گویند که انجام کاری را خواهش کند یابه اجرای عملی امر نماید.

۴،۷۲ـ ساختمان فعل امر :

فعل امر از اصل حال ساخته میشود باینصورت که بر سر اصل حال پیشاوند /-bI/ دارای فشار ثقیل و در انجام آن ضمیر های بسته فعلی را آورند. دستور نویسان زبان دری فعل امر رامخصوص به شخص دوم مفرد وجمع دانسته اند وصورتهای امری رادر اشخاص دیگر بنام فعل حال التزامی (۴،۶۹) یاد کرده اند.

مثالهای امر این است:

/ ب ـ / + اصل حال + ضمیر های بسته فعلی

مانند:

شخص دوم	مفرد	:	بخور، بیا، برو
شخص دوم	جمع	:	بخورید، بیایید، بروید

و امثال آنها.

٤،٧٣ ـ نهی:

فعل نهی از اجرای کاری یاانجام عملی بصورت خواهش یافرمان منع میکند.

٤،٧٤ ـ ساختمان فعل نهی:

چنان است که برسر اصل حال پیشاوند نهی / نه، مه / را آورند و در انجام آن ضمیر های بسته فعلی را افزایند، بدینصورت:

/ نه ـ مه ـ / + اصل حال + ضمیر های بسته فعلی /

مانند:

شخص دوم	مفرد	:	مه‌خور، نه‌رو، میا، نکن، مشو.
شخص دوم	جمع	:	مه‌خورید، نه‌روید، نیایید، مکنید، نشوید.

و امثال آن.

فعل نهی مانند فعل امر (٤،٧١) مخصوص شخص دوم مفرد وجمع دانسته شده است.

٤،٧٥ ـ فعل مستقبل:

درزبان دری فعل مستقبل از حدوث امری یاوقوع کاری درزمان آینده اطلاع دهد. فعل مستقبل رابه معلوم ومجهول تقسیم توان کرد.

٤،٧٦ ـ ساختمان فعل مستقبل معلـوم:

فعل مستقبل در زبان دری‌ازاصل حال فعل / خواه ـ / باالحاق‌ضمیر های بستـه فعل واصل ماضـی بدون پساوند ساخته میشود باینصورت:

/ خواه - + ضمیر های بسته فعلـی + اصل‌ماضـی /

مثالهای آن این است:

خواهم گفت

خواهیم گفت

خواهـی گفت

خواهید گفت

خواهد نشست

خواهند افزود، وامثال آن.

٤،٧٧ ـ فعل مستقبل مجهـول:

فعل مستقبل مجهول که بیشتر ازافعال متعدی وبه ندرت ازافعال لازمـی ساختـه میشود بدینصورت تشـکیل میـگردد که بااصل ماضـی پساوند /ـ ه/ مـی چسپد ومتعاقب آن اصل حال /خواه ـ / باضمیر های بسته فعلـی وسپس اصل ماضـی /شـد/ بـدون پساوند ذکر میشود:

اصل ماضـی + / ـ ه/ + / خواه ـ/ + پساوند ضـمیری/ + شد/، مانند:

دیده خواهم شد

بسته خواهیم شد

گرفته خواهد شد

زنده خواهند شد ـ (فعل لازمـی)

برده خواهـی شد

انـگیخته خواهید شد

و امثال آن.

۴،۷۸ ـ مستقبل مجهول درزبان محاوره:

درزبان محاوره فعل مستقبل مجهول را باینصورت نیز گویند:

خات برده شد

خات دیده شد

و امثال آن.

۴،۷۹ ـ افعال ساده و ترکیبی:

درزبان دری افعال ازنظر ساختمان وتصریف بدو گونه تواندبود:

« ساده » و « ترکیبی ».

۴،۸۰ ـ افعال ساده:

آن است که اصل آنها بسیط باشد یعنی تشکیل وجوه وصورتهای گوناگون افعال از اصل فعل و پساوندها و پیشاوندها صورت گیرد.

مانند افعالی ازقبیل: رفتم، خوردیم، وامثال آن.

۴،۸۱ ـ افعال ترکیبی:

آن است که به کمك افعال معاون (auxillary) صرف شوند.

زبان دری از لحاظ ساختمان افعال ترکیبی مطالعه وتحقیق دقیق ومستمری را ایجاب میکند.

مهمترین صورتهای افعال ترکیبی از اینقرار است:

« الف »: « اسم » + « فعل معاون»

طلب کردیم

گوش دادیم

رخصت شد، سرخ شد، قورزد، پف کرد، واقع گردید، سرگرفت، جوش آمد،

کج ماند، کشته شدند، سفید میشود، زرد گشت، سرکشید، پی افگندم، وامثال آن.

ب ـ « شکل ساختمانی » + « فعل معاون »:

درآمد

برافروخت

درگرفت

ج ـ « قید » + « فعل معاون »

بالا رفت

پایین آمد

دور شد

نزدیك گردید

د ـ « شکل ساختمانی + اسم + فعل معاون »

از دست رفت، از سرگرفت،

از پای افتاد، از دست ماند، وامثال آن.

هـ ـ « شکل ساختمانی » + « اسم » + « شکل ساختمانی » + « فعل معاون »:

از کار برآمد.

واز همین قبیل افعال ترکیبی دیگر که اجزای آن انواع گوناگون مورفیمها تواند بود و محقق باید آنها راکشف وتشریح کند.

٤،٨٢ ـ اصل ماضی+/ ـ ار:

نمودار، کشتار، رفتار، دیدار، کردار، مردار،

بایددانست که پساوند اشتقاقی / ـ ار/ باتمام گروههای اصل ماضی نمی آید، مثلاً[٢] نمیتوان گفت: « شنیدار »، « بخشیدار »، « دانستار » وامثال آنها. بنابران ممکن خواهدبود که گروههای مختلف اصلهای فعل راباعتبار اینکه کدام یك از پساوند های اشتقاقی

رامی پذیرند وکدام یك را نه میپذیرند دسته بندی کنیم.

اصلهای فعلی مختوم به پساوند «ـ ار» نیز درجمله اسمیه ها شامل میشو ند.

۴،۸۳ـ اصل ماضی +/ـه/ :

کشته، بخشیده ، دیده، رفته، مرده، بسته، پخته، چشیده، نموده، دانسته،و امثال آن .

این کلمه‌ها درجمله‌اسمیه‌هاشامل‌اند. بایددانست‌که حرف /ه/ نمودارواول / a / میباشد (۱،۴۵ ـ هفتم).

۴،۸۴ ـ اصل ماضی+ / ـه/+/ ـگی / :

دیده گی ، رفته گی ، بنده‌گی ، کشته گی ، بسته گی ، وامثال آنها.این گروه ازکلمه‌ها نیز جزء اسمیه‌ها هستند.

۴،۸۵ ـ اصل‌ماضی+/ ـه/+/ ـنی / :

مانده‌نی ، کشته‌نی ، دیده‌نی ، نموده‌نی ، افتاده‌نی ، که علی‌الترتیب ماندنی کشتنی ، رفتنی ، دیدنی ، نمودنی ، افتادنی ، نوشته میشوند. وامثال آنها.

این گروه ازکلمه‌ها نیز در دسته اسمیه‌ها توانند آمد.

۴،۸۶ ـ اصل‌حال +/ Inda/(ـنده):

بیننده، کننده، شنونده، رونده، کشنده، دهنده، افگننده، داننده، بارنده،و امثال آن. این گروه ازکلمه‌ها نیز اسمیه‌ها باشند.

۴،۸۷ ـ اصل حال+/ ـه/:

بنده، پذیره، وامثال آنها. الحاق /ـه/ بااصل حال نادر است، همچنانکه الحاق /ـ نده/ بااصل ماضی نادر است و درزبان دری یکی دو مثال دارد.

۴،۸۸ ـ اصل‌حال+/ ـان/:

باران، شتابان،روان،گریان، خندان، افتان، خیزان،تابان، گریزان، وامثال‌آن.

این گروه بجز / باران / که اسم است درجمله صفات شامل توانند شد.

هرگاه کلمه های این گروه باافعال بیایند مانند:

«دوان آمد»، «خندان شد»، «گریزان شد»، درآنصورت حیثیت «قید» (۴،۱۰۳) را میدارند.

۴،۸۹ ـ تشکیل فعلیه از اسمیه‌ها:

درزبان دری دسته یی از فعلیه‌ها ازاسمیه‌ها ساخته میشوند. مهمترین آنها بدینقرار است:

« اسم » + « پساوند اشتقاقی » ← « اصل فعل »

مانند:

اصل ماضی: نام + / ـ ید/ ← نامید

اصل حال: / نام ـ /

گردان ماضی:

نامیدم، نامیدیم، نامیدی، نامیدید

نامید، نامیدند.

اصل ماضی: فهم + / ـ ید/ ← فهمید

گردان حال:

می‌فهمم، می‌فهمیم، می‌فهمی، الخ

وامثال آنها.

۴،۹۰ ـ اسمیه‌های ساده و ترکیبی:

اسمیه‌ها نیز درزبان دری یاساده، یعنی غیر قابل انقسام باشند، یااینکه ترکیبی یامتشکل ازچندین جزء غیرقابل انقسام باشند.

٤،٩١ ـ طریق شناختن ساده ومرکب:

«ساده» (یابسیط) چنان اشکال لفظی را گوییم که دریك زبان بادیگر اشکال لفظی آن شباهت جزئی لفظی ومعنوی نداشته باشد، مانند:

دست، آب، نام، چنگك، که درزبان دری باهیچ شکل لفظی دیگری شباهت جزئی لفظی ومعنوی ندارند وبنابران ساده باشند.

اما «مرکب» چنان اشکال لفظی راگوییم که دریك زبان بادیگر اشکال لفظی آن شباهت جزئی لفظی ومعنوی داشته باشد، مانند اشکال لفظی:

دسته،	آبی،	نامدار،	چنگك

که بااشکال لفظی دیگر ازقبیل:

پنجه	نیلی	سردار	قلفك	یا
ناوه	مردی	بیخ‌دار	مردك	یا
زرده	سردی	پایدار	زردك	

مشابهت جزئی لفظی ومعنوی دارند وبنابران مرکب اند:

۱) دست	+	ـ ه
پنج	+	ـ ه
ناو	+	ـ ه
کوب	+	ـ ه
۲) آب	+	ـ ی
نیل	+	ـ ی
مرد	+	ـ ی
سرد	+	ـ ی
۳) نام	+	ـ دار

سر	+	ـ دار	
بیخ	+	ـ دار	
پای	+	ـ دار	
٤) چنگ	+	ـ ك	/-ak/ ← چنگک
قلف	+	ـ ك	
مردك	+	ـ ك	
زرد	+	ـ ك	

در دسته‌اول تمام‌اشکال‌یك جزء لفظی‌مشابه /ـه/ دارندو این جزء مشابه‌لفظی/ ـ ه/ درتمام این اشکال معنای مشابه نیز دارد یعنی ازاسمیه‌ها ، اسمیه‌های دیگری سا خته است که دستور نویسان ماآنها رابه «اسمای آله» تعبیر کرده اند. بنابران اشکال دسته ، پنجه ، ناوه ، کوبه ، هرکدام کلمه های مرکب میباشند که ازیك اسم ویك مورفیم بسته (پساوند) / ـه/ ساخته شده اند.

همچنان درمثال (۲) تمام اشکال یك جزء مشابه لفظی / ـی/ دارند که‌در معنی نیز مشابهت دارند یعنی / ـی/ ازاسمای‌ذات اسمای معنی ساخته است . بنابران تمام اشکال این دسته هرکدام مرکب اند.

همچنان اشکال لفظی مثالهای سوم وچهارم که هر فرد آنها نظر به عین دلایل مرکب میباشند.

٤،۹۲ ـ اسمیه های ترکیبی:

ممکن است باتطبیق طریقه فوق (٤،۹۲) درزبان دری انواع گونا گون اسمیه‌های مرکب راکشف وایضاح نماییم که مهمترین آنها بدینقرار تواند بود:

٤،۹۳ ـ پیشاوند + اسمیه :

مثالهای آن این است :

بخرد، باهوش، بازیافت، بلهوس، بیتاب، پادزهر، پرمایه، پیشاوند، دریافت، دشنام، فراخور، فراورد، نابینا، واسوخت، ورشکست، همسایه، وامثال آن.

٤،٩٤ ـ اسمیه + پساوند:

مثالهای آن بدینقرار است:

پهنا، تنگنا، شاها، پارا، دیوآسا، شیرسا، گرگ سان، پوشاك، زهرآگین، چنگال، پنجم، پدیدار.

پنجمین بهاران کوهسار افغانستان شکمبو مرغك مردکه
دلاور دستور دانشمند تنومند پاکیزه سیمین زرینه
تابه باغبان رنجبر سپهبد یکتیا پرستار تماشاچی
قفسچه طاقدیس قلمدان لاله زار گلشن گلخن گمرمسیر
مشکفام گناهگار سرکار آتشکده پوهنځی پوهنتون پوهیالی
پوهندوی پوهنمل پوهنوال بازارگان دوگانه تویی دویی
ستمگر نیلگون خشمگین سنگلاخ دردناك ژرفنا بزرگوار
سیاه وش هنرمند خروار کاروان ساربان انگشتانه پشتوانه
زبانه خداوند پنهانی وامثال آنها.

٤،٩٥ ـ اسمیه + اسمیه:

مثالهای آن این است: سرمایه، کارخانه، صبحدم، صاحبدل، گلرنگ، سراسر، خورخور، گلرخ وامثال آنها.

٤،٩٦ ـ اسمیه + فعلیه (اصل حال واصل ماضی):

علمبردار دستاویز دلکش دل افروز دلدوز
جانگداز خانه‌دار دلبر سینه سوز مرد افگن
بت پرست کتابدار وامثال آنها.

۴،۹۷ ـ قید + فعلیه :

بالانشین پیشرف پسرو پیشرو ته نشین
برون شد درون پرور برون آرای وامثال آن.

۴،۹۸ ـ قید + اسمیه :

پایین رتبه بالا رتبه بالاپوش زیرجامه زبردست
وامثال آن.

۴،۹۹ ـ تکرار اسم بی‌عطف و باعطف:

سرسر سراسر پیچاپیچ وامثال آنها.

۴،۱۰۰ ـ فعلیه + فعلیه باعطف و بی‌عطف:

بدوبدو گیرو گرفت کشمکش گفتگوی بزن بزن
خرید وفروش دوادو کشاکش وامثال آن .

۴،۱۰۱ ـ یاد دهانی :

از اسمیه های ترکیبی چند صورت بحیث نمونه آوردیم. شاید محقق دستور زبان برروش استقراءدرزبان دری‌صورتهای زیادی ازاسمیه های ترکیبی رابیابد که‌ما نیاورده ایم. ازآنجمله «اسمیه‌های ترکیبی» ازقیود واسمای صوت وغیره تواند بود.

۴،۱۰۲ ـ قیود:

درزبان دری شناختن قیوداز اسمیه‌ها دشوار استبحیث مثال کلمه « پاك » را نمیتوان گفت که‌اسمیه (اسم ، صفت) است یاقید. زیراهم خصوصیت اسم‌را دارد هم‌از صفت راوهم ازقید را .

این جمله‌ها را درنظر بگیرد :

۱) نیکان‌و « پاکان» مردمان برگزیده اند .

دراین جمله « پاك » بحیث اسم آمده است .

۲) مردمان « پاك » ونیك برگزیده اند .

دراین جمله « پاك » بحیث صفت آمده است .

۳) فاطمه لباسها را « پاك » شسته است .

در این جمله « پاك » دیگری وظیفه دارد وآن این است که چگونگی فعل را بیان میکند . وماچنین شکلهای لسانی راکه چگونگی یعنی زمان، مکان، قطعیت، تصریح، موکدیت، ودیگر خصوصیات فعل رابیان کند بنام « قیود » یاد میکنیم.

ازلحاظ ساختمان ممکن است قید به‌سان سایر مورفیمهای آزاد زبان دری یعنی اسمیه‌ها وفعلیه‌ها یاساده باشد یاترکیبی .

۴،۱۰۳ـ اقسام قید:

قیدرا نظر به‌ارتباط معنوی آن بافعل به چندین قسم تقسیم میتوان کرد. چنانکه اگر قید زمانه وقوع حادثه رابیان کند آنرا «قید زمان» گوییم. واگر محل وقوع حادثه رانشان دهد آنرا «قید مکان» خوانیم. وهرگاه کمی وزیادی وقوع فعل رابیان کند آنرا «قید مقدار» توانیم نامید. وقس‌علیهذا.

۴،۱۰۴ ـ قیدزمان:

مثالهای آن اینهاست :

امروز دیشب پارسال دوش دیر زود

حالا فردا واز همین قبیل کلمه های دیگر.

۴،۱۰۵ ـ قید مکان:

مثالهای آن اینهاست :

اینجا ، آنجا ، مکتب ، بالا ، پایین ، پیش

پس ، عقب ، وکلمه های دیگر ازهمین قبیل.

٤،١٠٦ ـ قید مقدارو نوعیت وانواع دیگر قیود:

مثالهای آن این است.

بسیار   کم   فراوان   دوان   هیچ

هرگز   وامثال آن.

یاد دهانی:

قیود را میتوان بدقت مطالعه نمود، وآنها رادسته بندی وتشریح کرد. ماصرف بحیث نمونه چند قسم رابإجمال بیان کردیم.

٤،١٠٧ ـ ساخت لفظی قیود:

قیود ازنظر ساخت لفظی بهاقسام ذیل توانند بود:

٤،١٠٨ ـ یك مورفیم آزاد:

این قسم راقید ساده گویند. مثالهای آن این است:

هنوز ، پاك ، صبح ، شب ، دیر ، چالاك ، آهسته ، بد، خوب ، حتی ، هموار ه   وامثال آنها.

٤،١٠٩ ـ مورفیم آزاد + مورفیم آزاد:

مثالهای آن این است:

خواب آلود   شگفتی آور   همه ساله   پس فردا

نیمروز،   وحشت زده   وامثال آن.

٤،١١٠ ـ پیشاوند + مورفیم آزاد + پساوند:

مثالهای آن این است:

نامردانه   بی‌تابانه   باهوشانه   وامثال آن.

٤،١١١ ـ مورفیم آزاد + پساوند:

مثالهای آن این است:

شامگاه صبحگاهان هفته وار دوستانه
روزکی موقتاً تخمیناً (۱) وامثال آنها.

گاهی این گونه قیود دوپساوند میدارند مانند:

هفته گکی / haftágaki / وامثال آن.

۱۱۲، ٤ ـ یاد دها نی:

ممکن است باجستجو درخود زبان ازلحاظ تشکیل وساخت انواع مختلف قیدهای چند جزئی رابیابیم. حتی، عبارات نیز بحیث قید اجرای وظیفه کنند. محقق دستورخود میتواند به کشف وتشریح آنها نایل آید.

۱۱۳، ٤ ـ انواع دیگر مورفیمهای آزاد:

علاوه برسه نوع عمده مورفیمهای آزاد (اسمیه‌ها، فعلیه‌ها، قیود) یك نوع دیگر مورفیم آزاد نیز درزبان دری هست که بنام «اصوات» یاد شده است. این نوع مورفیمها که برای اظهار آفرین، نفرین، تعجب، افسوس، طلبیدن، راندن، تشویق، تخویف، و احساسات وهیجاناتی ازاین قبیل بکار میروند درزبان دری زیاد نیست. ازلحاظ ساخت وتشکیل این کلمه‌ها نیز ساده، ترکیبی (ومکرر) توانند بود.

مثالهای آنها اینست:

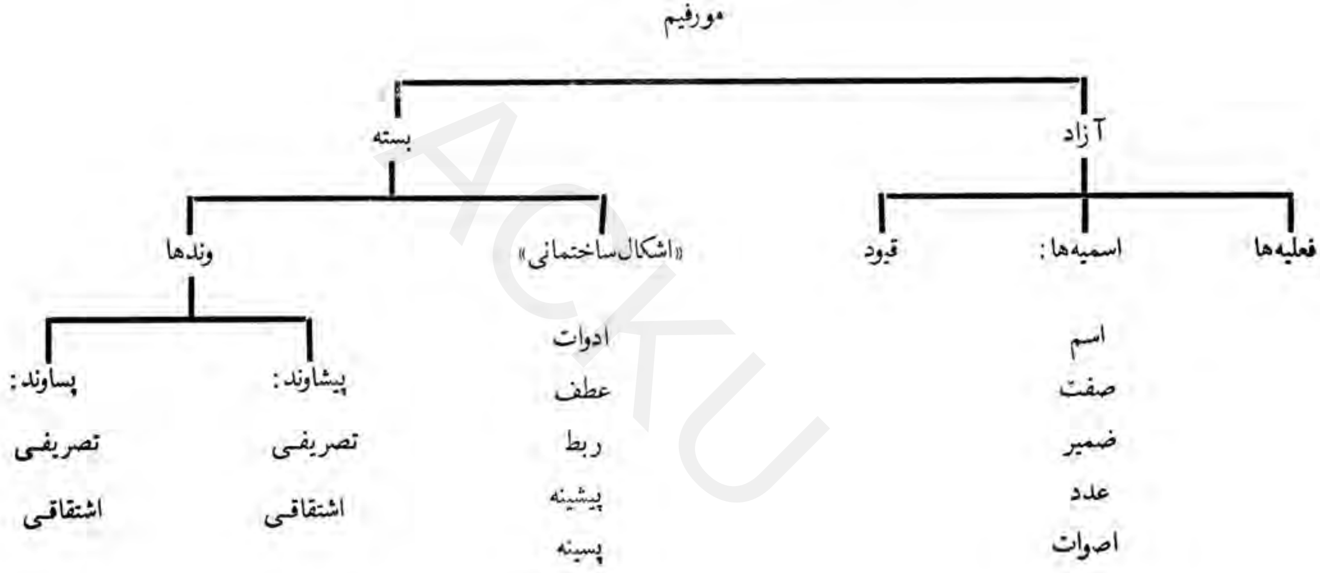
آفرین! بدا! خوشا! احسن! به به! واوا! عجب! وامثال آنها.

بعقیده نگارنده اصطلاح «اصوات» در این مورد نارسا ونامناسب است و بهتر است اصطلاحی دیگر وضع ومستعمل گردد.

---

(۱) تنوین در اصل پساوند است :/ an ـ/ که در رسم الخط بصورت / اً /نوشته شده است.

۱۱۵، ٤ـ «جدول دسته بندی مورفیمهای زبان دری»



۱۱۴،۴- نتیجهٔ بحث دربارهٔ صرف:

درمطالعات صرفی زبان مورفیمها وتنظیم آنها بصورت کلمه‌ها تحقیق میشود. (۱) درتعیین حدود بین مورفیم وکلمه وشناختن آنها ازیکدیگر زبانشناسان معاصر اتفاق نظر ندارند. مورفیم اساساً واحدغیر قابل انقسام لفظیست (۲۸، ۱) بنابران همواره بسیط وساده است. اما کلمه ممکن است مورفیم باشد وممکن است ترکیبی ازمورفیمها باشد.

مثلاً شکل لفظی «دست» مورفیم است ودرعین زمان کلمه هم هست. اما شکل لفظی «دسته» مورفیم یعنی واحد غیر قابل انقسام نیست بلکه از دو مورفیم « دست+ / ـ ه/ » تشکیل شده است ودرعین زمان یك «کلمه» است. بنابر این تشریح هرجادر این رساله اصطلاح «مورفیم » و «کلمه» بکار رفته باشد بهمین معنی درنظر گرفته شوند.

۱۱۵، ۴ - پرنسیپ اول :

تحقیق زبان برروش تشریحی (۳۳، ۱) باید برگفتار متکی باشدنه برنگارش. زیرا زبان باتعریفیکه از آن کرده ایم به شنیدن تعلق دارد ونگارش تصویر زبان است نه خود زبان . مطالعه ساختمان الفبایی یعنی رسم الخط علمیست که آنرا «گرافیم شناسی » (graphemics) گویند وما بنام «املا» یادش میکنیم وباید در مبحثی جداگانه تحقیق شود .

۱۱۶، ۴- پرنسیپ دوم:

درروش تشریحی تحقیقات دستوری نخست خود مورفیمها تحقیق میشوند وسپس محل استعمال وروابط متقابل آنها در ساختمانهای بزرگتر. بهمین لحاظ ماازمورفیمهای

(1)Nida, Eugene A.,Morphology: The Descriptive Analysis of Word, The University of Michigan Press, 1962.

بسته آغاز نموده به ساختمانهای بزرگتر رفته ایم و در عین زمان چون محل استعمال مورفیمها وکلمه‌ها در عبارات وجملات معلوم میشود در نامگزاری اکثری از اشکال کلمه‌ها احتیاط نموده ایم.

٤،١١٨ - پرنسیپ سوم:

هیچیك از اجزای زبان بدون درنظر گرفتن رابطه آن باتمام اجزای دیگر تحقیق شده نمیتواند. بحیث مثال ماکلمه یی‌از قبیل «دست» را اسم و «گفت» رافعل بخاطری گفته ایم که باکلمه دست اشکالی ازقبیل/ - ها و I - و - ه / و امثال آن می چسپد و با / گفت / اشکال‌دیگری ازقبیل / - ی - یم - ند - ید - ار / -ه/ وامثال آن‌می‌چسپد وتشخیص گروههای اسم وفعل وامثال آنها را بادرنظر گرفتن روابط هرکدام بادیگر اجزای آنها تحقیق کرده ایم.

٤،١١٩ - پرنسیپ چهارم:

در روش تشریحی دستور نگاری کوشش به عمل می‌آید تااقسام کلمات‌یك‌زبان از روی روابط ساختمانی آنها از لحاظ ظاهر دسته‌بندی‌وتشریح گردند نه‌از روی معانی‌یکه دارند.

بهمین جهت مانگفته ایم که «اسم» کلمه یی را گویند که‌بر اشخاص و اشیا دلالت کند. بلکه گفته ایم «اسم کلمه یی را گویند که دارای فلان خصوصیت ساختمانی‌باشد.»

اما، نگفته نماند که در این رساله مااز این پرنسیپ همواره پیروی نکرده ایم. زیرا ماميخواهيم که تحول درساحات تحقیقات لسانی بتدریج صورت گیرد. اگرما بکوشیم که تحقیقات دستوری زبان را از صورت عنعنی آن که متکی برمعانی کلمه هاست یکباره‌گی به یك صورت خاص ریاضیاتی بیاریم فهم آن دشوار میگردد. من اعتراف میکنم که از این نظر نواقصی دراین رساله موجود است ومن آنرا به‌مسببی که بیان‌شد عمداً انجام داده وعمداً اعتراف هم میکنم.

۱۲۰، ٤ ـ دسته بندی کلمه ها:

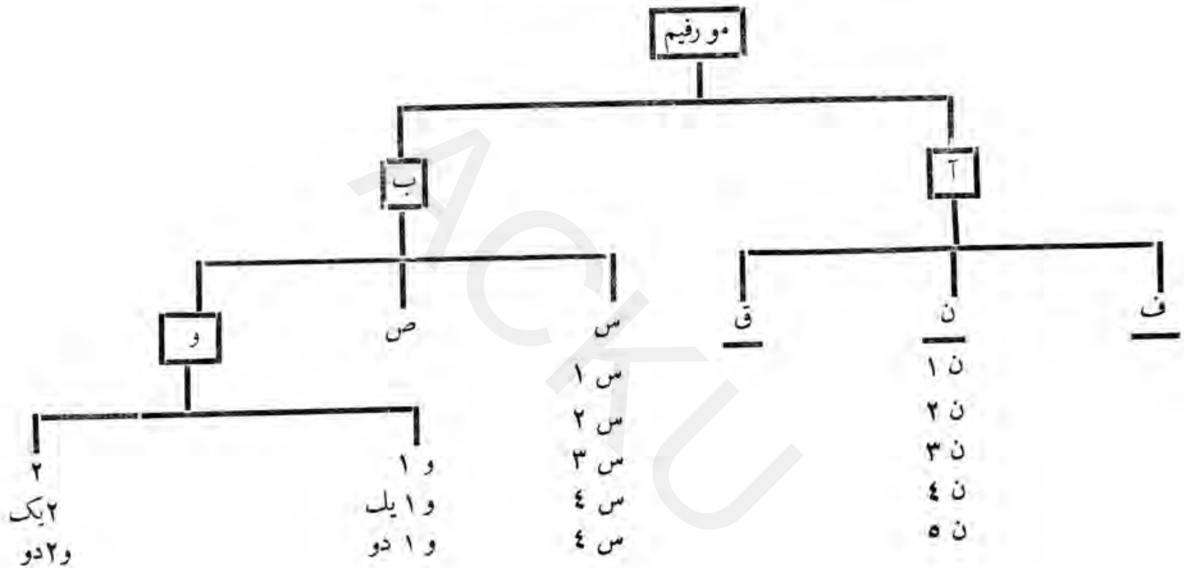
ما در دسته بندی کلمه و تقسیم آنها به مورفیمهای بسته و آزاد و سپس تقسیم هرکدام بانواع دیگر از روش جدیدی استفاده کرده ایم که درکشورما و ایران تاکنون سابقه نداشته است. اما درعین حال اقسام کلمه را بروش عنعنی نامگزاری کرده آنها رااسم ضمیر، صفت، قید، و امثال آن خوانده ایم. در روش تشریحی تحقیق در دستور زبان دانشمندان علم زبان توصیه میکنند که بجای نامگزاری آنها بایداعداد و اشارات بکار رود. مثلاً بجای اسمیه‌ها گفته شود /A/ و اجزای آنها بدینصورت نامگزاری گردد:

$$A \longrightarrow A_1 ، A_2 ، A_3$$

که A_1 ضمیر، A_2صفت و A_3مورفیمهای شمار را ارائه خواهد کرد وقس‌علیهذا.

اگر کسی مایل باشد در تقسیم کلمه‌ها از این روش کار بگیرد مابغرض استفاده جدول (۱۱۵، ٤) را باینصورت ارائه میکنیم: (رك: ۱۲۱، ٤).

۴،۲۱ ـ جدول (۲) دسته بندی مورفیمهای زبان دری



بخش سوم

۵ ـ نحو

۵،۱ ـ واحد نحوی یاجمله:

درتعریف نحوگفته بودیم (۲۷ ، ۱) که این علم طریقه‌ها واصول تشکیل ساختمان ونظام عبارات وجملات یک زبان رامطالعه میکند. زبانشناسان همچنانکه برای هر مرحله ساختمانی زبان واحدهایی را تشخیص داده ومثلاً درساختمان صوتی «فونیم» (۲۵ ، ۱) را ودرساختمان صرفی «مورفیم» (۲٦ ، ۱) رابحیث واحد پذیرفته اند ، درساختمان نحوی نیز واحدی رابنام «تگمیم» (Tagmeme) قبول کرده اند. همچنانکه «فونیم» واحد غیرقابل انقسام صوتی و «مورفیم» واحد غیرقابل انقسام لفظی است «تگمیم» نیز واحد غیرقابل انقسام «نحوی» میباشد. ازلحاظ ساختمان درهرزبانی «جمله واحد غیرقابل انقسام است». بنابران ماجمله را بحیث واحد نحوی زبان دری قبول نموده ، به تحلیل صورت تشکیل آن میپردازیم.

۵،۲ ـ تعریف جمله :

دیونیسیوس ترکس یک تن ازدانشمندان یونان باستان (۴۳ ، ۱) جمله را تقریباً دوهزارسال پیش ازامروزچنین تعریف کرده است:

«جمله مجموعه ییست ازکلمات درنظم یانثرکه مفهوم کامل وتمام را برساند».

از آن روز گار به بعد اکثری از دستور نویسان غربی همین تعریف را پذیرفته‌و بکار برده اند.

دستور نویسان عربی غالباً از جمله به «کلام» تعبیر نموده‌و آنراچنین تعریف کرده‌اند:

« مرکب مفید که آن را کلام وجمله تام نیز خوانند آنست که سکوت‌متکلم برآن صحیح باشد وسامع را از شنیدن آن فایده خبری یاطلبی حاصل گردد.» (۱)

همچنان در دستور زبان فارسی، تألیف پنج استاد (۲) جمله بدینصورت تعریف شده است:

«هرگاه چند کلمه بایکدیگر مرکب شوندو میان آنها اسنادباشد آنرا جمله (یاگفتار) گویند ودر صورتیکه جمله چنان باشد که برای شنونده مفید بود واگر گوینده خاموش شود شنونده در انتظار نماند آنرا کلام و (سخن) یاجمله تام نامند».

اما دکتر پرویز ناتل خانلری استاد پوهنتون تهران تعریف جمله را از ترکس گرفته وچنین گفته است:

« جمله مجموعه‌یی ازکلمات است که برروی هم دارای‌یك مفهوم تمام وکامل باشد ». (۳)

زبانشناسان معاصر عقیده دارند که: درهر گفتاری (Utterance) شکل لسانی گاهی به حیث جزئی لزشکل بزرگتر بکار میرود مانند «زلمی» درشکل «زلمی آمد» وگاهی مستقلاً بکار میرود مانند صورت ندایی«زلمی!» هرگاه یك شکل لسانی

---

(۱) استادبیتاب، ملك‌الشعرا ـ دستورزبان‌فارسی، مطبعه‌عمومی، ۱۳۳۳، ص‌ص۸۸-۸۹.

(۲) قریب، بهار، فروزانفر، جلال همایی، رشید یاسمی، استادان پوهنتون تهران، چاپخانه علی اکبر علمی، تهران.

(۳) دستور زبان فارسی ـ شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران، ص۱٤

به حیث جزئی از شکل بزرگتربکار رود گوییم درمحل تقیید قرار دارد اما هرگاه به حیث شکل مستقل بکار رفته باشد گوییم درمحل مطلقیت استعمال شده وبنابرآن «جمله» را تشکیل میدهد. (۱)

نظر باین تحلیل میتوان گفت که « جمله عبارت از چنان یك شکل لسانیست که جزئی ازشکل لسانی بزرگتر نباشد ».

۵،۳ ـ ارکان جمله:

ازنظر ساخت وتشکیل هرجمله یی دارای دورکن اساسی میباشد که یکی‌را « مسندالیه » ودیگری را « مسند گویند ».

درزبان دری اسمیه‌ها وعبارات اسمی مسندالیه ومتمم فعل (۵،۱۱) وفعلیه‌ها وعبارات فعلی مسند، وقیود به حیث متعلقات مسند بکار روند.

۵،٤ ـ جمله درزبان دری:

درزبان‌دری‌سه قسم‌جمله‌وجوددارد: « ساده »، « مرکب »، « مختلط ». جمله‌ساده درحقیقت اساس جمله های مرکب ومختلط است.

در تحقیق ساختمان جمله غالباً حقایق عروضی ذیل درنظر گرفته میشود:

۵،۵ ـ آهنگ:

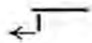
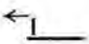
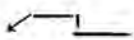
هرجمله دارای آهنگ خاصی است چنانکه اختلاف آهنگ باعث اختلاف نوعیت معنوی جمله میگردد.

درزبان دری این چند قسم آهنگ موجود است:

---

(1) Bloomfield, Leonard- Language, Henry Holt & Co., 1933, p. 170.

« آهنگ خبری » ، « آهنگ پرسشی » ، « آهنگ تعجب و ندا » ، و « آهنگ امری. »
هریك از ین آهنگها باجمله های مطابق میآید ، یعنی آهنگ خبری باجمله خبریه ، آهنگ پرسشی باجمله پرسشی وآهنگ تعجب باجمله تعجبی . بنابر این آهنگ علاوه بر مسندالیه ومسند سوم جزء مشخص جمله را تشکیل میدهد :

« مسند »	« مسندالیه »	« آهنگ »	« نوعیت جمله »
زلمی	آمد.		خبری
زلمی	آمد؟		پرسشی
زلمی	آمد !		تعجبی

٥،٦ ـ فشار :

هرگاه بریکی از اشکال لفظی ارکان جمله فشار ثقیل واقع گردد همان شکل راموکد میسازد. بنابرآن فشار کلمه درجمله نیز از ین لحاظ قابل تحقیق است.

به حیث مثال :

زلمی + آمد.

هرگاه فشار ثقیل برکلمه زلمی واقع شود ازلحاظ گوینده جمله / زلمی/ بیشتر مورد نظر است ونشان میدهد که زلمی از بین کسان دیگر که شاید میآمدند آمده است.

ولی اگر گفته شود:

زلمی آمد +.

یعنی فشار نسبتاثقیلتر برجزء / آمد+/ واقع گرددآمدن/ زلمی/ موردنظر است وخود / زلمی/ اهمیت ثانوی دارد یعنی آمدن/ زلمی/ نظر به نیامدنش منظور گوینده جمله میباشد.

عین همین گفته در انواع پرسشی ، تعجبی و امری جملات نیز صادق میآید.

۵،۷ ـ فصل (مکث):

توسط مکث کامل درآخر جمله‌ها یك جمله ازجمله دیگر جدا میشود.

۵،۸ ـ انتخاب:

انتخاب نوع خاص کلمه نیز مشخص جمله ومقتضی آهنگ خاصی تواند بود. به حیث مثال اگر گفته شود:

/ زلمی آمد./ ومقصود ایراد جمله خبری باشد، آهنگ جمله خبری مشخص نوعیت جمله است.

اما اگر به جای کلمه / زلمی/ کلمه‌یی که ازگروه دیگر مورفیمها باشد ایراد گردد، انتخاب همان نوع مورفیم ازیکطرف نوعیت جمله‌را تغییر میدهد و از طرف دیگر آهنگ جمله راتابع قرینه وایجاب خودمیسازد. به‌حیث مثال هرگاه در جمله بیکه گفتیم به جای کلمه / زلمی/ کلمه/ چرا/ راانتخاب کنیم وبگوییم:

چرا آمد؟

هم جمله نوعیت پرسشی راحاصل‌میکند وهم‌انتخاب کلمه / چرا / ایجاب ایراد آهنگ پرسشی رابصورت حتمی مینماید.

همچنان‌اگر بجای‌کلمه/ چرا / کلمه/ اگر / راانتخاب‌کنیم، درآنصورت‌جمله‌نوعیت خبری‌یاپرسشی خود را باآهنگهای لازم آنها از دست‌میدهدوجمله به فقره تبدیل میشود.

۵،۹ ـ خصوصیتهای جمله:

خصوصیتهای نحوی جمله درزبان دری بدینگونه تواند بود:

۵،۱۰ ـ مطابقت:

عبارت ازتطابق مسند ومسندالیه ازنظر عدد وشخص است.

ازین الحاظ هرگاه مسندالیه ومسند هردو مفرد یاهردو جمع گفته شوند گوییم مسند بامسندالیه ازلحاظ عدد «مطابقت» دارد وهرگاه یکی از ارکان جمله مفرد ودیگرش

جمع باشد گوییم که مطابقت ندارند.

همچنان هرگاه مسند از لحاظ شخص (اول، دوم، سوم) بامسندالیه یکسان باشد گوییم ارکان جمله از لحاظ شخص مطابقت دارند اگر چنین نباشد گوییم که مطابقت ندارند.

درزبان دری مطابقت ارکان جمله از نظر شخص حتمی وکامل است:

ما + آمد یم. (مسندالیه + مسند)

مسندالیه ـ متکلم مع الغیر ومسند متکلم مع الغیر است.

یا: محصلان آمدند.

/ محصلان / دوم شخص/ آمدند/ نیز مطابق به آن دوم شخص.

اما مطابقت ارکان جمله ازنظر عدد دوصورت دارد:

«مطابقت حتمی» و «مطابقت اختیاری».

مطابقت وقتی حتمی است که مسندالیه برذوی العقول دلالت کند، مانند:

« محصلان » + « درس میخوانند ». (مسندالیه + مسند)

/ محصلان / ـ ذوی‌العقول، جمع / درس میخوانند/ جمع ، وقس علیهذا.

اما مطابقت وقتی اختیاریست که مسندالیه غیر ذوی‌العقول باشد. معنای اختیاری بودن مطابقت این است که گوینده بخواست خود میتواند ارکان جمله را مطابق باهم یاغیر مطابق بگوید، مانند:

گلها + پژمرده شد. (مسندالیه + مسند)

/ گلها / ـ غیر ذوی‌العقول ، جمع / پژمرده شد / مفرد.

یا:

گلها پژمرده شدند.

/ گلها / غیر ذوی‌العقول ، جمع / پژمرده شدند / جمع.

مثالهای دیگرآن اینست:

دلهای مابهم نزدیك شد. (غیرمطابق)

دلهای مابهم نزدیك شدند. (مطابق)

وقس علی هذا.

گاهی مسندالیه ازنظر شکل مفرد میباشد ولی مسند بصورت جمع گفته میشود وآن در صورتیست که مسندالیه معناً برگروه و دسته دلالت کند (یعنی باصطلاح اسم جمع باشد)، مانند:

مردم (ازلحاظ شکل مفرد) آمدند. (جمع)

همچنان گاهی بادر نظر گرفتن موقف اجتماعی (۳۲،٤) مسندالیه‌مفرد و مسند جمع گفته میشود، مانند:

استاد گفتند.

استاد (مسندالیه مفرد)، گفتند (مسند، جمع)

۱۱،۵ - «متمم (government)»:

«هرگاه» در جمله یك شکل لسانی بسیط یامرکب پس از اشکال ساختمانی /بر، در، از، به، با / که ما آنها را بنام پیشینه (preposition) یاد میکنیم بیاید، یا پیش از شکل ساختمانی /را/ که ما آنرا پسینه (postposition) میخوانیم واقع شود آن شکل لسانی را «متمم فعل گوییم».

متمم فعل از متعلقات مسند میباشد. مثال آن اینست:

۱) باپیشینه:

زلمی به مکتب رفت.

زلمی - مسندالیه

به مکتب رفت - مسند

مکتب - متمم
به - پیشینه

۲) باپسینه

زلمی کتاب را آورد.

زلمی - مسندالیه
کتاب را آورد - مسند
کتاب - متمم
/ را / - پسینه

۱۲،۵ - مجاورت:

مراد ازمجاورت (Contiguity) درپی هم واقع شدن اجزای جمله است چنانکه ارتباط آنها بایکدیگر بدون ذکر پسینه / را / و پیشینه‌ها صورت گیرد. دراین صورت فعل بامفعول نامعین (نکره) ومفعول غیرمستقیم مرتبط میگردد، مانند:

بدون پسینه (را)- زلمی سگرت کشید.

زلمی - - مسندالیه
سگرت کشید - مسند
سگرت - مفعول نکره
کشید - فعل

بدون پیشینه: زلمی مکتب رفت.

زلمی - مسند الیه
مکتب رفت - مسند
مکتب - مفعول غیر مستقیم
رفت - فعل

همچنان مجاورت فعل را باقیود مرتبط میسازد:

زلمی تند میرود

زلمی - مسندالیه

تند میرود - مسند

تند - قید مبین چگونگی فعل.

میرود - فعل

بحث مجاورت در سایر موارد برای دستور نو یس در خورتحقیق دقیق است.

۱۳،۵ـ ترتیب وقوع اجزای عبارت‌ها وجمله‌ها :

مراد از ترتیب وقوع اجزای عبارت وجمله پی درپی گفته شدن اجزای تشکیل دهنده آن است .

ترتیب وقوع اجزای جمله دربعضی از زبانها ثابت وغیر قابل تغییر است ودر بعضی از زبانها ثابت نیست و محل ذکر آنها تغییر خورده میتواند.

د رزبان دری در اکثر جمله‌ها ترتیب وقوع اجزای آنها غیر ثابت واختیاریست‌و تنها جای ذکر مسند وجزء عمده عبارات اضافی ثابت است چنانکه مسند درگفتار عادی همواره درآخر فقره میآید، مانند :

زلمی به من کتاب خوبی داد .

زلمی - مسندالیه

به‌من کتاب خوبی داد -مسند

در حالیکه متمم فعل: [به من] محل ذکر ثابت نه‌دارد ومیتوان جای آن را دربین اجزای مسند تغییر داد ،چون :

به من کتابی خوبی داد. یا

کتاب خوبی به من داد .

همچنان جزء عمده عبارات اضافی‌اسنادی (یعنی صفت وموصوف) همواره پیش ازجزء دیگر است، چون: / گل سرخ بشگفت./ که جزء عمده‌یعنی / گل/ پیش ازجزء غیر عمده یعنی/ سرخ/ گفته میشود و اگر جای / سرخ/ را در عبارت تغییر دهیم ومثلاً بگوییم / سرخ گل/ (بامورفیم اضافت) معنای خود را از دست‌میدهد.

کلمه هایی که پیش ازجزء عمده در عبارت ذکر میشوند اینهاستند:

۱) کلمه های تعیین کننده مقداریاپیمانه واندازه، مانند: «تا»، «دانه» «جلد»، «جوره»، «سیر»، «فرسنگ»، «کاسه»، که باکلمه های شمار آمده باشند.

مثالهای آنها این است:

چارتا بادرنگ، شش‌دانه‌مرغ، سه‌جلد کتاب، بیست‌جوره‌بوت، یك راس‌گاو، پنج سیر نمك، سه کاسه دوغ، شش فرسنگ راه وامثال آن.

۲) ضمایر مبهم اشاره وبعضی از ضمایر پرسشی مانند:

«کدام»، «چند»، «چه»، «آن»، «هر»، «همان»، «چقدر»، «چه قسم» وامثال آنها.

مثالهای آن‌این است:

کدام روز، چند نفر، چه چیز، آن شخص، هر دفعه، چقدر کار کردی؟ چه قسم تکه‌کارداری؟، و امثال آنها.

۳) کلمه های شمار، مانند:

پنج روز، دوماه، سه مزدور، وامثال آن.

مسندالیه درزبان دری ترتیب وقوع ثابت ندارد ومیتواند در آغاز جمله یادر میانه جمله پس از قید زمان یامکان بیاید، مانند:

زلمی دیروز ناوقت آمد.

یا

دیروز زلمی ناوقت آمد.

زلمی ـ مسندالیه

دیروز ناوقت آمد ـ مسند

دیروز ـ قید زمان

ناوقت ـ قید زمان

آمد ـ فعل

مفعول مستقیم اگر بدون پسینه / را / آمده باشد درزبان نگارش ورسمی غالباً پیش از فعل و در جوار آن گفته میشود مانند:

من دیروز سیب خوردم.

واگر پسینه / را / آمده باشد، ترتیب ذکر آن اختیاری است، مانند:

من سیب را دیروز خوردم.

من دیروز سیب را خوردم.

قید زمان ممکن است در آغاز جمله یاپس از مسندالیه گفته شود، مانند:

دیروز من به پوهنځی نیامده بودم.

یا : من دیروز به پوهنځی نیامده بودم .

قید مبین چگونگی فعل غالباً پیوسته بافعل و پیش ازآن گفته میشود مانند:

زلمی چالاك آمد .

۱٤، ۵ ـ مسند مرکب :

مسند درزبان دری یاساده است ،مانند:

زلمی + آمد. (مسندالیه + مسند)

زلمی ـ مسندا لیه

آمد ـ مسند (ساده)

یااینکه مرکب است،مانند:

* زلمی + هوشیار است. (مسندالیه + مسند)

زلمی ـ مسندالیه

هوشیار است ـ مسند (مرکب .)

جمله هایی را که به صورت فوق مسند آن مرکب باشد دستور نویسان عنعنی بنام «جمله اسمیه» یاد کرده اند.

در این قسم جمله‌ها مسند غالباً کلمه‌یی از گروه اسمیه‌ها (اسم، صفت، عدد) ذکر میشود ودر پی آن «فعل ربط» می آید.

این فعلها بصورت افعال ربط بکار میتوانند رفت:

۱) مشتقات / بود/ و/ است ـ هست/:

زلمی امشب بیدار بود.

زلمی امروز ناخوش است.

مشتقات / بود / درزمانه‌ماضی ومستقبل‌ومشتقات / است ـ/ درزمانه‌حال‌می‌آیند.

۲) مشتقات شد ـ : زلمی خبر شد

۳) مشتقات نه‌ود ـ :

٤) مشتقات گردید ـ : وامثال آن.

درمسند مرکب به‌جای اسم ساده عبارتهای اسمی (۱٦، ۵) میتوانند آمد، مانند: پیراهنش تکه سان وطنی رنگه بود.

۱۵، ۵ ـ عبارت:

هرگاه چند شکل لسانی باهم رابطه نحوی داشته باشند بنام «عبارت» یاد میشود. این اصطلاح را دربخش نحو معادل (Phrase) انگلیسی بکار می بریم. درزبان دری مهمترین نوع عبارات ،عبارات‌اسمی وعبارات فعلی است.

۵،۱٦ ـ عبارت اسمی:

عبارت اسمی آنست که جزو عمده آن اسم باشد ومهمترین آنها باینقرار است:

۱) عبارت متشکل از پیشینه + اسمیه

الف : برزمین،

ب : بالای او، بربعضی، درآن.

ج : ازکشته

د : درفهمیدن

وامثال آن.

۲) عبارت متشکل از اسمیه + پسینه:

الف) زمین را

ب) او را ، بعضی را، آنرا

ج) کشته را

د) خوردن را

وامثال آن.

۳) عبارت متشکل از اسمیه + مورفیم اضافه + اسمیه:

الف ـ کتاب زلمی (اسم)

ب ـ کتاب سفید (صفت)

ج ـ کتاب من، کتاب خود، کتاب بعضی (ضمیر)

٤) اسمیه + مورفیم اضافه + قید

کتاب بالایی کتاب طرف راست کتاب بسیار...

۵) اسمیه + اسمیه + مورفیم اضافه + اسمیه:

زلمی محصل پوهنځی؛ مامردم این کشور (باستانی)

شهر زیبای کابل ـ پایتخت کشور پنجهزار ساله افغانستان عزیز

٦) مورفیم شمار (مرکب یاساده) + مورفیم بعد از شمار + اسمیه:

چهل (وپنج) دانه سرمیزی

٧) اسمیه + اسم فعل

دروغ گفتن؛ سخنان بی معنی جعل کردن

٨) اسم فعل + مورفیم اضافه + اسمیه

دانستن اسرار

٩) وغیره...

١٧، ٥- یاد دهانی: ممکن است هریك از اجزای عبارات اسمی عبارتی دیگر باشد مانند:

برزمین لامزروع

گفته های بعضی را

کتاب بسیار گرانبهای زلمی (بامورفیم اضافه) محصل صنف چهارم شعبه دری پوهنځی ادبیات وامثال آنها.

٥،١٨ - عبارات فعلی :

آن است که جزء عمده در آنها فعل باشد وبدینقرار است:

١) اصل ماضی + /ـ ه/ + اصل فعل معاون + ضمیر بسته فعلی

الف - گفته استند

ب - گفته بودند

ج - گفته باشند

٢) اسمیه + فعلیه

الف - خواهش میکنم

ب - خوب است (رك + ١٤-٥)

ج ـ تر ترمی شد

۳) قید + فعلیه

دور شدم

وامثال آن.

٤) خواه + ضمیر های بسته فعلی + فعلیه :

خواهم رفت

٥) اصل ماضی +/ ـ ه / + خواه + ضمیر های بسته فعلی+ فعلیه

رفته خواهد بود

وامثال آنها.

۵،۱۹ ـ عبارات قیدی:

شدت دهنده + قید

بسیار دور

بیخی کم

وامثال آن.

۵،۲۰ ـ اقسام جمله از لحاظ اجزای آن:

۵،۲۱ ـ فعل و فاعل:

جمله ساده در زبان دری از یك مسند و یك مسندالیه ساخته میشود. کوتاهترین جمله ساده تنها از فعل تشکیل شده میتواند ،مانند:

آمدم آمده ام آمده بودم آمده خواهم بود
خواهم آمد ، بیا ، رفتی ، وامثال آن.

تمام صورتهایی که ذکر کردیم هردو رکن جمله یعنی مسند و مسندالیه را در بر دارند طوریکه مورفیمهای بسته ضمیری در این جمله‌ها مسندالیه وافعال مسند اند. این قسم

جمله‌ها را بدینصورت تجزیه توانیم کرد:

آمدم ——— ← جمله (مسندالیه + مسند)

/ ـم / مسندالیه

/ آمد ـ / مسند

این قسم جمله‌ها را جمله های «فعل + فاعل» خوانیم.

ممکن است درجمله فعل وفاعل اسمیه یی‌را بحیث فاعل ذکر کرد، مانند:

محمود خواهد آمد.

محمود ـ فاعل

خواهد آمد ـ فعل + مورفیم صفر ضمیر فعلی بسته

آنها می آیند

آنها ـ فاعل

می‌آیند: فعل + / ـ یند / مو رفیم ضمیر فعلی بسته مطابق به فاعلی.

در این گونه افعال ممکن است مسندالیه نایب فاعل باشد وآن درصورتیست که فعل بصورت مجهول آمده باشد، مانند:

زلمی دیده شد.

زلمی ـ مسندالیه ،نایب فاعل

دیده شد ـ فعل مجهول .

افعال امری نیز درجمله همینگونه جمله‌ها می‌آیند:

بخور ! ← جمله (مسندالیه + مسند)

مسندالیه ـ مورفیم صفر ضمیر بسته فعلی

مسند ـ بخور

شما بخورید! ← جمله (مسندالیه + مسند)

شما ـ مسندالیه (فاعل)

بخورید ـ مسند (فعل)

۵،۲۲ ـ فاعل + مفعول + فعل:

این قسم جمله دارای سه جزء عمده است:

من نان می خورم (مسندالیه + مسند)

من ـ مسندالیه (فاعل)

نان‌میخورم ـ مسند (متمم + فعل)

نان ـ متمم (مفعول)

میخورم ـ فعل

۵،۲۳ ـ فاعل + قید + فعل:

این قسم جمله سه جزء عمده دارد:

من اکنون نان میخورم (مسندالیه + مسند)

من ـ مسندالیه (فاعل)

اکنون نان میخورم ـ مسند (قید + متمم + فعل)

اکنون ـ قید

نان ـ مفعول

می خورم ـ فعل

در چنین جمله‌ها ممکن است قید ـ مکانی، زمانی، مقداری، چگونگی و امثال آن باشد:

من اکنون نان میخورم ـ قید زمان

من اینجا نان میخورم ـ قید مکان

من بسیار نان میخورم ـ قید مقدار

من تند نان میخورم ـ قید مبین چگونگی فعل

همچنان ممکن است چندین قید از انواع مختلف، یااز یك نوع بمجاورت هم بیایند:

من اکنون اینجا تند نان میخورم

من اکنون اینجا بسیار تند نان میخورم

من اکنون اینجا بسیار تند کم نان میخورم

وامثال آن.

درچنین جمله‌ها ترتیب وقوع قسمتی از اجزاء اختیاری است:

اکنون من اینجا بسیار تند نان میخورم.

اکنون من بسیار تند اینجا نان میخورم؟

اکنون اینجا من بسیار تند نان میخورم؟

وامثال آن. (در قسمت ترتیب وقوع کلمه های جمله رجوع کنید به ۱۳، ۵)

این قسم جمله‌ها بگونه گون صورت انکشاف تواند یافت ومحقق دستور زبان صورتهای منکشف چنین جمله‌ها را تحقیق تواند کرد.

۲۴، ۵ ـ جمله مرکب :

جمله مرکب آن است که بابیشتر از یك فقره تشکیل شود بشرطیکه هرفقره نسبت بدیگری متوازن باشد.

توازن بین فقره‌ها توسط اشکال ساختمانی ذیل صورت میگیرد:

۱) / و / مورفیم عطف که دارای سه الومورف است:

/ wa ~ -wU ~ U /

/ wa / پس از مکث می آید

/ wU / پس از واول می‌آید

/ U / پس ازکانسونانت می‌آید.

مثالهای جمله مرکب با / و / از اینقرار است:

مسندالیه + مسند + / و / مسندالیه + مسند

احمد خانه رفت ومن نرفتم

مسندالیه + مسند + / و / + مسندالیه + مسند + / و / + مسندالیه + مسند

زلمی خانه رفت وبریالی نرفت ومن سینما رفتم.

ممکن است دربعضی موارد به جای / و / مکث شود و / و / ذکر نگردد:

زلمی خانه رفت (مکث) بریالی نرفت، ومن سینما رفتم.

۲) / هم /: درفقره بعد ازمسندالیه میآید وآن را با فقره ماقبل متوازن میسازد:

... مسندالیه + هم + مسند:

بهمن التفات نکرد من هم ترکش کردم.

دراینگونه جمله های مرکب گاهی / و هم / گفته شود:

... / و / + مسندالیه + هم + مسند:

به من التفات نکرد ومن هم ترکش کردم.

۳) / هم ... هم / + در هردو فقره متوازن یك /هم/ میآید:

هم مرا میزد هم دلاسا میکرد.

گاهی در فقره متعاقب /و هم/ گفته میشود:

هم مرا میزد وهم دلاسا میکرد.

٤) / یا /: در آغاز فقره متعاقب آید:

نان میخوری یانه میخوری؟

٥) / یا ... یا /: برسر نخستین فقره وفقره های متعاقب آید:

یامکن باپیلبانان دوستی
یابنا کن خانهیی در خورد پیل

۵) / نه ... نه /:

نه مـی رود نه مـی نشیند.

گاهـی در فقره متعاقب قبل از نه مورفیم / و/ گفته میشود:

نه میرود و نه مـی نشیند.

دیـگر از انواع توازن دهنده فقر ه هـادر جمله هـای مرکب اشـکال ساختمـانـی ذیل تو انند بود:

/ چه ... چه / / خواه ... خواه/ / خواهـی ... خواهـی/ مـگر، لیـکن حتـی، و امثال آنها .

۵.۲۵ ـ جملهٔ مختلط :

جمله مختلط آن است که از چندین فقر ه ساخته شده باشد طور یـکه هر فقر ه حیثیت جمله را داشته و با یـکدیـگر توسط اشـکال و عبارات ساختمـانـی «که» (کلمه ربط و صفی) «ا گر» (کلمه ربط شرطـی) «چون، چونـکه»(کلمه‌های ربط مبین زمان) یاعبارات متشـکل از «قید زمان + که» کـلمه های ربط مرکب / ا گر چه ، هرچند/ یـاعبـاراتـی از قبیل «ولو»، «معهذا»، «باوصف آنـکه» ، «علاوه برآنـکه...» / و/ «بنابر این»، «چرا که» . «زیرا که»، «تا که»، «تـا»، «چه»، «برای اینـکه» و امثال آنها مرتبط گردند.

در چنین جمله‌ها بعضـی از فقره‌هارا «عمده» و بعضـی دیـگر را «تابع» خوانند. فقره های تابع از نظر معنـی و از لحاظ اینـکه کدام یك از اشـکال ربط دهنده در آنها بـکار رفته‌باشد ، برای اجزای فقره عمده وظایف گونا گونی را انجام میدهند، چنانـکه اگر فقره تابع اجزای فقره عمده‌را «وصف کند»، آنـرا«تابع وصفی» گویند، «وقس علیهذا» .

در اینجا ساده ترین اشـکال جمله های مختلط را ارائه میداریم:

۱) مردیـکه زلمـی نامداشت آمد.

متشـکل از دو فقره است که هر کدام بذات خود جمله است:

مردی زلمی نامداشت.

مردی - مسندالیه

زلمی نامداشت - مسند

این فقره را «فقره تابع گویند».

فقره دیگرآن:

مرد آمد (مسندالیه + مسند)

مرد - مسندالیه

آمد - مسند

این فقره را « فقره عمده گویند ».

از لحاظ ساختمان در فقره های:

« مردیکه زلمی نا مداشت آمد. »

« مردیکه زلمی نامداشت »مسندالیه است و « آمد » مسند آن است . زیر / مردیکه زلمی نامداشت/ هر چند بذات خودیك جمله است، این جمله بجای یك کلمه بسیط آمده است:

مردی که	زلمی نامداشت	آمد.
	زلمی	آمد.
	مردی	آمد.

یااین جمله مختلط دیگر:

«دروازه سبزیکه روبمشرق باز است» دیروز بسته بود.

دروازه	دیروز بسته بود.
دروازه	بسته بود
مسندالیه	مسند

مسندالیه در این جمله خودش جمله است:

دروازه سبزی روبمشرق باز است.

مسندالیه مسند

دروازه باز است.

بنابر این چنین نتیجه میتوان گرفت که: «در زبان دری نوعی از جمله های مختلط از لحاظ ساختمان عمومی باجمله‌های ساده فرقی ندارد ویگانه فرق آن باجمله ساده این است که مسندالیه جمله مختلط بذات خود جمله‌یی راتشکیل میدهد که حیثیت عبارت اسمیه را درساختمان جمله میدارد ومسندالیه قرار میگیرد». واین نکته ازنظرما قابل تحقیق است زیرا دستور نویسان درتحلیل چنین جمله ها براههای پرپیچ ودشواری میروند یعنی خصوصیات ساختمانی وروابط با همی اجزا ی جمله را درنظرنمیگیرند وتنهاخصوصیات معنوی اجزای جمله ها را تشریح میکنند.

۲٦، ۵ ـ انواع جمله‌های مختلط :

ازلحاظ ساختمان و از لحاظ اینکه کدام یك از اشکال ربط دهنده در کدام قسمت فقره‌ها می‌آیند جمله های مختلط اقسام گونا گونی را به خود میگیرد .

۵، ۲۷ ـ باربط / که/:

مانند: کسیکه علم ندارد کوراست .

مسندالیه مسند .

۲۸ ، ۵ ـ باربط /اگر / :

مانند: اگرزلمی بیاید برنمیگردد .

مسندالیه + مسند + (مسندالیه) + مسند

زلمی ــ مسندالیه (تابع)

بیاید ــ مسند

(زلمی) ـ مسندالیه (عمده)

برنمیگردد ـ مسند

۵،۲۹ ـ باچون ومرکبات معادل آن :

مانند :

چون مرا دید روی خودرا پنهان کرد .

مرا دید ـ (مسند) + مسندالیه (تابع)

(او) ـ مسندالیه

مرا دید ـ مسند

روی خود را پنهان کرد ـ مسندالیه + مسند (عمده)

(او) ـ مسندالیه

روی خود را پنهان کرد ـ مسند

۵،۳۰ ـ با « اگرچه » ومرکبات معادل آن:

مانند :

اگرچه‌سنش خورد است بسیار هوشیار است .

وامثال آنها .

محقق دستور زبان بهمین‌شیوه انواع دیگر جمله های مختلط را تشریح تواند کرد.

۵، ۳۱ ـ قول (یاگفته) :

در زبان دری گاهی دسته‌یی از مورفیم ها به تنهایی یابصورت مکرر باآهنگ مخصوصی گفته میشوند که هرچند ازلحاظ ساختمان جمله نیستند، ولی به حیث جزء ساختمان بزرگتر نیز قرار داشته نمیباشند، مانند:

افسوس! آفرین! بلی! بلی بلی! خوب! نه‌خیر! نی! و امثال آنها.

این قسم ساختمانها راما به‌نام «قول» یا «گفته» یاد میکنیم.

۳۲ ، ۵ ـ نتیجه :

هرگاه بخواهیم ساختمان زبانی راتشریح کنیم ، یعنی گرامر آن رابنویسیم ، از همان زبان مواد گفتاری راجمع میکنیم ومی بینیم که بچه صورت ودر تحت چگونه اصول وقوائین تشکیل می شوند.

تعریفهای قابل تطبیق واحد های گونا گون لسانی (واحد صوتی ، واحد لفظی ، واحد صرفی ، واحد نحوی ، وامثال آنها) پس از مطالعه دقیق همان مواد (که باید کافی باشد) کشف میشود ومعلوم میگردد که زبان مورد مطالعه مادارای ساختمان خاص ونظام مشخص میباشد. شاید پس از تجسسات پیهم استقرایی دریابیم که زبان از جمله ها ساخته میشود وجمله‌ها برخی ساده وبرخی دیگر مرکب ومختلط است . همچنان ممکن است کشف نماییم که بعضی از جمله‌ها از نظر ساختمان ومعنی یکسان و بعضی دیگر متفاوت اند. وقتی مشاهدات خود را ثبت نماییم طرحی از ساختمان دستوری (گرامر) زبان را ارائه کرده میباشیم.

ساختمانهای دستوری زبان دری مطابق بهمین روش عبارت از جمله‌ها ، فقره‌ها ، عبارات ، کلمات ، اصل‌ها ، وند ها ، وواحد های صوتی بی معنی میباشند .

بنابر این دستور زبان دری را در سه بحث عمده تشریح میکنیم :

اول ـ نحو : که کلمه‌ها را بحیث واحدها در نظر گرفته وقوانین ترکیب آنها رابصورت عبارات وفقرات وجمله‌ها تشریح میکند.

دوم ـ صرف : که قواعد ساختمان کلمه‌ها را شرح میکند.

سوم ـ فونیمشناسی : که قواعد ساختمان آوازها را شرح میکند.

روش علمی و پرنسیپ اساسی در تحقیق دستور زبان این است که زبان باتصورات قبلی و قبول کلیه‌های قبلی ذهنی مطالعه نمیشود بلکه کلیه‌ها و ضوابط از زبان استخراج و تشریح میگردد.

مآخذ و مراجع

یك روش جدید در تحقیق دستور زبان دری

1. Abercrombie, David - **Elements of General Phonetics,** Adline Publishing Company, 1967.

2. Allen, Harrold B. - **Applied English Linguistics, (Readings in,)** Appleton-Century-Crofts, 1958.

3. Berlo, David K. - **The Process of Communication,** Holt, Rinehart & Winston, 1960.

4. Bloomfield, Leonard - **Language,** Henry Holt and Company, 1951.

5. Carrol, John B. - **The Science of Language,** Harvard University Press. 1959.

6. Chomsky, Noam - **Syntactic Structures,** Mouton and Co.-s' Gravenhage, 1962.

7. Davidson, Donald-**American Composition and Rethorics,** Charles Seribner's Sons, 1947.

8. De Saussure, Ferdinant-**Course in General Linguistics,** (English translation, Wade Baskin,) Philosophical Library, 1959.

9. Fodor, Jerry A. + Katz, Jerrold J. - **The Structure of Language,** Printice Hall Inc., 1964.

10. Francis, Nelson W. - **The Structure of American English,** The Roland Press Compnay, 1958.

11. Fries' Charles Carpenter - **American English Grammar,** Appliton Century- Crofts, Inc., 1964.

12. Gleason, Henry Allen Jr. - **An Introduction to Descriptive Linguistics,** Holt, Rinehart and Winston, 1961.

13. - **Linguistics and English Grammar,** Holt, Rinehart and Winston, 1965.

14. Greenberg, Jossph H. -**Essay in Linguistics,** The University of Chicago Press, Chicago and London, 1957.

15. Hall, Robert A. - **Linguistics and your Languages,** Anchor Books, 1960.

16. - **Sound and Spelling in English,** Chilton Books, 1965.

71.Hefner, R.M.S., **General Phonetics,** The University of Wisconsin Press, 1960.

18. Hockett, Charles F. - **A course in Modern Linguistics,** The Macmillan Company, 1962.

19. Hogman, Robert F. - **The English Language in the School Program,** National Council of Teachers of English, 1966.

20. Hughes, John B. - **The Science of Language,** Random House, 1962.

21. Harris, Zellig S. - **Structural Linguistics,** The University of Chicago Press, 1961.

22. International Phonetic Association, **The Principles of the International Phonetic Alphabet,** London, 1961.

23. Jakobson, Roman and Halle Morris, **Foundamentals of Language,** Montor & Co. -'s Gravenhage, 1956.

24. Joos, Martin (Edited by) - **Readings in Linguistics,** The University

of Chicago Press, (Chicago and London,) 1967.

25. Lado, Robert - **Language Teaching; A Scientific Approach,** Mc Grow-Hill Inc. , 1964.

26. - **Linguistics Across Cultures,** The University of Michigan Press, 1957.

27. Lambton, A. K. S., **Persian Grammar,** Cambridge University Press, 1961.

28. Lehmann, Winfred P. - **Historical Linguistics; An Introduction,** Holt , Rinehart and Winston, 1962.

29. Loemaker, Leroy E. - **Symbol and Myth in Philosophy,** Prentice Hall, Inc. 1962.

30. Malberg, Bertil - **Phonetics,** Dover Publications, 1963.

31. Nida, Eugene A. - **Morphology,** The University of Michigan Press, 1962.

32. Pederson, Holger, **The Descovery of Language,** Indiana University Press, 1962

33. Pei, Marrio A. + Gaynor Frnak, - **A Dictionary of Linguistics,** Philosophical Library, 1954.

34. Pei, Marrio - **The Story of Language,** Mentor Book, 1960.

35. Pike, Kenneth L. , **Phonemics,** The University of Michigan Press, 1947.

36. Pulgram, Ernest, **Indtroduction to tbe Spectrography ofSpeech-** Mouton & Co.'s Gravenhage, 1959.

37. Rastorgueva, V. S. - **A Short Sketch of Tajik Grammar,** (Trans. in Eng. by Herbert Paper,) Indiana University, 1963.

38. Robert, Paul - **English Sentences,** Harcourt, Brace and World, Inc., 1962.

39. Sapir, Edward - **Language,** Harcourt, Brace and Company, 1921,

40. - **Culture, Language and Personality,** University of California Press, 1962.

41. Sturtevant, Edgar H., **An introduction to Linguistic Science,** Yale University Press, 1960.

42. - **Linguistic Change,** The University of Chicago Press, 1962.

43. **The Encyclopedia Americana,** Vol 16, 1819-1949, (Meader, Clarence L. - Description of Language Proces) (Languages).

44. Waterman, John T. - **Perspectives in Linguistics,** The University of Chicago Press, 1963.

45. Whatmbugh, Jashua - **Language,** Mentor Book, 1960.

46. ادیب‌السلطنه، حسین سمیعی ـ صرف و نحو فارسی، وزارت فرهنگ ایران، ۱۳۳۳ .

47. الهام، محمدرحیم ـ مقدمه یی بردستور زبان، پوهنځی ادبیات، ۱۳۴۲ .

48. ـ بحثهایی در علم زبان » » ۱۳۴۵ .

49. بیتاب، پوهاند ملك‌الشعراء ـ دستور زبان فارسی، » »، ۱۳۳۳ .

50. پنج استاد، دستور زبان فارسی، چاپخانه علی اکبر علمی .

51. جواد، رضادایی ـ دستور زبان فارسی، کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۴ .

52. حفنی ناصف، محمدبك دیاب، الشیخ‌مصطفی‌طموم، محمدبك‌صالح، دروس نحویه، وزارت معارف افغانستان، ۱۳۰۴/مطبع مفید وعام لاهور .

53. خانلری، دکتر پرویز ناتل ـ دستور زبان فارسی : روش نو، شرکت سهامی طبع ونشر کتابهای درسی ایران.

54. ر، ذوالنور، دستورپارسی درصرف و نحو و املای فارسی، چاپخانه درخشان، ۱۳۴۳ .

55. طالقانی، سیدکمال ـ اصول دستور زبان فارسی، موسسه چاپ و انتشار امیرکبیر، ۱۳۴۴ .

56. عظیما، علی اکبر ـ زبانشناسی عمومی، دانشکده ادبیات اصفهان ۱۳۴۳ .

57. قاری، ملك الشعراء عبد الله ـ قواعد فارسی، وزارت معارف افغانستان، مطبعه عمومی، طبع سوم ۱۳۱۹.
58. کبیر، محمد ـ نحو الغة العربیه، الجزء الاول، پوهنځی شرعیات، پوهنتون کابل، ۱۳٤٥.
59. مجددی، پوهاند غلام حسن ـ منطق وضعی، ترجمه کتاب دکتور زکی محمود، پوهنځی ادبیات کابل، ۱۳٤٦.
60. محمد معین، دکتر ـ اضافه، چاپ دوم، کتابخانه ابن سینا، ۱۳٤۱.
61. ـ مفرد و جمع چاپ دوم « « ۱۳٤۰.
62. همایون فرخ عبدالرحیم ـ دستور جامع زبان فارسی، انتشارات مطبوعات علی اکبر علمی، چاپ دوم، ۱۳۳۹.

غلطنامه

غلط	صحیح	سطر	صفحه
بکی	یکی	۱۳	۷
Halt	Holt	۱٤	۱۲
جانبیی	جانبی	۲۰	۲۰
ابوب	ابواب	۱۳	۲۲
az	Az	۲۲	۲۳
اجمالی	اجمال	۱۰	۲٤
روسیتی	اوسیتی	۱٦	۲٦
دستوری	دستور	۱۱	۲۷
~<]	~t<]	۱۲	٦۸
/Uro ʔ/	/SUro ʔ/	۱٦	۷۱
/ʔAzAn/	حذف شود	۱۳	۷۱
امثا	امثال	٤	۷٥
/bAz/	/bAZ/	۲۰	۷٥
/ZAlA/	/ZAla/	۲۲	۷٥
/g/-G	/G/	۱۰	۷٦
/Santur/	/Santur/	۳	۸۰
/n~	/n~	۱٥	۸۰
کلمه، می‌آید	کلمه می‌آید،	٦	۸۱

غلط	صحیح	سطر	صفحه
/bazn/	{ bI- }	۱۶	۸۴
/mirzayan/	/mirzAyAn/	۱	۸۵
درجه متمایز	سه درجه متمایز	۱۳	۸۵
/SanawbAr/	/Sanawbar/	۱۹	۸۹
سه	چار	۱۸	۱۰۴
key	kay	۲۲	۱۰۴
as	aS	۱۱	۱۰۶
/kitabisAn/	/kItAbISAn/	۱۲	۱۰۶
-um	-Um	۱۷	۱۰۸
دیگری وظیفه	وظیفه دیگری	٤	۱۳۲
٤،۲۱	٤،۱۲۱	۱	۱۳۹
فاعلی	فاعل	۱۲	۱۵۵
+	:	۱٤	۱۵۹
زیر	زیرا	۱۲	۱۶۰
نحوالغة	نحواللغة	۳	۱۶۸

در جدول ۳،٤۶ تصحیح شود :

انسداد سایشی	به	انسدادی ـ سایشی
ز Z	به	ژ Z
معیه واول	به	شبه واول
ح h	به	ح h̲
ل L	به	ل l

د زیر انګلین د انتشار آثر شپږم

دپوهنې مطبعه